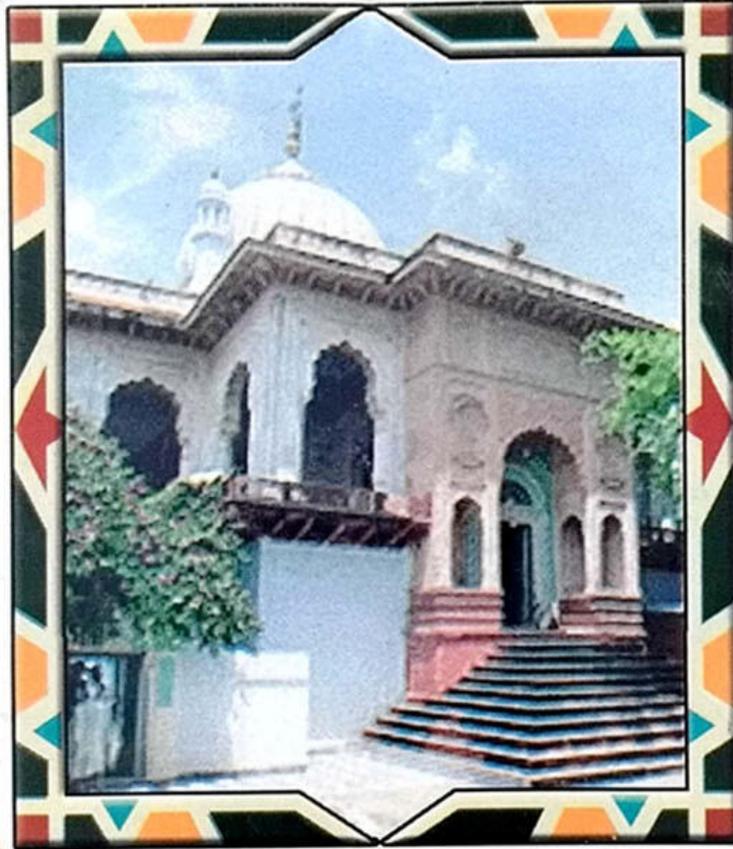


حضرت امام ربانی شیخ احمد رضا بنوری صاحب الفوائد ثانی علیہ السلام

حالات، افکار و خدمات



پروفیسر ڈاکٹر محمد عود احمد ایم اے پی ایچ، دی

مراجعة و تصحیح ترجمہ فارسی

ترجمہ

الحاج محمد شام و کاتبی

صاحبزادہ محمد رفیع کاتبی

امام ربانی فاؤنڈیشن کراچی پاکستان

۱۴۲۷ ہجری / ۲۰۰۷ میلادی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
نحمدہ ونصلی ونسلم علی رسولہ الکریم

حضرت امام ربانی شیخ احمد سرہندی مجدد الف ثانی علیہ الرحمۃ

حالات، افکار و خدمات

(مؤلف)

پروفیسور ڈاکٹر محمد مسعود احمد
ایم، اے، پی، ایچ، ڈی

(ترجمہ فارسی)

صاحبزادہ محمد زبیر آغا مجدوی

(مراجعة و تصحیح ترجمہ فارسی)

الحاج محمد قاسم عرفانی ہروی

امام ربانی فاؤنڈیشن، کراچی، پاکستان

۱۴۲۷ھ جری ۲۰۰۷ میلادی

حقوق طباعت بحق مصنف محفوظ

- نام کتابت _____ حضرت مجدد الف ثانی
- مصنف _____ پروفیسر ڈاکٹر محمد مسعود احمد
- مترجم _____ محمد زبیر مجددی
- چاپ کنندہ _____ حاجی محمد الیاس مسعودی
- چاپ خانہ _____ برکت پریس، کراچی
- تحت کوشش و اہتمام _____ جاوید اقبال مظہری،
امام ربانی فاؤنڈیشن، کراچی
- طبع اول ۲۰۰۷/۵۱۴۲۷
- قیمت _____ دو صد روپے پاکستانی

محل فروش

- ۱..... ادارہ مسعودیہ، ۲/۵، ای، ناظم آباد، کراچی (سندھ) پاکستان فون ۶۶۱۴۷۴۷-۲۱-۹۲-۰۰
- ۲..... ضیاء الاسلام پبلی کیشنز، شوگن مینشن، شارع محمد بن قاسم، شاہراہ محمد علی جناح، کراچی (سندھ) پاکستان فون ۲۲۱۳۹۷۳-۲۱-۹۲-۰۰
- ۳..... المختار پبلی کیشنز، ۴۵، جاپان مینشن، ریگل، صدر، کراچی (سندھ) پاکستان، فون ۲۷۲۵۱۵۰-۹۱-۹۲-۰۰
- ۴..... ضیاء القرآن پبلی کیشنز، اردو بازار، کراچی (سندھ) پاکستان۔ فون ۲۶۳۰۴۱۱-۹۱-۹۲-۰۰
- ۶..... مکتبہ نبویہ، گنج بخش روڈ، لاہور (پنجاب) پاکستان فون ۴۲۳۵۶۵۸-۰۴۲-۹۲-۰۰
- ۷..... خواجہ محمد عبداللہ جان نقشبندی، دربار عالیہ مرشد آباد شریف، بالمقابل آدت کالونی، کوہات روڈ، پشاور (سرحد) پاکستان۔ فون ۲۳۲۱۴۸۴-۲۱-۹۲-۰۰
- ۸..... رضوی کتاب گھر، ۴۲۳ متیا محل، جامع مسجد دہلی، دہلی (ہند) فون ۲۳۲۶۴۵۲۴-۱۱-۹۱-۰۰
- ۹..... نصرت الاسلام ایجو کیشنل سوسائٹی، مسجد فتحپوری، دہلی (ہند) فون ۲۳۹۱۸۳۲۲-۱۱-۹۱-۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گوتهو ۲



**دروازه اولین روضه شریف حضرت مجدد الف ثانی
سرهند، پنجاب، هند**

آئینه خانه

پیش گفتار، ۱۳

باب اول

(۱۷ - ۴۲)

-۰ خاندان حضرت مجدد الف ثانی، ۲۲
-۰ ولادت باسعادت، ۲۵
-۰ تعلیم و تعلیم، ۲۶
-۰ سفر اکبر آباد، ۲۷
-۰ نکاح، ۲۹
-۰ اکتساب فیض، ۲۹
-۰ اولین سفر دهلی، ۳۱
-۰ دومین سفر دهلی، ۳۷
-۰ سومین سفر دهلی، ۴۰
-۰ چهارمین سفر دهلی، ۴۱

باب دوم

(۴۳ - ۸۱)

-۰ عهد اکبری، ۴۵
-۰ مرحله اول، ۴۷
-۰ مرحله دوم، ۵۴
-۰ مرحله سوم، ۶۴
-۰ ارتحال اکبر بادشاه، ۷۲
-۰ دور اکبری از نظر حضرت مجدد علیه الرحمه، ۷۵

باب سوم

(٨٣ - ١٤١)

-٥ کارنامه هائے اصلاحی، ٨٥
-٥ وحدة الوجود و حدة الشهود، ٨٥
-٥ شریعت و طریقت، ١٠٣
-٥ ردّ بدعات، ١٠٥
-٥ احیاء شریعت، ١٠٨

باب چهارم

(١٤٥ - ١٦٠)

-٥ واقعه اسیری، ١٢٧
-٥ مراسلات دوران اسیری، ١٤٢
-٥ رهائی، ١٣٤
-٥ اثرات اسارت بر جهان گیر بادشاه، ١٥١

باب پنجم

(١٦١ - ١٧٠)

-٥ سانحه وصال، ١٦٣
-٥ کیفیت غسل، ١٦٨

باب ششم

(١٧١ - ١٩٨)

-٥ مقام حضرت مجدد الف ثانی، ١٧٣
-٥ اولاد امجاد، ١٨٠
-٥ تصانیف، ١٩٣

باب هفتم

(١٩٩ - ٣٠٤)

-٥ کتابیات

فہرِس

عکس ہائے مساجد و روضات و قلعہ ہا وغیرہ

- ۱.....دروازة اولین احاطہ روضہ شریف حضرت مجدد الف ثانی
- ۲.....روضہ شریف حضرت مجدد الف ثانی
- ۳.....مسجد شریف روضہ حضرت مجدد الف ثانی
- ۴.....قلعہ اکبر آباد
- ۵.....قلعہ گوالیار
- ۶.....روضہ شریف حضرت مجدد الف ثانی،
- ۶.....روضہ شریف خواجہ محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی
- ۷.....قلعہ سرخ دہلی (لال قلعہ)
- ۸.....روضہ شریف خواجہ سیف الدین بن خواجہ محمد معصوم
- ۹.....مسجد جامع فتحپوری، دہلی

Sufi Heirs of the Prophet

*The Indian Naqshibandiyya and
the Rise of the Mediating Sufi Shaykh*

ARTHUR F. BUEHLER
Foreword by Annemarie Schimmel



University of South Carolina Press

انتساب

بعضرت گرامی شمس العارفين، سراج
 السالكين، صاحب الاستقامة في الشريعة
 والطريقة، آيت من آيات الله، والذي
 المعظم، مرشدي المكرم استاذي المحترم
 مفتي اعظم الشاه محمد مظهر الله
 نقشبندی مجددی امام و خطيب مسجد
 جامع فتحپوری، دهلی (م. ۱۳۸۶ هجری /
 ۱۹۶۶ میلادی)

احقر محمد مسعود احمد عفی عنه



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

مقاله مورد نظر (۳۵) سی و پنج سال قبل از امروز برشته تحریر درآمده است. این مقاله در ماهنامه معارف (اعظم گره) از جون سال (۱۹۶۱) الی فبروری سال (۱۹۶۲) بطور مسلسل در (۹) نُه قسط شایع گردیده. تصمیم بدان بود که آنرا به شکل کتاب منتشر نماید اما به شکل کتاب شایع شده نتوانست البته به این اساس یک مقاله ساده به عنوان سیرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة ترتیب گردید که در سال (۱۹۷۶ ع) مدینه پبلشنگ کمپنی کراچی آنرا به نشر رساند و هر ۴۷۶ صفحات مشتمل است.

نویسنده از سال (۱۹۶۰) الی (۱۹۷۰ ع) علاوه از موضوعات دیگر در مورد حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة بطور مسلسل تحریر داشت و در خارج از مملکت با فضلاء و محققین که در مورد حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة تحقیق داشتند در ارتباط بودم. و فعلاً چند سال می شود که دکتر احمد مرزا یک اداره خیریه بنام (نقشبندیه فاؤندیشن فار اسلامک ایجوکیشن) در امریکا تاسیس نموده است به همین ترتیب بسیار ادارات کار میکنند تا در پاکستان نیز بعضی علاقمندان یک اداره بنام امام ربانی فاؤندیشن تاسیس کرده شود امید است تحت نگرانی و سرپرستی این اداره کار به پیش برود. تاکنون در پوهنتون های مختلف دنیا کارهای که در مورد حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة انجام شده است به مطالعه مردم رسانیده خواهد شد.

مقاله مورد نظر امام ربانی فاؤندیشن، کراچی به نشر می رساند که خداوند جل جلاله ناشر را اجر عظیم عنایت فرماید خصوصاً حضرت خواجہ محمد عبداللہ جان

مدظله العالی را از کرم خاص خود نوازش فرماید که بی نهایت همکاری فرموده و برای دیگر مشائخ کرام یک مثال قائم کرده اند (آمین باز هم آمین).

حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة در عالم اسلام از جمله آن مشاهیر است که افکار و نظریات شان عالم اسلام را دربر گرفته است در افکار و نظریات شان حل مسائل و مشکلات عصر حاضر وجود دارد، غالباً به همین خاطر در عهد جهانگیر عالم جلیل القدر علامه عبد الحکیم سیالکوتی که از اجداد کرام حضرت مفتی ضیاء الدین قادری مدنی می باشد بار اول جناب شان را مجدد الف ثانی علیه الرحمة تحریر فرموده بودند و عالم اسلام آنرا به رسمیت شناخت. نام نامی جناب شان "احمد" است مگر به الف ثانی مشهور شده است، در یک حدیث پاک هم به ذات پاک او اشاره گردیده، حضرت جلال الدین سیوطی در جمع الجوامع این حدیث را نقل کرده اند که ترجمه آن چنین است.

در بین امت من یک شخص وجود خواهد داشت که بنام صله یاد خواهد شد به شفاعت او تعداد از مردم به جنت خواهد رفت.

(زبدة المقامات، لاهور، ۱۴۰۷ع، ص ۲۵۸)

حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة شخصاً در ماه مبارک رمضان سرکار دو عالم صلی الله علیه وسلم را زیارت فرمودند، حضور اکرم صلی الله علیه وسلم ایشانرا به دیدار خود مشرف ساختند و جناب شان را یک اجازت نامه مرحمت فرمودند که بروی آن تحریر شده بود.

در عوض اجازت نامه دنیا اجازت نامه آخرت داده اند و از مقام شفاعت نصیب عنایت فرموده اند. (مکتوب نمبر ۱۰۶، جلد

حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة به افتخار و خوشی این خواب اهل خانه را به برگزاری جشن و تهیه غذاها هدایت فرمودند و رسم اظهار تشکر ارشاد فرمودند.

الحمد لله الذي جعلني صلة بين البحرين (زبدة المقامات، ۲۵۸)

ترجمه: شکرگذارم مرخدای را که ذات او مرا در بین دو بحر

یک رابطه قائم فرمود

صلة به معنی پیوند آمده و کار پیوند دوتکه را وصل کردن است، از این حقایق و ارشادات معلوم شد که جناب شان مصداق این حدیث شریف هستند که در فوق از حضرت شیخ جلال الدین سیوطی ذکر شد، عقاید و افکارشان تأیید مکاتب مختلف فکر را حاصل نموده است از این رو تحقیق کردن بالای شخصیت و فکر جناب شان سبب اتحاد ملت اسلامیة شده می تواند بدون شک جناب شان (پیوند) هستند شکسته ها را پیوند کننده، پاشیده شده ها را جمع کننده... رحمة الله تعالی، بغیر ذکر ایشان تاریخ ملت اسلام مکمل شده نمی تواند ایشان در جهان اسلام مقام بلند و ارزنده دارند. امام ربانی مجدد الف ثانی رحمه الله در تاریخ عالم اسلام خدمات را انجام داده اند که اسلام به آن فخر می کند و در اوراق تاریخ به الفاظ زرین ثبت است بقول داکتر محمد اقبال سلسله عالیة نقشبندیة یک قوه محرک (Dynamic) است مولانا جامی می فرماید:

همه شیوان جهان بسته این سلسله اند.

در جنگ های آزادی افغانستان، بوسنیا، چیچنیا و غیره خون مجاهدین سلسله عالیة نقشبندیة نثار شده است، بعضی اشخاص که ما را نسبت به گذشته از سلف صالحین بد گمان می ساختند ما را در تاریکی نگهدارند و از زندگی محروم سازند.... به سطح جهانی تلاشها ادامه دارد تا روح ملت را از بین

ببرند . در این وقت ضرورت دیده میشود تا رشته های زمان ماضی قریب و ماضی بعید را با هم پیوست ساخت ، ایجاب می کند تا به دامن صالحین امت چنگ زد ، در بین صالحین امت وجود مبارک حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة به مثابه یک مناره نور است.... زمانی که حضرت خواجه محمد باقی بالله علیه الرحمة مرشد کریم ایشان از افغانستان عازم هندوستان می شدند مرشد پاک ایشان حضرت خواجه امکنگی علیه الرحمة این راپیشگویی فرموده بودند که:

در هندوستان از دامن شماعزیزی بوجود آید که عالمی
از منور گردد، و شمارانیز از وی بهره رسد

(زبدة المقامات ، فارسی، ص ۱۴۱)

بدون شک مصداق این پیشگویی حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة می باشد . دکتر محمد اقبال سالها قبل اثرات عالم گیر حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة را به چشمان خود محسوس کرده و او در بازه سلسله عالیہ نقشبندیہ مجدیدیہ در جای می نویسد

امروز هم در پنجاب ، افغانستان و مناطق آسیاء میانه یک

حقیقت زنده است. (ملفوظات، لاهور، ص ۱۳۴)

این سخن در گذشته گفته شده است اما حالا سلسله عالیہ نقشبندیہ در تمامی دنیا به مثابه یک حقیقت زنده عرض وجود نموده است. در قرن گذشته در آسیاء، اروپا و امریکا بالای شخصیت و فکر حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة بسیار کارها انجام داده شده (۵۳) سال قبل از امروز زمانی که بالای جناب حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة تحقیق می کردم از مقالات و ارشادات نظر محققین ذیل مرور نمودم.

داکتر محمد اقبال، داکتر برهان احمد فاروقی، داکتر شیخ عنایت الله،
 داکتر شیخ محمد اکرام، داکتر معین الدین احمد، داکتر قلندر مرزا، داکتر محمد
 اسلم، داکتر ای ایچ رضوی، مولوی منظر نعمانی، تی دبلیو آرنلڈ، داکتر آربری،
 سی. ای. استوری هملتن گب. داکتر یوحنا فرید مین، مارین مولی، داکتر فری لیند
 ایست، داکتر حفیظ ملک، پروفیسر عزیز احمد، پروفیسر محمد اقبال مجددی
 وغیرہ وغیرہ بعدہا کاوش های این حضرات چون داکتر المہری مشعل، داکتر
 حبیب الحق ندوی، داکتر سراج احمد، داکتر باہر بیگ مطائی، داکتر جی ایم،
 بلیان وغیرہ در مقابلہم قرار گرفت.

به هر حال راجع به افکار و نظریات مجدد الف ثانی علیہ الرحمۃ بخصوص
 راجع به مکتوبات شریف از جهات مختلف تحقیق کردن یک امر ضروری است
 این یک گنجینه علم و دانش است، مرضی را علاج و درد را دوا است، و در
 عصر حاضر شخصیت جناب مجدد الف ثانی علیہ الرحمۃ در بین مکاتب مختلف
 فکر حکم پیوند (صله) را دارا می باشد. اگر مراد از آموختن، برپا کردن انقلاب
 از طریق ارشاد و اصلاح باشد این را از جناب حضرت مجدد الف ثانی علیہ
 الرحمۃ باید آموخت تحریر یک جناب شان تاثیر خود را بالای همه علماء، مشایخ
 امیر و فقیر بطور یکسان دار بوده، طرز تبلیغ نهایت حکیمانه، مدبرانه و عارفانه
 بوده قوم بیمار را حکیم و عارف ضرورت می باشد امروز از برکت رهنمایی جناب
 شان از خانه ها، کوچه ها، بازارها، مساجد و خانقاها دامن فساد برچیده شده. فضای
 اشتی و امن سراغ شده می تواند و به همین قسم راه را برای اتحاد جهان اسلام
 هموار ساخته می تواند. بقول داکتر محمد اقبال :-

در عصر حاضر نجات مسلمان ها در این است که زندگی
 حیرتناک آن مردمان را زنده کنند و من میدانم که علت

اساسی زوال مسلمانها همانا دوزخ شدن آنها از حسن ظن
(گمان نیک) است . (مکتوب مجرره اکتوبر ۱۹۰۴)

حضور اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند که اوسط عمر امت من بین
شصت الی هفتاد سال خواهد بود عمر نویسنده به شصت و پنج سال می رسد
و اکنون آمادگی آخرت را دارد. نویسنده تمام توجه خود را در جهت بیان فضائل
و کمالات، شمائل و فضائل حضور اکرم صلی الله علیه وسلم و ترویج و اشاعت
مسلك اهل سنت و جماعت متمرکز ساخته است و حرام حضرت مجدد الف ثانی
علیه الرحمة هم همین بود، الحمد لله در این ارتباط کتابها و رسائل متعدد شائع
کرده و در سراسر دنیا پخش گردیده است... آرزوی من این است که متباقی زنده
گی را در فکر و ذکر سرور دو عالم صلی الله علیه وسلم سپری نمایم تا سیاه کاری
هایم کفاره و عاقبتم بهتر شود آمین ثم آمین

احقر محمد بن سعید احمد عفی عنه

کراچی، هند، پاکستان

(۱۵ اکتبر ۱۹۹۵)

باب اول

○..... خاندان حضرت مجدد الف ثانی

○..... ولادت با سعادت

○..... تعلیم و تدریس

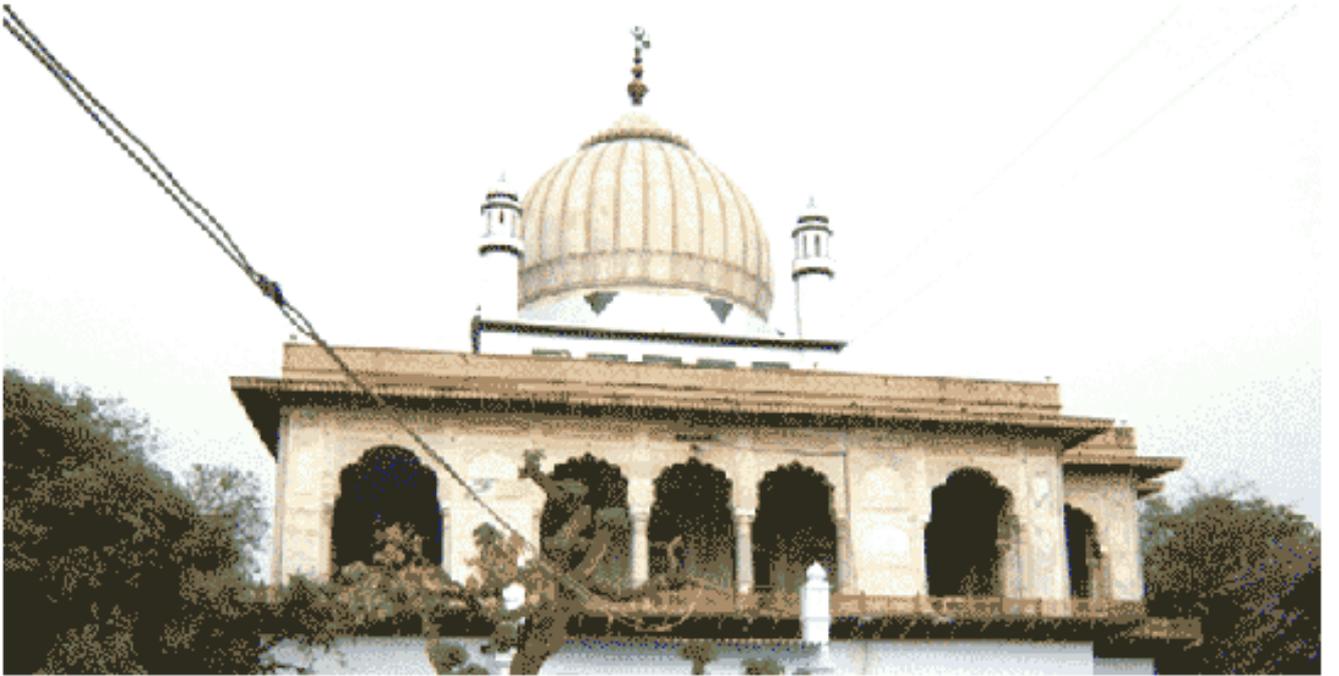
○..... بیعت

○..... اولین سفر دهلی

○..... دومین سفر دهلی

○..... سومین سفر دهلی

○..... چهارمین سفر دهلی



روضہ شریف حضرت مجدد الف ثانی (۱۵۲۵-۱۵۸۵)
ارہند پنجاب

میلاد مجدد الف ثانی

دھر رامژده گه وضعی و گرمی پیدا شد	ز شب تیره مبارک سحرے پیدا شد
آن چنان ابر عطا و کرم حق بریدا!	گلشن فیض بدھر بام و درے پیدا شد
گشت آفاق منور ز ضیائے سترهند	در شب تار ضلالت قمرے پیدا شد
ماه و انجم درخشید و فلک داد نویدا!	برزمین مهر هدی جلوه گرمی پیدا شد
تهنیت رفت ز گیتی به سماوات علیٰ	نائب احمد مرسل بشرے پیدا شد
حسن ذات از رخ پر نور بر افگند نقاب	عشق رقصید که صاحب نظرے پیدا شد
مژده ای اهل دل و مژده ای ارباب وفا	که مسیحانفسے چاره گرمی پیدا شد
سزد از فخر اگر مادر گیتی نازدا	در کنارش چه خجسته پسرے پیدا شد
شعله زد عشق رسول از دم او در عالم	باز از خاک فسرده شررے پیدا شد
شکر کز قلزم انوار رسول عربی	احمد ہندی والا گھرے پیدا شد
شکر در باغ شریعت ز نہال فاروق	راحت قلب و نظر خوش ثمرے پیدا شد
عقدہ شرع و طریقت باشارت واکرد	شکر کہ این سلسلہ را باز سرے پیدا شد
بود از منزل خود صوفی و ملا گمراه	شکر کہ این قافلہ را راہبرے پیدا شد
باز بنیاد شهنشاهی اسلام لہاد	خسرو بے کله و بے کمرے پیدا شد

سرنگوں بردار و سطوت شاہانِ جہان
 کردار و بتکدہ اکبر و فیضی مسمار
 گردنش پیش جہان گیر نشد خم ہرگز
 محسوم سر نہان سالک راہ ابقان
 حامی دین متین ماحئی شرک و بدعت
 نازش عالمیان قدوہ خاصانِ خدا
 بہ کمالات و فضائل، بہ علوم و عرفان
 آن مجدد کہ جہان منتظر او بودا
 حاکم کشور دل تاجورے پیدا شد
 قصردین راچہ عجب کار گرے پیدا شد
 آن شہرے محتشمے مفتخرے پیدا شد
 صاحب عزم و عمل دیدہ ورے پیدا شد
 حق نما، حق طلبے، حق نگرے پیدا شد
 در لکویانِ جہان نحو ہترے پیدا شد
 فائق از اہل جہان نامورے پیدا شد
 شکر صد شکر کہ آن منتظرے پیدا شد

ظلمتِ بدعت و الحاد ز عالم ہگریخت

شکر گز صبح سعادت التری پیدا شد



بابا طاہر ہمدانی

مو آن بہ حرم کہ در ظرف آمد ستم
 بہر النفسی، الف قذی بر آیمہ
 چون نقطہ بر سر حرف آمد ستم
 الف قدم کہ در الف آمد ستم

(دو پیتی باب طاہر، مطبوعہ کراچی ۱۹۶۲ء، ص ۲)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
نَحْمَدُهٗ وَنُصَلِّیْ وَنُسَلِّمُ عَلٰی رَسُوْلِهِ الْکَرِیْمِ

(بقول ابوالکلام آزاد ۱۹۸۵)

وجود گرامی حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة از جمله
بزرگان امت است که با اساس حسن اعتقادی نهایت قابل تعظیم
و احترام می باشد اما در اصل بالای کارنامه های اصلی زنده گی
ایشان پرده انداخته شده است. (۱)

ابوالکلام آزاد در سنه (۱۰۳۴هـ - ۱۶۲۴) در مورد اینکه کارنامه های زندگی
حضرت مجدد علیه الرحمة از نظرها پنهان نگهداشته شده اظهار تاسف نموده است
در حالیکه در حقیقت امر تمام زندگی جناب شان یک کارنامه عظیم الشان است
سید سلیمان ندوی سنه (۱۹۵۳م) در خطبات مدراس نوشته است
که بهترین فلسفه و عمده ترین تعلیم و خوب ترین هدایت زندگی
را نمیتوان حاصل کرد و کامیابی میسر نمی توان شد تا در عقب
آن چنان شخصیت عامل و حامل کار فرما نباشد که توجه ما به
مرکز محبت و عظمت مبدل شود (۲)

داکتر اقبال در باره این چنین یک شخصیت می فرماید
ترجمه شعر اردو است

تاشیر نفس گرم او چنان است که
می توان شد خاک چمنستان شرر امیز

(۱) ابوالکلام آزاد: تذکرة، مطبوعه لاهور، صفحه ۲۵۴.

(۲) سید سلیمان ندوی: خطبات مدراس، مطبوعه کراچی سنه ۱۹۵۲ ع، صفحه ۲۵

شخصیت جناب شیخ احمد سرہندی حضرت مجدد الف ثانی علیہ الرحمة در ہندوستان حامل علوم نبوت و پیکر سنت نبوی بوده کسیکه تاثیر نفس گرم او چمنستان ہند را بہ خاک شرر بار مبدل گردانید . چراغ روشن شدہ دین یک بار دیگر روشن شدہ و از شعاع نورانی خود تاریکی های اوہام و بدعات را دور کردہ از نور سنت نبوی حضرت محمد مصطفی ﷺ سرزمین را منور گردانید در سطور آیندہ جرقہ از این روشنی نشان دادہ خواهد شد .

خاندان حضرت مجدد علیہ الرحمة

خواجہ محمد ہاشم کشمی خلیفہ حضرت مجدد علیہ الرحمة سنہ (۱۰۳۷ھ / ۱۶۲۸) شجرہ نسب حضرت مجدد علیہ الرحمة را در زبدة المقامات این طور ذکر کردہ اند .

شیخ احمد ولد شیخ عبدالاحد ولد شیخ زین العابدین ولد شیخ عبدالحی ولد شیخ محمد ولد شیخ حبیب اللہ ولد شیخ امام رفیع الدین ولد شیخ نصیر الدین شعب ولد شیخ احمد ولد شیخ یوسف ولد شیخ سلطان شہاب الدین المعروف بہ فرخ شاہ کابلی الفاروقی ولد خواجہ نصر الدین ولد خواجہ محمود ولد خواجہ سلیمان ولد خواجہ مسعود ولد عبداللہ الواعظ الاصغر ولد خواجہ عبداللہ الواعظ الاکبر ولد خواجہ ابو الفتح ولد خواجہ اسحاق ولد خواجہ ابراہیم ولد خواجہ ناصر ولد خواجہ عبداللہ ولد خواجہ عمر ولد خواجہ حفص ولد خواجہ عاصم ولد امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین (۳)

شاه محمد فضل الله سنه (م ۱۴۴۱ هـ ۱۲۳۳) در عمدة المقامات تحریر

فرموده است:

مخفی نماند که از جمله اجداد کبار حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بعد از جناب حضرت عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنه این دو بزرگوار یعنی حضرت سلطان شهاب الدین علی و حضرت امام رفیع الدین قدس سرهما از جمله اولیاء مکملین اند ،

حضرت سلطان شهاب الدین علی لقب ایشان فرخشاه است و جناب ایشان قبل از سلوک صوفیه والی کابل بوده اند از قبیل سلاطین غزنویه و قبل بعد از زوال سلطنت غزنوی ایشان از کابل خروج نموده اند و سلطنت به ایشان مقرر شده و جناب ایشان مراراً به هندوستان با عساکر و افواج قاهره جهت جهاد کفار و ترویج اسلام و توهین اصنام تشریف فرما شده اند و با فتح و پیروزی با غنایم بسیار به کابل مراجعت نموده اند ، آخر الامر عنایات الهی شامل حال و قرین احوال ایشان شده توجه ایشان را از امور سلطنت گردانیده شوق و ذوق خود را نصیب روزگار ایشان نموده قبله توجه ایشان به سلوک طریقه غلیه حضرات چشتیه مصروف داشته و از اکابران طریقه عالی مستفید گردیدند و بدرجات کمال و اکمال مشرف شدند و عالمی از سرچشمه فیض ایشان سیراب و کامیاب گردیدن ایشان بعد از ترک سلطنت و قبول فقر در کوهستان کابل سکونت اختیار فرموده مادام حیات به فیاضی خلق مشغول بودند و بعد از رحلت در همان سرزمین اسودند امروز آن موضع بدره فرخشاه معروف و مشهور است قبر مبارک را زیارت گاه عالی ساخته اند قبله توجه آن نواحی مزار ایشان است (۴)

شیخ امام رفیع الدین جد پنجم حضرت مجدد علیہ الرحمۃ مرید و خلیفہ حضرت جلال الدین بخاری بود همراہی مرشد خود بہ ہندوستان تشریف آوردند ، زمانیکہ این دو بزرگ در محل سرایس (کہ پنج شش فرسنگ از سرہند فاصلہ دارد رسیدند باشندگان آن محل درخواست نمودند کہ جناب شما (سید جلال الدین بخاری) زمانیکہ رونق افروز دہلی شدند (یعنی بدہلی موصلت نمودیند) عرض ما را بہ سلطان فیروز شاہ تقدیم نمایند کہ برای کسانیکہ در محل سرایس بہ انتقال مال التجارۃ اشتغال دارند را ہر خطر است زیرا در جنگل درندہ ہای وحشی وجود دارد از آن رو در میان این دو محل یک شہر آباد کردہ شود تا اشخاصیکہ می خواہند غرض تحویل مالہ شان بہ سرایس آیند برای آنها تکلیف نباشد .

حضرت جلال الدین بخاری بدہلی رسید و سفارش مردمان سرایس را بہ سلطان فیروز شاہ رسانیدند چنانچہ سلطان بہ شیخ امام رفیع الدین برادر بزرگ خواجہ فتح اللہ حکم داد کہ او بہ آنجا رفتہ شہر آباد کند ، چنانچہ موصوف با دویزار سوار بہ آنجا رسید و تعمیر قلعہ را آغاز کردند لیکن یک عجیب واقعہ پیش آمد کہ در ظرف یک روز بہ ہر اندازہ کہ قلعہ تعمیر می شد روز دوم کاملاً منہدم می گردید .

وقتیکہ حضرت جلال الدین بخاری از این واقعہ آگاہ شدند بہ امام رفیع الدین نامہ نوشتند کہ بہ آنجا رفتہ شخصاً قلعہ را تہداب گذارند و در آن شہر سکونت اختیار نمایند چنانچہ جناب شان قلعہ را تعمیر کردند و آنجا متوطن شدند این قلعہ در اوایل از شہر دور بود حالا بنا بر آبادی زیاد در داخل شہر قرار گرفتہ است . این شہر در اوایل بنام (سہرند) یاد می شد کہ معنی آن (بیشہ شیر) محل شیر است با

گذشت زمان سهرند به سرهند تبدیل شد ، ولادت باسعادت حضرت مجدد الف
ثانی علیه الرحمة در همین شهر شده است (۵)

حضرت شیخ عبد الاحد پدر بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة
(م ۱۰۰۷-۱۰۹۸) در وقت وزمان خود از جمله عارفان کامل بودند در دوران
تحصیل علم برای حاصل کردن طریقت شیخ سنه (م ۹۴۴-۱۰۳۷) خدمت شیخ
عبد القدوس گنگوهی رسیدند و اسرار حاصل کردن طریقت شیخ نمودند مگر
شیخ موصوف او را به تحصیل علم تشویق فرمودند چنانچه جناب شان از تحصیل
علم فارغ شده دوباره حاضر شدند ، شیخ ممدوح به رحمت حق پیوسته بود که
بعد از آن خلف او شیخ رکن الدین سنه (م ۹۸۳-۱۰۷۵) به تربیت روحانی
ایشان پرداختند و خرقه خلافت سلسله چشتیه و قادریه را برایشان عنایت
فرمود (سنه ۹۶۹ هـ) و شیخ عبد الاحد در تمامی علوم مهارت داشتند و جمله کتب
معقول و منقول را با تحقیق و صحت کامل برای طلبه تدریس می کردند . در فقه
و اصول فقه مقام خاص داشتند در پهلوی آن طالبان حق را از علوم باطنی نیز بهره
مند می ساختند. (۶)

ولادت حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة

ولادت باسعادت حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة سنه (۹۷۱ هـ-۱۰۶۳ م)
در سرهند بوقوع پیوسته ، خواجه محمد هاشم کشمی تحریر فرموده اند:
طلوع این آفتاب ولایت بدانچه از تقریر شریف حضرت ایشان که به تخمین
می فرمودند و نیز این بنده از بعضی معمران اقربای ایشان شنود چون ولادت پیر
بزرگوار ایشان در حدود سنه احدی و سبعین و تسع مائة (۹۷۱) وقوع یافته که

(۵) زبدة المقامات، ص ۹۱، ۸۹

(۶) پروفیسر فرمان علی: حیات مجدد، مطبوعه لاهور، ۱۹۵۸، ص ۱

خاشع بیان آن سال سعادت قرین نماید و این دربلده شریف سرهند بوده (۷) دکتر عنایت الله صاحب در کتاب (انسائیکلو پیدیا آف اسلام) یا علوم اسلام شناسی همین سنه را تحریر کرده می نویسد:

ایشان در سنه (۱۵۶۴/۹۷۱ هـ) در سرهند ریاست پتیا، پنجاب شرقی، بدنیآ آمده (۸) سی، ای ستوری (C.A- storey) هم همین سنه را نوشته، امام ربانی محبوب سبحانی مجدد الف ثانی علیه الرحمة در سنه (۹۷۱ هـ - ۱۵۶۳ ع) در سرهند تولد شده است (۹)

تعلیم و تعلم

حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة بعد از حفظ قرآن پاک علوم منقول و معقول را از پدر بزرگوار خود شیخ عبد الاحد حاصل نموده اند - از خواجه محمد هاشم کشمی سوانح نگاران دیگر نیز چنین نوشته اند که حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة در ابتدای عمر قرآن پاک را حفظ نموده بودند مگر از نوشته خود جناب حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة چنین تصور می شود که سرمایه حفظ قرآن را در محبس قلعه گوالیار در سنه (۱۰۲۸ هـ - ۱۶۱۹ ع) تا (۱۰۲۹ هـ - ۱۶۲۰ ع) حاصل نموده اند، حضرت مجدد علیه الرحمة در یک نامه عنوان فرزندان خود خواجه محمد سعید (۱۰۷۱ هـ - ۱۶۶۰ ع) و خواجه محمد معصوم (۱۰۵۹ هـ - ۱۶۶۸ ع) تحریر فرموده اند.

دیگر ختم قرآن را تا سوره عنکبوت رسانیده ام شب که از آن مجلس (مجلس شاهی) برگشته می آیم به تراویح اشتغال می نمایم این دولت عظمی حفظ در این

(۷) زبدة المقامات، ص ۱۲۷

(۸) انسائیکلو پیدیا آف اسلام، جدید ایدیشن، جلد اول، ص ۲۹۷

(۹) سی ای ستوری: دی پرشین لتریچر، جلد اول، حصه دوم، ص ۹۸۸

فترات که عین جمعیت بود حاصل گشت، الحمدلله اولاً و آخراً (۱۰)

بعد از حفظ قرآن کریم به همراهی والد بزرگوار خود به تحصیل علم آغاز نموده و تعلیم بیشتر را از آنها حاصل کردم از بعضی علماء عصر هم استفاده نمودم شهادت نامه کتب حدیث را از حضرت شیخ یعقوب کشمیری حاصل کردند، و در آن زمان یک عالم مقدس بنام قاضی بهلول بدخشانی بود از ایشان کتب ذیل را درس می گرفتند و سند حاصل کردند.

تفسیر بسیط . تفسیر و سیط و اسباب نزول از امام واحدی، تفسیر قاضی بیضاوی و دیگر تصنیفات مثل منهاج الوصول، الغایة القصوی و غیره صحیح امام بخاری و دیگر تالیفات مثل ثلاثیات، ادب المفرد، افعال العباد و تاریخ و غیر ذلک مشکوٰۃ المصابیح، شمائل ترمذی، جامع صغیر للسیوطی و قصیده برده و غیره از مولانا کمال کشمیری عضدی می آموختند عرض اینکه هر علم و فن را از اساتذہ مشهور و مستند حاصل کردند (۱۱)

سفر اکبر آباد

حضرت مجدد علیه الرحمة بعد از فراغت تحصیل به اکبر آباد تشریف برده سلسله درس و تدریس را آغاز نمود اندک در حلقه درس ایشان فضیله عصر هم شامل بودند در آن زمان در سنه (م ۱۶۰۵ / ع ۱۰۱۴ هـ) به اریکه تخت هند سلطان اکبر نشسته بود و از این باعث بمركز علمی اکبر آباد تبدیل شده بود - در آن زمان در سنه (م ۱۰۱۱ / م ۱۴۰۲ هـ) ابوالفضل و برادر او ابو الفیض (م ۱۰۰۴ / م ۱۹۹۵) با جناب ایشان رابطه داشتند و هر دو برادر ایشان را احترام می کردند. خواجه محمد هاشم کشمی اظهار می فرماید:

(۱۰) مکتوبات شریف، دفتر سوم، مکتوب ۴۳.

(۱۱) تذکرة مجدد الف ثانی، ص ۲۲۴

که شاگردی از ابوالفضل برایم گفت (استاد گرامی برای یکی از دوستان خود خط می نوشت و قتیکه به ذکر نام شیخ شما رسید به عنوان تعریف و توصیف القاب زیاد نوشت.

حضرت مجدد علیه الرحمة اکثر بدیدن هر دو برادر به آنجا می رفتند یک مرتبه نزد فیضی تشریف بردند که موصوف به نوشتن تفسیر سواطع الالهام در سنه (۱۰۰۳هـ) مصروف بودند دفعتاً به تشریف آوری شان آگاه شده فرمودند:

خوب رسیدید موضعی از تعبیر پیش آمد که آنرا به حروف غیر معجمه تاویل و تفسیر نمودند متاثر شده دماغ من بسیار سوخت اما عبارت دلخوا بدست نیامد (۱۲)

در این اثناء حضرت مجدد علیه الرحمة قلم برداشت و با کمال بلاغت که در صنعت عنبر منقوط قلم برداشتند یک صفحه نوشت چنانکه فیضی دید و حیران ماند (۱۳)

تعلقات حضرت مجدد علیه الرحمة با ابوالفضل خوش آیند نه بلکه تحمل پذیر بود چنانچه این واقعیت ازین واقعه بخوبی معلوم شده می تواند که یک روز جناب شان نزد ابوالفضل به این جا تشریف آورده بودند اتفاقاً در این نشست ابوالفضل به تعریف فلاسف آغاز کرد که برای جناب شان غیر قابل تحمل معلوم می شد. جناب شان به رد فلسفه به قول حضرت امام غزالی (۵۰۵/۱۱۱۱ع) اشاره کردند که در این باره ابوالفضل گفت: غزالی نامعقول گفته (۱۴)

حضرت مجدد علیه الرحمة این حرف گستاخ آمیز را کجا برداشت کرده می توانست چنانچه آنچه که پیش آمده بود از زبان یک شاگرد خود ابوالفضل شنیده

(۱۲) زبدة المقامات، ص ۱۳۲ (۱۳) زبدة المقامات ص ۱۳۲

(۱۴) زبدة المقامات، ص ۱۳۲

شده که خواجه محمد هاشم کشمی آنرا چنین بیان کرده است حضرت شیخ نیز از السماع این حروف او متغیر شده از مجلس او برخاستند و در وقت برخاستن فرمودند: اگر ذوق صحبت ما اهل علم داری از این حرف های دور از ادب زبان باز دار و برفتنند و چند روز به مجلس او حاضر نشدند تا او خود شخصی را فرستاد و معذرت خواسته طلب نمود (۱۵)

نکاح

بعد از آنکه مدت از اقامت حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة در اکبر آباد سپری گردید پدر بزرگوار شان حضرت عبد الاحد بی صبرانه به اکبر آباد تشریف بردند تا جناب شان را به سرهند ببرند و زمان باز گشت که به سرهند می رفتند به محل (تانیس) رسیدند شیخ سلطان رئیس آن محل که از مقربین خاص اکبر بود خواستند که دختر خود را در عقد نکاح حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة در آورند حضرت مجدد علیه الرحمة قبول فرمودند و نکاح صورت گرفت بعد از آن هم برای پدر بزرگوار خود به سرهند تشریف بردند (۱۶)

اكتساب فیض

حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة ابتدا از پدر بزرگوار خود شیخ عبد الاحد فیض روحانی کسب نمودند پدر بزرگوار شان خرقه خلافت سلسله چشتیه را برایش عطاء فرمودند چنانچه در این مورد حضرت مجدد علیه الرحمة شخصاً تحریر می فرماید این درویش را مایه نسبت فردیت از پدر بزرگوار خود حاصل شده بود و پدر بزرگوار او را از عزیزی شیخ کمال کیتھلی (م ۹۸۱ هـ - ۱۰۷۳ ع)

(۱۵) زبدة المقامات، ص ۱۳۲

(۱۶) کمال الدین، روضة القیومیة، مطبوعه لاهور، ص ۶۸-۶۷

که جذبه قوی داشتند و به خوارق مشهور بودند به دست آمده بود و نیز این درویش را توفیق عبادت نافله خصوصاً ادای صلوة نافله مددی از پدر وی است و پدر بزرگوار او را این سعادت از شیخ خود شیخ عبد القدوس (م ۹۴۴ هـ / ۱۵۲۷ ع) که از سلسله چشتیه بوده اند حاصل شده بود (۱۷)

شیخ کمال کیتھلی در دوره طفولیت حضرت مجدد علیه الرحمة از توجه خاص خود نوازش فرموده و نسبت قادریه را برایشان بخشیدند بعداً خرقه خلافت و اجازت نیز عطاء فرمودند تفصیل این واقعه را حضرت خواجه محمد هاشم کشمی چنین تحریر می نمایند:

زمانیکه جناب شان اولین مرتبه از فیض صحبت خواجه محمد باقی بالله علیه الرحمة (م ۱۰۱۲ هـ / ۱۶۰۳ ع) مستفید شدند از دهلی واپس به سرهند تشریف آوردند یک روز در حلقه مریدان خود مراقبه می فرمودند در آثنای مراقبه شاه سکندر (م ۱۰۲۳ هـ - ۱۶۱۴ ع) نبیره شیخ کمال کیتھلی تشریف آورده و خرقه شیخ موصوف را در شانیه جناب شان انداختند و قتیکه حضرت مجدد علیه الرحمة از مراقبه فارغ شدند آن خرقه را زیب تن فرموده و بداخل خانه تشریف بردند لحظه بعد بیرون تشریف آورده فرمودند (بعد از پوشیدن خرقه حضرت شاه کمال قضیه عجیبی روی داد (۱۸) و آن این است که چون خرقه را پوشیدم حضرت شیخ الجن والانس سید عبد القادر جیلانی رضی الله عنه را دیدم که با خلفاء کبار خود تا حضرت شیخ کمال رحمهم الله حاضر شدن غوث ربانی دل مرا در تصرف خود آوردند با نور و اسرار نسبت های خاصه خود منور گردانیدند و من غرق لجه آن انوار و احوال گشتم و در غواصی آن در دریا در آمدم چون چند

(۱۷) حضرت مجدد الف ثانی: مبدأ و معاد

(۱۸) زبدة المقامات، ص ۱۳۵

ساعت بر این معامله رفت هم در علیات آن احوال ناگه بر دلم خطور نمود که تو
 مربا اکابر نقشبندیه بودی و ملاک آمر تو نسبت های آن بزرگان بود ، اکنون این
 صورت گرفت به مجرد این خطور دیدم که مشایخ سلسله شریفه نقشبندیه
 وخواجه جهان خواجه عبد الخالق تا حضرت شیخ ما خواجه باقی بالله قدس الله
 سره اسرار هم فرمودند که این مربا ماست و از تربیت ما به ذوق و حال و کمال
 واکمال رسیده شما را به او چه دخل است اکابر قادریه رحمهم الله گفتند
 در طفولیت ما را با او نظری بوده وچاشنی از خوان نعمت ما ربوده و اکنون نیز
 خرقه ما پوشیده ، در این مباحثه بودند که جماعتی از مشایخ کبرویه وچشتیه رحمهم
 الله در رسیدند و مطالعه نمودند بعد از آن حظ وافر و نصیب کامل از نسبتین
 شریفین در باطن خود یافتیم لاجرم حضرت ایشان به طریق ندرت از سلسله قادریه
 نیز مریدی گرفتند

خرقه خلافت سلسله نقشبندیه را برای حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة
 محمد باقی بالله عطاء فرمودند و در مورد این سه نسبت جناب شان چنین تذکر
 فرمودند (ارادت من به محمدرسول الله صلی الله علیه وسلم به وسایط کثیره است
 در طریقه نقشبندیه بیست و یک واسطه در میان است در طریقه قادریه بیست و پنج
 و در طریقه چشتیه بیست و هفت (۱۹)

حضرت مجدد علیه الرحمة در میان این سه سلسله به سلسله نقشبندیه توجه
 خاص داشتند بدین ملحوظ در مورد این نسبت به تفصیل صحبت خواهد نمود .

اولین سفر دهلی

حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة در زمان حیات پدر بزرگوارش شیخ عبد
 الاحد اکثرأ به سرهند اقامت داشتند برای مدت به اکبر آباد لشریف برده بودند

در سنه (۱۰۰۷ هـ) پدر بزرگوار شان به رحمت حق پیوست در سنه (۱۰۰۸ هـ) عازم ادای حج نافله شدند در راه وقتیکه به دهلی رسیدند محب خاصی شان حضرت مولانا حسن کشمیری جناب شان را به ملاقات حضرت خواجه محمد باقی بالله علیه الرحمة دعوت فرمودند چنانچه از دعوت ایشان بحضور مبارک خواجه مشرف گردیدند خواجه باقی بالله علیه الرحمة به ایشان شفقت زیاد فرمودند:.

.... هر چند اراده سفر مبارک در پیش داری اما چند روز می توان

بافقرا صحبت داشت لا اقل ماهی یا هفته چه مانع است (۲۰)

حضرت مجدد علیه الرحمة مدت دو یا سه ماه در خدمت حضرت خواجه محمد باقی بالله علیه الرحمة حضور داشتند که در این مدت اندک آنقدر فیض حاصل کردند که بسیار از طالبان دیگر را در سالها حاصل شده نتوانسته این مطلب را حضرت مجدد علیه الرحمة در مرحله اول درک کرده بودند چنانچه برای خلیفه خود حضرت خواجه محمد هاشم کشمی فرمودند

.... از آن روز که در خدمت علیه حضرت خواجه قدس الله سره

تعلیم طریقت گرفتم مرا به یتیم پیوست که عن قریب الله

سبحانه به محض کرم مرا به نهایت این راه خوراهد رسانید هر

چند از راه دید قصور حال و اعمال نفی این یقین می نمودند

صورت نمی بست و اکثر این بیت ورد ز بانم بود :

از این نور که از تو بردلم تافت

یقین دانم که آخر خواهمت یافت (۲۱)

(۲۰) زبدة المقامات، ص ۱۳۹

(۲۱) زبدة المقامات، ص ۱۴۵

در سنه (۱۰۰۷ هـ) پدر بزرگوار شان به رحمت حق پیوست در سنه (۱۰۰۸ هـ) عازم ادای حج نافله شدند در راه و قتیکه به دهلی رسیدند محب خاصی شان حضرت مولانا حسن کشمیری جناب شان را به ملاقات حضرت خواجه محمد باقی بالله علیه الرحمه دعوت فرمودند چنانچه از دعوت ایشان بحضور مبارک خواجه مشرف گردیدند خواجه باقی بالله علیه الرحمه به ایشان شفقت زیاد فرمودند:.

.... هر چند اراده سفر مبارک در پیش داری اما چند روز می توان

بافقرا صحبت داشت لا اقل ماهی یا هفته چه مانع است (۲۰)

حضرت مجدد علیه الرحمه مدت دو یا سه ماه در خدمت حضرت خواجه محمد باقی بالله علیه الرحمه حضور داشتند که در این مدت اندک آنقدر فیض حاصل کردند که بسیار از طالبان دیگر را در سالها حاصل شده نتوانسته این مطلب را حضرت مجدد علیه الرحمه در مرحله اول درک کرده بودند چنانچه برای خلیفه خود حضرت خواجه محمد هاشم کشمی فرمودند

.... از آن روز که در خدمت علیه حضرت خواجه قدس الله سره

تعلیم طریقت گرفتم مرا به یقین پیوست که عن قریب الله

سبحانه به محض کرم مرا به نهایت این راه خواهد رسانید هر

چند از راه دید قصور حال و اعمال نفی این یقین می نمودند

صورت نمی بست و اکثر این بیت ورد ز بانم بود :

از این نور که از تو بردلم تافت

یقین دانم که آخر خواهمت یافت (۲۱)

(۲۰) زبدة المقامات، ص ۱۳۹

(۲۱) زبدة المقامات، ص ۱۴۵

مردم صالح او از طبقه علما چندی را دعا گو ملازمت کرده از
 جواهر غلیبه دانسته استعداد های عجیب دارند فرزندان آن
 شیخ که اطفال اند اسرار الهی اند بالجمله شجره طیبه اند البته
 الله نباتاً حسناً (۲۳)

منظور در صحبت مجدد علیه الرحمة باخواجه محمد باقی بالله حاصل کردن
 ترقیات عالیه و عروجات متعالیه بود و در آن شب نیست که ترقیات و عروجات به
 همکاری ، احسان و برکات مولانا حسن کشمیری بود که حضرت مجدد علیه ا
 لرحمة به مولانا حسن کشمیری می نویسد:

” فقیر در ادای شکر نعمت دلالت شما اعتراف به قصور دارد
 و در مکافات آن احسان شما معترف به عجزی این همه کار
 و بار مبنی بر آن نعمت است و این دید و داد مربوط بان احسان
 بحسن توسط شما آن داده اند که کم کسی دیده است و به
 یمن تو سل شما آن بخشیده اند که کم کسی چشیده“ (۲۴)

بعد از فیضیاب کردن مجدد الف ثانی علیه الرحمة پیش از بیعت کردن جناب
 شان حضرت باقی بالله بعضی واقعات را به سمع رسانیده اند که در عظمت روحانی
 حضرت مجدد علیه الرحمة روشنی انداخته چنین می فرمایند:

” چون حضرت مخدوم ما مولانا بزرگ خواجه امکانگی قدس
 سره ما را امر کردند که به هندوستان شو تا این سلسله شریفه
 را آنجا از تو رواجی پدیدار گردد ما خود را شایان این معنی
 ندیده تو اضع نمودیم ایشان امر به استخاره کردند در آن

(۲۳) زبدة المقامات ، ص ۱۴۵

(۲۴) زبدة المقامات ، ص ۱۳۸

استخاره دیدم که گویا طوطی بر سر شاخی نشسته و ما در دل خود نیت کردیم که اگر آن طوطی از آن شاخ آمده بردست ما بنشیند پس ما را کشایش ها در آن سفر روی خواهد نمود به مجرد این طور آن طوطی پرواز نموده آمده بردست ما بنشست و ما آب دهان خود در منقار او میگردیم و آن طوطی در دهان من شکر ریخت و فردای آن شب این واقعه چون بعرض حضرت مولانا خواجه امکنگی قدس سره رساندم فرمودند: که طوطی جانور هندی است در هندوستان از دامن شما عزیزان به وجود آید که عالمی از او منور گردد و شما را نیز از وی بهره رسد“ (۲۵)

فردای روز بخواجه امکنگی عرض نمودم ، فرمودند:

”طوطی مرغ هندی است ، در هند عزیزان از دامن شما را بسته خواهد شد که از دو جهان منور خواهد گشت و شما نیز از او مستفید خواهد شد“ (۲۶)

چنانچه خواجه محمد باقی بالله از کابل عزیمت کرده به لاهور رسیدند و از انجمن روانه دهلی شدند در راه گذر شان به سر هند شد در آن شهر واقعه پیش آمد که خواجه موصوف به حضرت مجدد علیه الرحمة این طور بیان فرمودند:

”و تیکه فقیر چون به شهر سر هند شما رسیدیم در واقعه نمودند که تودر جوار قطب فرود آمده و از حلیه آن قطب نیز آگاه گردانیدند صباح آن روز به دریافت درویشان و گوشه نشینان آن

(۲۵) زبدة المقامات، ص ۴۱ - ۱۴۰

(۲۶) زبدة المقامات، ص ۴۱ ، ۱۴۰

بلده رفتیم جماعه را که دیدیم نه ایشان را بر آن حلیه یافتیم و نه آثار
و حالت قطبیت از هیچ یک معاینه نمودیم گفتیم شاید کسی از
اهل این شهر قابلیت این معنی داشته باشد که بعد از این به ظهور
آید همان روز که شما را دیدیم همه حلیه شما را موافق یافتیم و هم
نشان آن قابلیت در شما مشهود گشت“ (۲۷)

خواجه محمد باقی با الله یک واقعه دیگری را این طور بیان فرمودند
”و نیز دیده شد که ما چراغ عظیم افروختیم و مشاهده می شد
که ساعت به ساعت نور آن چراغ افزون می گشت نیز مشهود
می کردند که مردم از آن چراغ ها کثیره افروخته اند که چون
به نواحی سرهند رسیدیم دشت و صحرا اینجا را پر از مشعل
دیدیم این را نیز اشارت به معامله شما میدانیم“ (۲۸)

مقصد این است که حضرت خواجه محمد باقی با الله حضرت مجدد علیه
الرحمة را از فیض و برکات مال آمال کرده اجازت و خرقه سلسله عالیه نقشبندیه
را مرحمت فرموده بطرف سرهند رخصت کردند.

الله الله الهی دیار مقدس هنوز به منزل مقصود نرسیده بود که در راه نوازش
گردیدند ، و قتیکه طلب به صداقت باشد چیزی نخواهد بود که میسر نشود ،
آنچه بخواهید آن حاصل می شود اگر راستش را بپرسید نخواهید همه حاصل می
شود و قتیکه بدلهی رسیدند با صد ناز و افتخار فرمودند :

”باز آمدیم با صد هزار خلعت و فتوح“ (۲۹)

(۲۷) زبدة المقامات ، ص ۱۴۱

(۲۸) زبدة المقامات ، ص ۱۴۱

(۲۹) زبدة المقامات ، ص ۱۴۶

بیننده گان به چشم دیدند که راهی دیار محبوب از راه برگشته شاید نامراد آمده باشد کسی را چه معلوم که برق نظر کجا می افتد و کار خود را می کند .
حضرت مجدد علیه الرحمة میفرماید :

”این فقیر به یقین می دانست که مثل این صحبت اجتماع
و مانند آن تربیت ارشاد بعد از زمان ان سرور صلی الله علیه
وسلم هرگز بوجود نه آمده است و شکر این نعمت بجای
می آورد که اگر چه به شرف صحبت خیر البشر علیه و علی
آله الصلوة والسلام مشرف نه شدیم باری از سعادت این
صحبت محروم نماندیم“ (۳۰)

سفر دوم

حضرت مجدد علیه الرحمة بعد از آنکه از دهلی به سرهند تشریف آوردند
دوباره بخدمت بابرکت حضرت خواجه محمد باقی بالله بدلهلی حاضر شدند
و یک مدت طولانی از تأثیرات فیض صحبت شیخ مستفیض می شدند که این
صحبت ها باعث افزونی صحبت ها و صمیمیت ها در میان این دو بزرگوار گردید.
شهزاده دار الشکوه (م - ۱۰۷۰ هـ / ۱۶۵۹ ع) آن کمال صحبت های باهمی ،
کمال ادب و احترام را از عجائبات عصر بر شمرده اند ، صاحب مرآة العالم و صاحب
مرآة جهان نیز در عجائبات شمار کرده اند . خواجه محمد هاشم کشمی می فرماید
” این صحبت و معامله که میان این پیر و این مرید قدس سرهما
به ظهور رسیده کم کسی شنیده و از عجایب روزگار است
و موجب حیرت الوالابصار“ (۳۱)

(۳۰) حضرت مجدد، مبدأ و معاد

(۳۱) زیادة المقامات، ص ۱۵۵

این خیالات آن مرید است که خود حضرت مجدد علیه الرحمة طی
یک نامه برای میر محمد نعمان برهان پوری (م ۱۰۵۸/هـ ۱۶۲۸ ع) نوشته و او را
دعوت نموده

”خواجه محمد هاشم را فرستند که چند روز در صحبت
باشد و اخذ بعض علوم و معارف نماید که جوان قابل ظاهر می
شود و مشارالیه مربای شما است و مذاق دان شما“ (۳۲)

خواجه محمد هاشم کشمی دو سال در خدمت مجدد علیه الرحمة قرار
داشت سی ای ستوری می نویسد

”در سنه ۱۰۳۱/هـ ۱۶۲۱ ع خواجه محمد هاشم کشمی به
خدمت شیخ احمد سرهند حاضر شده و تقریباً دو سال
بطور مستقل در خدمت شان قرار داشته“ (۳۳)

از این لحاظ بیانات خواجه محمد هاشم کشمی در مورد حضرت مجدد علیه
الرحمة از هر حیث مستند و قابل اعتبار است موصوف یک واقعه دیگر را
در مورد حضرت مجدد علیه الرحمة از قول میر محمد نعمان (م ۱۰۵۸/هـ ۱۶۴۸ ع)
چنین نقل می کند:

”روزی حضرت ایشان در حجره خود بر عریش خود غنوده
بودند ناگاه حضرت خواجه باقی بالله علیه الرحمة تنهابه شیوه
سائیر درویشان به قصد دریافت ایشان به در حجره رسیدند خادم
حضرت ایشان خواست که حضرت ایشان را بیدار کند
حضرت خواجه به مبالغه تمام او را از بیدار کردن منع فرمودند

(۳۲) مکتوبات شریف، دفتر سوم، مکتوب نمبر ۱

(۳۳) سی - ای ستوری - پرشین لترچر، جلد اول، حصه دوم، لندن ۱۹۵۳

هم چنان به نیاز و ادب تمام برون و نزدیک آستانه انتظار
 بیداری حضرت ایشان را می کشیدند، لمحّه گذشته بود که
 حضرت ایشان بیدار شده آواز دادند که بیرون در کیست؟
 حضرت خواجه به ادب تمام گفتند که فقیر محمد باقی حضرت
 ایشان از عریش خود به اضطراب برجسته برون آمده به افتقار
 و انکسار تمام در خدمت نشستند (۳۴)

حضرت مجدد علیه الرحمة از چند مدت قیام در دهلی واپس به سرهند
 تشریف بردند این سفر خیلی ها باعث ترقی روحانی شان گردید در سرهند
 تشریف آورده سلسله بیعت و ارشاد را براه انداخته و طالبان را حقیقت حلقه
 بگوش شده ادامه داشت که حتی خود حضرت خواجه محمد باقی مریدان خود را
 هدایت می فرمودند تا بطرف جناب ایشان رجوع نمایند در این جا کمالات باطنی
 حضرت مجدد علیه الرحمة ظاهر می شود که خود ایشان تحریر می فرمایند
 ”سرگرمی حضرت خواجه ما قدس سره به تربیت طالبان تا
 زمانی بود که معامله مابین آنها نه رسیده بود چون از کار من
 فارغ شدند، مری، گردید که خود را از کار مشیخت کشیدند
 و طلاب را بما حواله نموده فرمودند که، این تخم را از بخارا
 و سمرقند آوردیم و در زمین برکت آئین هند کشتیم“ (۳۵)

مصادق این قول حضرت مجدد علیه الرحمة مکتوب از حضرت خواجه
 محمد باقی بالله علیه الرحمة نیز می باشد که به جناب ایشان ارسال کرده تحریر
 می فرمایند:

(۳۴) زیادة المقامات ص ۱۵۴

(۳۵) زیادة المقامات، ص ۱۵۶

”جناب سیادت مآب، امیر صالح نیشاپوری سلمه الله . اظهار طلب نمودند چون وقت مقتضی این نبود تزییع اوقات ایشان دادن از مسلمانی نه نمود لاجرم به صحبت شما فرستاده شد، انشأ الله بقدر استعداد بهر مند گردند و توجه لطف کامل یابند، والدی“ (۳۶)

حضرت مجدد علیه الرحمة بعد از اقامت کوتاهی از سرهند بدهلی تشریف آوردند.

سفر سوم

حضرت مجدد علیه الرحمة بار سوم بین سالهای (۱۰۱۱هـ / ۱۶۰۲ و ۱۰۱۲هـ / ۱۶۰۳ع) آخرین روزهای جناب حضرت محمد باقی بالله به دهلی سفر کردند و در این مرتبه مرشد بزرگوار ایشان دو فرزندان شیر خور خود را خواجه محمد عبید الله سال ولادت ۱۰۱۰هـ / ۱۴۰۱ع و خواجه محمد عبدالله سنه ولادت ۱۰۱۰هـ / ۱۴۰۱ را طلب کرده و به ایشان طلب توجه شدند بعداً ارشاد فرمودند که بالای مادران آنها غایبانه توجه داشته باشند و در مکتوب که حضرت مجدد علیه الرحمة به آن دو پیر زاده گان ارسال کرده بودند تذکار این مطلب موجود است می فرمایند:

”سه مرتبه فقیر بدولت عتیه در بوسی حضرت ایشان مشرف گشت مرتبه اخیر فقیر را فرمودند که ضعف بدن بر من غالب آمده است امید حیات کم مانده از احوال طفلان خبردار خواهی بود و در حضور خود شما را طلبیدند و شما در حجور مرضعاب بودید و به فقیر امر کردند که بایشان توجه بکن به امر

ایشان در حضور ایشان بشما توجه کرده بحدیکه ظاهر اثر آن توجه نیز ظاهر شد بعد از آن فرمودند که حضرات والدات ایشان را نیز غائبانه توجه بکن حسب الامر غائبانه توجه نموده آمد امید است که به برکت حضور ایشان آن توجه مشمر نتایج باشد“ (۳۷)

این آخرین سفر حضرت مجدد علیه الرحمة در حیات حضرت محمد باقی بالله بود بعد از بازگشت از دهلی چند روزی در سرهند اقامت داشتند بعد از ان باساس هدایت پیر بزرگوار خود به لاهور تشریف بردند و در آنجا سلسله ارشاد و تعلیم را بر اه انداخته ، فضیای عصر از صحبت ایشان مستفیض شدند مولانا جمال تلوی اکثرأ بخدمت مبارک حاضر می شدند.

سفر چهارم

تا هنوز حضرت مجدد علیه الرحمة در لاهور تشریف داشته که بتاريخ ۳۰ جمادی الاخر سنه ۱۰۱۲ هـ حضرت محمد باقی بالله در دهلی به رحمت حق پیوست و قتیکه این خبر جانگاہ به لاهور رسید جناب شان فوراً عازم دهلی شدند که این سفر چهارم ایشان بود مجرد رسیدن بدلهلی بزیارت مزار مبارک به پرداختند بعد از فاتحه خوانی و اظهار تعزیت به اهل فامیل دوباره به سرهند تشریف بردند ، بعد از آن مرتبه پنجم به منظور اشتراک در عرس مرشد شان بدلهلی تشریف بردند بعد از بازگشت دوباره به سرهند اقامت اختیار نمودند البته دوسه بار به اکبر آباد تشریف برده اند و در اواخر عمر به اثر مزاحمت جهانگیر لازم افتاد تابا لشکر شاهی به چند مقامات دیگر هم سفر نمایند.

بعد از وفات حضرت محمد باقی بالله (۱۰۱۲ هـ / ۱۶۳۰ ع) حضرت مجدد
 علیه الرحمة مساعی و تلاش های تبلیغی خود را سرعت بخشیده تا آنکه جهت
 سرزمین هند تبدیل شد.

قبل از آنکه به مباحثه مساعی تبلیغی و اصلاحی حضرت مجدد علیه الرحمة
 بپردازیم بهتر خواهد بود دور نمای تاریخی آنرا ارایه نمایم تا به تحركات آن آگاه
 شویم بدین منظور در باب دوم درباره دور اکبری چیزی به عرض خواهیم رسانید.

کَلِمَاتٌ عَلِيمَاتٌ بِوَالِدَانِ

باب دوم

- 0.....عهد اکبری
- 0.....مرحله اول
- 0.....مرحله دوم
- 0.....مرحله سوم
- 0.....ارتحال اکبر بادشاه
- 0.....تاثیرات حضرت مجدد الف ثانی بر عهد اکبری



عهد اکبر

قبل از این بعرض رسانیده بودم که حضرت مجدد علیه الرحمة بعد از وفات مرشد بزرگوار ایشان خواجه محمد باقی بالله (۱۰۱۲ هـ - ۱۴۰۳ ع) مساعی تبلیغی خود را سرعت بخشیده بود و آخر دور عهد اکبری بود (۹۶۳ هـ - ۱۵۵۶ زالی ۱۰۱۴ هـ / ۱۶۰۵ ع) که در تاریخ اسلام حیثیت یک لکه ننگین را کسب نموده است، در این شک نیست که مورخین غیر مسلم مقام اکبری را آنطور برجسته ارایه نمودند که در مقابل آن چار چراغ شاه جهان (م ۱۰۶۹ هـ / ۱۶۵۸ ع) و اورنگ زیب (م ۱۱۱۹ هـ / ۱۷۰۷ ع) خاموش به نظر می آید البته این یک حقیقت مسلم است که مورخین غیر مسلم همیشه در تاریخ اسلام کارنامه های همچو اشخاص را بطور برجسته ارایه می دازند آنانی که اسلام را مورد استیحال قرار داده اند و بر عکس از تقبیح کردن آن اشخاص دریغ نکرده اند که به اسلام خدمت کرده اند. بهر حال اکنون در روشنی حقایق خواهیم گفت که عهد اکبری سراسریک دور بی دینی و الحاد بوده که در جهت مخالف آن حضرت مجدد علیه الرحمة داخل میدان عمل شده اند.

نصیر الدین محمد همایون یک پادشاه دیندار و خداپرست بود که علامت دینداری او از سانحه وفات شان بخوبی هویدا است نظام الدین احمد در طبقات اکبری می نویسد که (۵ ربیع الثانی ۹۶۳ هـ / ۱۵۵۶ ع) شام هنگام بود که پادشاه از بام کتابخانه فرود می آمد، دفعتاً آواز آذان مغرب را شنیدند عاجل نشستند وقتی

آذان ختم شد بر عصای خود تکیه زده برخاست زینه بام از سنگ مرمر بود پته هالغزنده بود عصاء لغزید همایون به پائین افتید زخم برداشت که از آن نجات حاصل کرده نتوانستند بالآخره (۱۱) ربیع الثانی (۹۶۳ هـ / ۱۰۰۶) وفات کرد زمانیکه همایون وفات کرد اکبر به همراهی بیرم خان (م ۹۶۷ هـ / ۵۵۹) در ساحه گورداس پور مقام کلانو به تعقیب سکندر سور بود به مجردیکه این اطلاع برایش رسید بیرم خان در همانجا بطور رسمی مراسم تخت نشینی را اجرا کرده بادشاهی هند را اعلان نمودند البته قبل از آن هم در دهلی اعلان شده بود وقتیکه اکبر از تسخیر آگره و دهلی فارغ شدند در آگره هم دربار بنا نهادند بعد از فارغ شدن از کارهای مهم ملکی بیرم خان اکبر را به تحصیل علم متوجه گردانید مگر او به آن طرف علاقمند نشد و به مشاغل شاهانه منحصر ماند .

یکی از عوامل این هم بود که امور حکومت بدوش بیرم خان بود و اکبر بکلی خاطر جمع و فارغ از کار بود قبل از آن هم ملا عصام الدین ابراهیم ، ملا پایزید ، ملا عبد القادر ، ملا پیر محمد و غیره نیز به تحصیلات و آموزش شان کوشیده بودند مگر آنها هم موفق نشدند ، روی هم رفته از پدر شیخ مبارک ناگوری هم تحصیل مبادیات عربی را آغاز کرده بودند مگر بن هم به پایه اکمال نرسید بهر حال اکبر بی سواد باقی ماند .

زمانیکه بیرم خان به مکه معظمه می رفت به عظیم آباد رسیده دشمنان او از موقع استفاده کرده او را به شهادت رساندند در سنه (۹۹۷ هـ / ۱۵۵۹ ع) حالا اکبر به امور سلطنت علاقمندی و دلچسپی حاصل نمود . مادور اکبری را به سه مرحله تقسیم کرده هر یک را بطور جدا گانه مورد مطالعه قرار می دهیم .

مرحله اول (مرحله اول ۹۶۳ هـ / ۱۵۵۶ ع الی ۹۸۳ هـ / ۱۵۷۵ ع)

در مرحله اول زنده گی خود اکبر یک شخص مسلمان سنی دیندار به نظر می آمد . محمد حسین آزاد در دربار اکبری به ارتباط آن دور چنین اظهار می نماید که مصداق آن بطور مستند کتاب های تاریخ است .

ناسن های هژده ویست سالگی او را حال چنین بود که بطوریک مسلمان ساده ، راست و خوش اعتقاد معلوم می شد که به همین ارتباط احکام شرع را بگوش های مؤدب استماع می کردند آذان می گفتند ، مسجد را به بدستان خود جاروب می کردند علماء و فضلاء را نهایت احترام می نمودند به خانه های آنها می رفتند گاه گاهی کفش های بعضی ها را راست کرده پیش پای شان قرار می دادند ، دعوی سلطنت را به فتوای شریعت فیصله می نمودند قاضی و مفتی در یک جا توظیف بودند با فقرا و مشایخ با کمال اعتقاد پیش آمد صورت می گرفت از برکت انفاس آنها در کار خود خوبی و برکت حاصل می کردند . بخاطر شیخ سلیم چشتی اکثراً به فتح پور زنده گی می کردند . در جوار محله از همه جدا یک حجره قدیمی وجود داشت در نزدیک آن یک سنگسایه دار قرار داشت در شب های مهتابی تنها در آنجا می نشستند روشنی ستاره گان و اوقات سحر را که وقت رحمت می باشد به مراقبه سپری می کردند و به عجز و نیاز وظیفه می کردند از معبود خویش حاجت طلب می کردند و بعضاً نور سحر را بردل حاصل می کردند در صحبت های خود اکثراً سخن از خداشناسی معرفت ، شریعت و طریقت می گفتند از طرف شباهای کلان با علماء و فضلاء مجلس می کردند و در آن مجالس همه از تفسیر و حدیث و تحقیق مسایل علمی بحث می شد (۱)

لیکن با وصف آن همه سخن‌ها باساس مصلحت و تمایل فطری خود باخانم‌های هندی هم ازدواج نموده بودند که در آن بطور عموم مصالح سیاسی هم دخیل بود در اوایل سنه (۹۷۰هـ / ۱۵۶۲ع) اکبر به اجمیر شریف رفته و به آستانه معین‌الدین چشتی متوفی (۶۳۳هـ / ۱۳۳۴ع) حاضر شدند، در بازگشت وقتی اکبر به جی پور رسید در این اثنا راجه بهاری مل بخاطر اثبات وفاداری خود دختری را پیشنهاد کرد که مورد قبول اکبر قرار گرفت بعد از نکاح داخل حرم شدند. تحت مصالح سیاسی در سنه (۹۷۳هـ / ۱۵۶۲ع) جز متعلق به هندوها را هم معاف کردند که بعداً در سال (۱۰۹۰هـ / ۱۶۷۹هـ) از طرف اورنگزیب دوباره نافذ شد.

به هر حال در این مرحله طبعاً تمایل اکبر بطرف الحاد و بی دینی نبوده و به وجود آمدن امور غیر شرعی تحت مصلحت‌های سیاسی بوده که واقعاً قابل تنقید می باشد.

در اول از اکبر اولاد نرینه پیدا نمی شد چنانچه او در فتح پور سیکری در سنه (۹۷۹هـ / ۱۵۷۱ع) از شیخ سلیم چستی طلب دعا نمود در (۱۷) ربیع الاول ۹۷۷هـ - ۱۵۶۹ع) از دختر راجه بهاری مل کچواهه ابوالمظفر نورالدین جهانگیر بدنیآ آمد که نام او را شیخ موصوف تیمناً سلیم گذاشته بود در این وقت است که عقیدت اکبر به صوفی‌ها اشکارا می شود که به خاطر ادای منت احتراماً با پای پیاده از آگره، به اجمیر شریف تشریف برده عبدالباقی نهاوندی این واقعه را چنین بیان می کند:

”قبل از ولادت شهزاده فرخند اکبر این عهد را کرده که اگر خداوند فرزندی عطا فرمود با پای پیاده به زیارت مبارک خواجه معین‌الدین چشتی خواهد رفت چنانچه بخاطر ادای این

عهد به روز جمعه (۱۳) شعبان ۹۷۷ هـ) از آگره باپای پیاده به

اجمیر شریف حاضر“ (۲)

ملا عبد القادر بدایوانی در سنه (م ۱۰۰۴ / ۱۵۹۴) مأخذ اصلی این مضمون کتاب منتخب التواریخ یکی از علمای ممتاز دربار اکبری می باشد. مگر قبل از اینکه در روشنی این تاریخ به زنده گی اکبری مراجعه نمایم بهتر خواهد بود درباره زنده گی مورخ موصوف تبصره مختصر یک دانشمند بزرگ را مطالعه کرده بگذاریم زیرا بعضی اشخاص به این نظر بودند که ملا عبد القادر بدایوانی شخص متعصب و متشدد بود مولانا غلام علی آزاد بلگرامی تحریر می فرماید:

جامع فنون و فضایل و امام اقران و امثال بودند. از شیخ مبارک ناگوری و دیگر فضلالی عصر کسب کمالات کرده اند. در پهلوی بفضیلت علمی شان نظم و نثر عربی را بهتر می نوشتند بزبان هندی و حساب هم آشنای داشتند، قناعت پسند و راست گو بود.

با اساس سفارش جلال خان تورچی و میر فتح الله شیرازی افتخار پیش امامی را در دربار اکبری حاصل نموده بودند چهل سال در مصاحبت فیضی و ابو الفضل زنده گی کردند. در مورد راستگوی موصوف مثال بهتری از این چه خواهد بود که واقعات چهل ساله پادشاهی اکبری را بطور پوست کنده کاملاً اشکارا بیان نموده است و به خاطر اظهار کلمه حق از مخالفت این چنین یک پادشاه صاحب داعیه هم خوف نکردند و به فرموده آیه مبارک (الیس الله بکاف عبده) عمل کردند. (۳)

(۲) عبدالباقی نهاوندی: مآثر رحیمی، جلد اول، مطبوعه کلکته، ۱۹۲۴ ع، ص ۷۶۸

(۳) غلام علی آزاد بلگرامی، مآثر الکرام، مطبوعه آگره. ۱۳۲۸ هـ / ۱۹۱۰ ع، ص ۴۰

از مندرجات فوق چنین برمی آید که ملا عبد القادر بدایوانی عالم متبحر بودند این قسم مورخ راست گفتار و راست مزاج که رعایت دوست و دشمن را هم نکرده و در افشا و بیان نواقص خود هم کوچکترین مضایقه نکرده اند.

لذا اشکارا و هویدا است که تالیف این چنین یک مورخ از هر نگاه مستند است بالخصوص در صحت و اثبات آن واقعاتیکه به چشم سر مشاهده کرده اند هیچ شک و تردید وجود ندارد. در ارتباط علاقمندی دینی اکبر به فرموده های ملا عبد القادر مراجعه نمائید که درباره دور اول اکبری تحریر فرموده اند.

”پنج وقت نماز باجماعت را در دربار توصیه می فرمودند“ (۴)

درباره قدر و منزلت علما تحریر می فرمودند.

”پادشاه به تقاضای کمال تعظیم و تکریم گاهی گاهی به شنیدن

احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم در منزل شیخ و عبد النبی

تشریف می بردند و یک روز کفش های شیخ موصوف را

راست کردند.“ (۵)

مگر این عزت و احترام در دور دوم باقی نماند همین ملا عبد النبی روزهای فراق و وطن را سپری کرده و قتیکه دوباره از مکه معظمه آمدند یک روز در محضر دربار اکبر بادشاه به نفس نفیس شیخ عبد النبی را بایک سیلی محکم تهدید شان کرد در این وقت شیخ موصوف اظهار نمودند که چرا مرا با چاقو ذبح نه می کنی (۶)

قبل از اینکه به بحث درباره دور دوم اکبر بپردازیم مناسب خواهد بود که نخست به ارتباط آن سه اعمال چیزی بعرض رسانیم که آنها در انقلاب ذهنی

(۴) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۳۱۵

(۵) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۳۱۵ (۶) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۳۱۱

اکبر رول به سزای رایفانموده و آن عبارت از شیخ مبارک ناگوری و دو فرزند او ابو الفضل فیضی و ابو الفضل.

شیخ مبارک ناگوری (م ۱۰۰۱ هـ - ۱۰۹۲ ع) فرزند شیخ خضر ناگوری از جمله علماء متبحری بودند که بقول غلام علی آزاد بلگرامی موصوف پنجصد مجلات ضخیم بدست خود تحریر کرده اند و در آواخر عمر که قدرت بینائی خود را از دست داده بودند صرف بر بنیاد حافظه چهار جلد تفسیر العیون المعانی را توسط محررین نوشته بودند (۷) لیکن با وصف آن تبحر علمی شان کارهای علنی که در ترقی و پیشرفت بی دینی انجام داده اند خدمت شما ارایه خواهد شد.

بقول غلام علی آزاد بلگرامی شیخ ابو الفضل فیضی سنه (م ۶۰۴ هـ / ۱۰۹۵ ع) برهان فضیلت بود زمانیکه خبر لیاقت های علمی شان به اکبر رسید فرمان صادر نمودند تا به دربار طلب کرده شود.

در سنه (۹۰۳ هـ) بدربار حاضر شد و مورد عنایت پادشاه قرار گرفت لقب ملک الشعرا به او داده شد موصوف صرف در ظرف دو سال تفسیر بی نقط (سواطع الالهام) را تألیف کرد در سنه (۱۰۰۲ هـ - ۱۰۹۳) فضلاً عصر توقیعات نوشتند، این تألیف در دنیا علمی یک شاهکار بزرگ فیضی است، اکبر را محبت زیاد با فیضی بود و قتیکه به مرض لاعلاج مبتلا شدند نصف شب خودش اکبر به عیادت آمده سرش را بلند کرد به زانوی خود بنهاد (۸)

به وساطت فیضی بود که ابو الفضل به دربار اکبری در سنه (۹۸۱ هـ / ۱۰۷۳ م) شرفیاب گردید، بعداً مرتبه دوم در سنه (۹۸۲ هـ - ۱۰۷۴ م) مشرف شدند و مورد توجه اکبر قرار گرفتند مولف (هفت اقلیم) امین احمد رازی درباره او می نویسد:

”با وجود اینکه امروز در عقل و فهم ثانی اش نیست همیشه
طوری به خدمت شاهی حاضر می شوند مثل جوهر در عرض
مگر باز هم زمانی که فرصت برایش میسر می شد به تحصیل
و تحقیق علم مصروف می شدند و در فن تحریر چنان مهارت
داشتند چون ید بیضا“ (۹)

اما بقول ملا عبد القادر بدیوانی این سه حضرت فوق الذکر با وصف علم
و فضل شان علمای اسلام را ریشه کن ساختند و در سر دربار آنها را بی ارزش
و انمود کردند چنانچه بدین ملحوظات صدمه غیر قابل جبران به اسلام رسانیدند
که همه این ها با اساس عقده های انتقام جوی بود که تفصیل آن چنین است:
شیخ عبد النبی و مخدوم الملک، شیخ مبارک ناگوری را مورد عتاب
و سرزنش شاهی قرار دادند زیرا اکبر به شیخ سلیم چشتی عقیدت مند بودند و از
این نگاه او رانده در گاه شده و به منظور سفارش نزد شیخ موصوف رفت که آنها را
به رفتن گجرات هدایت فرمودند در اخیر بوساطت مرزا عزیز کو که، وقار از دست
رفته شیخ مبارک ناگوری دوباره اعاده گردید که در همین جا است تصمیم انتقام
گیری از علماء را اختیار نمودند و نیز دو فرزندش با او بود.

نتایج المناک که از این انتقام جوی حاصل شد ابو الفضل شخصاً به چشم
خود دیده و شرمند ه شدند مرزا عبد القادر بدیوانی می نویسد که این رباعی بزبان
ابو الفضل جاری بود یعنی ورد زبان ابو الفضل شده بود:

آتش به دو دست، خویش در خسر من خویش
چون خود زده ام، چه نالم از دشمن خویش
کسی دشمن من نیست منم دشمن خویش
ای وای من و دستمن و دامن خویش (۱۰)

بخاطر همین احساسات انتقام جوی پدر و فرزندانش بود که اکبر به طرف بی دینی متمایل گردید و بالاخره در سال (۹۹۰ هـ / ۱۵۸۲ ع) دین الهی از طرف اکبر اعلان شد که تفصیل آن بعداً بعرض رسانیده خواهد شد ، شیخ مبارک ناگوری و ابو الفیضی از این سبب این مذهب را قبول کرده بودند که این مذهب ثمره تلخ مساعی آنها بود.

پوویل پرایس (Powel Price) در مورد خاندان شیخ مبارک ناگوری می نویسد:

”خاندان شیخ مبارک مسؤل ایجاد این مذهب شناخته شده اند زیرا که عامل ایجاد این مذهب می باشند فیضی به صفت شاهر و ابو الفضل به حیث معتمد و مورخ نماینده گان خاص این مذهب بودند البته راجه بیربل هم با آنها اشتراک داشت.“ (۱۱)

نظر شخصی جهانگیر درباره ابو الفضل چنین است:

”کسیکه ظاهر خود را به زیور اخلاص و راسته کرده و بالای پدرم گردن فروخته ابو الفضل بود.“ (۱۲)

جهانگیر چنان از ابو الفضل متنفر بود که بالاخر سرش را توسط بیرسنگ دیو-درسنه (۱۰۱۱ هـ / ۱۶۰۲ ع) قطع کرد و به اله آباد طلب نمود.

(۱۱) Powel Price: A History of India, New York, 1958, p.267

(۱۲) تزک جهانگیری. بحواله محمد معشوق حسین: حالات نورالدین جهانگیر،

مرحله دوم (۹۸۳ هـ - ۱۰۷۵ هـ الی ۹۸۵ هـ - ۱۰۷۸ هـ ع)

”در سال ۹۸۳ هـ / ۱۰۷۵ ع یک عمارت تعمیر شد که عبد الله نیاز سهرندی نام آنرا عبادت خانه گذاشت این عبادت خانه در جای لم نبنا نهاده شده بود که اکبر در زنده گیر دور او خود در آنجا مراقبه می فرمودند و فیض صحبت گاهی حاصل می کردند.“ (۱۳)

با سرگرمی های این عبادت خانه دور دوم اکبری آغاز می یابد.

”از آنجائیکه در زمان اکبری هر وقت در مورد مسائل اصولی و فروعی دین مجالس تحقیقاتی دایر می شد این مجالس هر شب جمعه در این عبادت خانه برگزار می شد که در آن علماء و مشایخ هر مکتب فکر اشتراک می کردند ، پادشاه باالطاف شاهانه بعضی از علمای شامل مجلس را نوازش می فرمودند این نوازش شاهانه او در بین علماء عناد و بدبینی ایجاد می نمود بقول عبدالقادر بدیوانی علمای شامل این مجلس از یکصد نفر بالغ میگردید. مباحثین و مناظرین محقق مقلد و فضلاء تقریباً از یکصد نفر تجاوز می نمود“ (۱۴)

اولین نشست علماء با اختلافات آغاز شد که یکدیگر را با الفاظ قبیح مخاطب می کردند که این عمل از وقار علماء کاسته می رفت و محبت علماء را در دل اکبر کم کرده می رفت که بعد از آن بعوض اینکه مسایل مختلف را با تفهیم و تبادل نظر

(۱۳) منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۳۱۵

(۱۴) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۱۸۸

حکیمانه و عالمانه حل می نمودند به همان ترتیب بایکدیگر پرخاش می کردند
 بالحن جدی بر یکدیگر تعرض می نمودند بقول ملا عبد القادر بدیوانی :
 ”در بین خود با ضرب زبان پیش آمد کرده به مقابله بر می
 خاستند و یکدیگر را به کفر و گمراهی متهم می ساختند“ (۱۵)
 ”آداب و احترام شاهانه را مد نظر نداشته به شیوه عامیانه و پر
 از تعصب رسته های پیوند علماء از هم کسته می رفت و بعداً
 شور و غوغا برپا می شد.“ (۱۶)

به فتوای حاجی ابراهیم سرهندی (م ۹۹۴ هـ) کشیده گی میان علماء به
 حدی رسیده بود که به لت و کوب یکدیگر عصاهای خود را بلند می کردند که با
 رویداد این پیش آمد دور از اخلاق و مذهب و سخن پیش پا افتاده اکبر نسبت به
 علماء بدگمان شد.

علماء به دو گروپ تقسیم شدند حاجی ابراهیم سرهندی و ابوالفضل به یک
 طرف، مخدوم الملک و مولانا عبدالله سلطان پوری به طرف دیگر بطور جدی باهم
 مواجه شدند، شیخ مبارک و فیضی هم دخیل بودند. به هر حال یک طرف علماء
 سنی متشده و از طرف دیگر علمای آزادمش بودند، پوویل پرایس Powel Price
 می نویسد:

”این مباحثه و مناظره در اوایل محدود و منحصر به علماء مسلم
 بوده چنانچه از علمای اهل سنت صدر مخدوم الملک و شیخ
 عبد النبی از مناظرین خاص بودند بر خلاف آن شیخ مبارک
 و فرزندان او فیضی (شاعر) و ابوالفضل حامی آن چنان روا داری

(۱۵) منتخب التواریخ، ج ۲

(۱۶) منتخب التواریخ، ج ۲

بودند که از آزادی فکر کاملاً برخوردار بودند که بدین ترتیب

این مباحثات به تیزی و سرعت رشد می کرد. (۱۷)

اکبر با نظر داشت مصلحت های سیاسی حامی (صلح کل) بوده و در این رابطه تأثیرات خاتم های اکبر که از اهل هندو بودند نیز شامل بوده شیخ مبارک و ابوالفضل بلکه فیضی هم این روش را اختیار کرده بودند که در نتیجه مقرب (محبوب) پادشاه شدند و دیگر علماء معتوب قرار گرفتن پوویل پرایس (Powel Price) می نویسد:

تشدد و اختلافات با همی علمای سنی اسباب بیزاری اکبر را

فراهم نمود چنانچه موصوف مخدوم الملک و عبد النبی را

تبعید کرده به مکه مکرمه فرستاد (۱۸)

در سال ۱۵۹۲-۱۵۷۵ ع حکیم ابو الفتح در سنه ۹۹۷-۱۵۸۸ ع و هر دو برادر او حکیم هام (۱۰۰۳-۱۵۹۴ ع) و نور الدین قراری از گیلان به هندوستان آمدند اول الذکر ندیم (هم صحبت) شاهی شده با ابو الفضل دست به هم داده در گمراهی اکبر شریک کار شدند حتی او را از وحی و نبوت منکر ساختند. (۱۹) به هر حال بدگمانی پادشاه از علما اکثراً از سبب روش خود علماء بوده چون اکبر از نعمت سواد محروم بود بدین سبب حالت (مضروب) علمای عصر را با حالت علمای اسلاف یک شان می دانست و نسبت به علمای اسلاف هم بدگمان می شدند ملا عبد القادر یزدانی می نویسد:

(۱۷) A history of India , p. 261

(۱۸) A history of India , p. 262

(۱۹) مفتی ذکاء اللہ ، اقبال نامہ اکبری ، مطبوعه دهلی ، ۱۸۹۷

«اکبر علمای عصر خود را نسبت به امام غزالی و امام رازی
بهتر می دانست و تکیه حرکات نامشروع علماء عصر را دید
بعداً حاضر را مطابق بر غیب قیاس کرده از اسلاف هم بیزار
شد» (۲۰)

یک روز اکبر به شیخ مبارک ناگوری گفت:

«مارا چرا از احسان این ملانجات نمی دهید؟»

شیخ مبارک ناگوری منتظر این چنین موقع بود چنانچه در سنه (۹۸۷-۱۰۷۹ ع
آنها یک مصوبه ترتیب کرده و بالای آن دست خط علماء را گرفته و همه علماء
ناگزیر آنرا دستخط کردند که آخرین عبارت مصوبه چنین است:

«چنان مسائل دین که در بین مجتهدین اختلاف را بوجود می
آورد اگر پادشاه به ذهن ثاقب و فکر صائب خود این اختلاف را
رفع می نماید و به منظور تسهیلات معیشت بنی آدم و بر اساس
مصلحت انتظام عالم کدام طریقه و روش خاص را اختیار کرده
حکم می فرمایند آن متفق علیه دانسته خواهد شد و اطاعت آن
بالای عوام رعیت لازم و ناگزیر خواهد بود اگر به نظر صائب خود
آن چنان حکم صادر می فرمایند که خلاف نص قرآنی نباشد و در
آن رفاه مردم باشد بالای آن عمل کردن برای فرد فرد لازم
و ضروری خواهد بود و مخالفت با آن موجب بربادی دینی و دنیوی
و مستوجب خسران و مواخذه اخروی خواهد شد.» (۲۱)

به اساس این مصوبه پادشاه سلطان عادل و امام عادل و فیصله های او به مثابه
صحبت قاطع قرار داده شد این وقت است که تفوق علما از بین رفت. بعد از

انتخاب امام عادل این واقعه قابل تذکر است که یک روز اکبر در مسجد جامع فتحپور (سکری) خطیب مسجد حافظ محمد امین را بر طرف کرده خودش به خطابه استاده شدند، این خطبه منظوم بود و آنرا فیضی تحریر کرده بود. چند شعر خوانده شده بود که دفعتاً بر بدن اش لرزه آمده فوری از منبر پائین آمده و خطیب موصوف را دوباره به خطابه استاد کرد.

قاضی القضاات (جونپور) ملا محمد یزدی وقتی این تخلف اکبر را دید در سنه (۱۵۸۰/۱۵۸۸هـ) فوراً اعلان فتوای داد که پادشاه بد مذهب شده علیه از جهاد واجب است. در این وقت قطب الدین خان کوکه و شهباز خان کنبوه که مقربین دربار بودند باجرات کامل پادشاه را آگاه ساختند لیکن نشه حکومت و قدرت به اوج خود رسیده بود اکبر قهر شد قطب الدین خان کوکه و شهباز خان کنبوه را مورد عتاب و سرزنش قرار داده ملا یزدی و معز الملک و غیره را به یک بهانه خواست رفتیکه انها تقریباً ده کوس (میل) از آگره به فیروز آباد رسیده بودند که حکم ارسال کرد که هر دوی آنها را از هم جدا کرده از طریق دریا چون به گوالیار رسانیده شود در جاتیکه محبس مجرمان سلطنت بود. بعداً حکم شد که به زنده گی آنها خاتمه داده شود چنانچه پهره داران هر دو را در یک کشتی شکسته و از بین رفته انداخته قلبری دور رفته در قهر گرداب دفن کردند بعد از مدت قاضی یعقوب خواسته شد او و دیگری علماء را که بالای آنها مشعبه بود یک یک را به تهنه خانه عدم نابودی) فرستاده (۲۲)

در همین سنه (۱۵۸۰/۱۵۸۸هـ) در محافل عبادت و علماء غیر مذهب مسلم اشتراک می داشتند چنانچه پوویل پرایس (Powel Price) می نویسند.

“اکسون اکبر نه تنها علمای مسلم را بلکه علمای چینی هندو ،
 زردشتی و بودیست را نیز در مباحث شامل می کردند و فوری
 یک جماعت تبلیغی عیسوی را نیز فراخواند” (۲۳)

اکبر راهبان پر نگالی نوآبادی گوا عیسای را طلب کرده در اجتماع این
 اشخاص اشتراک داشتند

انتونیو مونسیرت (Antonio Monserrate)

رودولف اکیووائی و (Rodolpho Acquaviva)

فرانسکو انری کپوز (Francisco Enriques)

این اجتماع در اواخر سال ۹۸۶ هـ ۱۵۷۸ ع از گوا عازم اکبر آباد شده
 و در سال (۹۸۸ هـ ۱۵۸۰ ع) به اکبر آباد و اصل و به دربار حاضر شد و به محافل
 عبادت خانه هم اشتراک داشتند و در تقاریر خود الفاظ زهر آگین را بر ضد اسلام
 استعمال می کردند مگر اکبر به خاموشی صحنه ها را تماشا می کرد بلکه تحت
 تاثیر تقریر ایشان هم قرار می گرفت و این نتیجه آن تاثیرات بود که به شهزاده
 سلیم و شهزاده مراد حکم کرد که از آنها تیماً چند درس انجیل را بخوانند چنانچه
 ابو الفضل وظایف ترجمانی را انجام می داد.

معلوم می شد که مردم عوام از این فعل اکبر متفر شده بودند و به هیچ صورت
 اشتراک راهبان را در آن جماعت تحمل کرده نمی توانستند و از این جهت است که
 در سنه (۹۹۰ هـ ۱۵۸۲ ع) رودولف اکیووائی را در اکبر آباد به قتل رسانیدند.

در سنه (۹۹۰ هـ ۱۵۸۲ ع) یک جماعت تاجران عیسوی با پیغام ملکه
 تربیت (۹۶۶ هـ ۱۵۵۸ ع) الی (۱۰۱۲ هـ ۱۶۰۳ ع) وارد اکبر آباد گردیده بودند
 و در آن سنه (۹۹۳-۴ هـ ۱۵۸۵ ع) در آن جمعیت این سه افراد شامل بود

ریلف فیتچ (Ralph Fitch) جان نیوبری (John Newbery) ویلیم لید

(William Leeds) (۲۴)

بقول ملا عبد القادر بدایوانی:

هندوها و بودیست ها اکثراً به دربار اکبر حاضر می شدند در ملاقات های شاهی کوشش آنها این بود که دین اسلام را باطل نشان داده و حقانیت مذهب خود را ظاهر نمایند چنانچه این اشخاص بر مذهب اسلام به طور بی باکانه حمله می کردند و اکبر با اطمینان و خاموشی می شنوید، تاثیرات تبلیغات آنها بود که اکبر حکم صادر نمود تا کتاب های مذهبی هندوها اتروید، راماین و مها بهارت و غیره ترجمه شود تا به خوبی و افاقیت پیدا کرده بتواند به همین ترتیب برای ترجمه انجیل ابو الفضل را فرمان حاصل شده از این اختلافات را هبان هندوها چنین نتیجه حاصل شده بود که بادشاه از زبان عربی متفر شده چنانچه او به یک برهمن هندو بنام هوتم فرمایش داد تا چیزی که نام عربی دارد بنام سانسکریت تجویز گردد حروف الفبای عربی را لفظاً ساقط گردانید یک برهمن دیگر بنام دیس که شرح مها بهارت را نیز نوشته بود اکثراً بدبار اکبر باریاب میگردید و او را طریق پرستش بت ها را می آموخت و طریق پرستش آتش، آفتاب و ستاره گان را نیز به او می گفت و آداب پرستش بت بخصوص خودشان را بنام دیوتاون نیز به او آموخت. اصلاً خود فلاسفه و متصوفین اسلام نظریه توحید و جودی را بطریق غلط برای بادشاه ارایه کرده بودند که این نظریه اکبر را بطرف الحاد بیشتر متمایل گردانید.

بقول عبد القادر بدایوانی. شیخ تاج الدین دهلوی، صاحب نزهت الارواح که

در فلسفه و جودی شیخ محی الدین ابن عربی ثانی شناخته می شدند در سنه

”اکبر علمای عصر خود را نسبت به امام غزالی و امام رازی
بهتر می دانست و قتیکه حرکات نامشروع علماء عصر را دید
بعداً حاضر را مطابق بر غیب قیاس کرده از اسلاف هم بیزار
شد (۲۰)

یک روز اکبر به شیخ مبارک ناگوری گفت:

”مارا چرا از احسان این ملانجات نمی دهید؟“

شیخ مبارک ناگوری منتظر این چنین موقع بود چنانچه در سنه (۹۸۷-۱۰۷۹ ع
آنها یک مصوبه ترتیب کرده و بالای آن دست خط علماء را گرفته و همه علماء
ناگزیر آنرا دستخط کردند که آخرین عبارت مصوبه چنین است:

”چنان مسائل دین که در بین مجتهدین اختلاف را بوجود می
آورد اگر پادشاه به ذهن ثاقب و فکر صائب خود این اختلاف را
رفع می نماید و به منظور تسهیلات معیشت بنی آدم و بر اساس
مصلحت انتظام عالم کدام طریقه و روش خاص را اختیار کرده
حکم می فرمایند آن متفق علیه دانسته خواهد شد و اطاعت آن
بالای عوام رعیت لازم و ناگزیر خواهد بود اگر به نظر صائب خود
آن چنان حکم صادر می فرمایند که خلاف نص قرآنی نباشد و در
آن رفاه مردم باشد بالای آن عمل کردن برای فرد فرد لازم
و ضروری خواهد بود و مخالفت با آن موجب بربادی دینی و دنیوی
و مستوجب خسران و مواخذه اخروی خواهد شد.“ (۲۱)

به اساس این مصوبه پادشاه سلطان عادل و امام عادل و فیصله های او به مثابه
صحبت قاطع قرار داده شد این وقت است که تفوق علما از بین رفت. بعد از

آتش پرستی را به او آموختند و او را بطرف خود مائل گردانیدند به راه و رسم کیانی ها او را آگاه ساختند (۲۶)
چنانچه آن تعلیمات اثرات خود را نشاندهی کرد:
”به مانند پادشاهان عجمی در محل شاهی شب و روز آتش روشن بود و مراقبت آنرا ابو الفضل می کرد“ (۲۷)

به دلایل و برهان این مطلب را ثابت کرده بود که نبی این حق را ندارد که او بنی نوع انسان را بدان میل و حجت طالب اطاعت و فرمان برداری شود. با این نظریه درباره حضرت محمد صلی الله علیه و سلم نیز از یاهو گوی و دیده ذهنی کار گرفته به ارتباط مذهب اسلام تا این حد گفته بودند که نه برای عقلا مفید است و نه برای حماقا (معاذ الله) اکبر به این گفتگوها را از ته دل با فکر آرام گوش می داد. بهر حال ملا عبد القادر بدایوانی می نویسد:

”صاحبان عقل از هم متفاوت و گوناگون علمای ادیان و مذاهب مختلف به دربار جمع شده شرف هم کلامی پادشاه را حاصل می کردند بجز از تحقیق و تفتیش پادشاه را در چیزی دیگری دلچسپی نبود“ (۲۸)

مجموع اثر این تحقیق و تفتیش چنان شد که پادشاه بطور کلی از اسلام بیگانه شد و اعتقادات کافرانه را از دل قبول کرد. بقول ملا عبد القادر بدایوانی که می نویسد:

”صاحبان مذاهب دیگر این چنین احکامات را بیان می کردند و پادشاه خلاف اسلام آنرا نص قطعی می دانست و بر عکس آن

(۲۷) منتخب التواریخ، ج ۲

(۲۶) منتخب التواریخ، ج ۲

(۲۸) منتخب التواریخ، ج ۲

ملت مسلمان و دین اسلام را نا معقول و یک چیز نو پیدا خیال
می کردند و فکر می کردند این دین ساخته آن وحشی های
عرب است“ (۲۹)

بعدها این معتقدات و نظریات باقی نمانده بلکه جنبه عملی را بخود گرفت که
باعث اشتباهات و بربادی های مزید شده ملاعبده القادر بدایوانی می نویسد:
”علاوه از مسلمان ها از هر کس دیگری هر سخن که مورد
پسند و قبولش می بود آنرا انتخاب میکرد اما هر چیزیکه خلاف
طبیعت و خواهش شان می بود از آن پرهیز را لازم می
دانستند“ (۳۰)

رفته رفته نوبت به آنجا رسید که ظرف پنج شش سال نام و نشانی از اسلام
باقی نماند و معامله شکل دیگر را بخود گرفت معامله بر عکس شد (۳۱)
در سنه ۹۸۸ هـ / ۱۵۸۰ ع اکبر به منظور اجرای مدد معاش علما و صوفیان را
دعوت نموده که بسیار اشخاص نفس پرست هم رسیدند و در بین آنها یک عالم
بنام مولانا شیرازی بود آنجناب اکبر را اطمینان داد که از عمر این دنیا هفت هزار
سال می شود و اکنون موقع ظهور مهدی موعود فرا رسیده این اشاره اصلاً بطرف
بادشاه بود به منظور اینکه بادشاه را به انواع مختلف فریب دادن اکبر از باعث
جهالت خود منفور همه شده البته نتایج تمام این سخنها در دور سوم ظهور نمود که
نهایت خطرناک و نفرت انگیز است.

(۲۹) منتخب التواریخ، ج ۲

(۳۰) منتخب التواریخ، ج ۲

(۳۱) منتخب التواریخ، ج ۲

مرحله سوم (۹۹۰ هـ - ۱۵۸۲ ع الی ۱۰۱۴ هـ / ۱۶۰۵ ع)

آغاز این دور به دین الهی شروع می شود. این مذهب نو در سال (۹۹۰ هـ - ۱۵۸۲ ع) بنیاد گذاشته شد: دانشمندی بنام پتر هاردی (Peter Hardy) از یونیورسیتی لندن بدین ارتباط نظریات خود را چنین بیان میکند:

”دین الهی از لحاظ مفکوره یک دین تصوفی بوده معتقدات زردشتی ها را نیز در آن شامل کرده بودند مگر این مذهب خالص موحدانه بود در آن نظریه شیعه امام و مجتهد هم شامل بود خلاصه اینکه تعلقات او به اسلام چنان بود که به مذهب هندوها آنقدر نبود“ (۳۲)

مگر نظریات را که پوویل پرایس (Powel Price) مورخ امریکای اظهار نموده است بیشتر صحت دارد و او می نویسد:

”در سنه ۱۵۸۲ ع دین الهی بنیاد گذاشته شد این مذهب نو یک شکل مجهول و مبهم نظریه وجودی است که در آن معتقدات ادیان و مذاهب مختلف شامل می باشد مثل زردشتی، چینی هندو بودائیت و غیره به مثابه معجون مرکب است البته نظریه توحید اسلام را صرف برای نام در آن گنجانیده اند“ (۳۳)

از نظریات اکبر معلوم می شود که در این مذهب نو معتقدات تمام ادیان شامل بوده ابو الفضل در اکبرنامه نظریات اکبر را این چنین ارایه نموده است:

(۳۲) W.M Theodre de Barry: Sources of Indian Traditions, New York, 1959, p. 443

(۳۳) A History of India , p. 267

”یک بار اعلیٰ حضرت فرمودند: انسان آن است که عدل
را پیشوای راه تحقیق قرار داده هر مذهب و ملت که با عقل
موافق باشد قبول نماید شاید که بدین ترتیب آن قلبی که
کلید آن مفقود گردیده است باز شود“ (۳۴)

اگر در رسوم زنده گی اکبر را تحت مطالعه قرار دهیم معلوم می شود که عملاً
عقاید تمامی ادیان را اختیار کرده بود. ملا عبد القادر بدایونی در این مورد بطور بی
پرده تبصره کرده می نویسد:

”صبح و شام چاشت و نیم شب چهار وقت عبادت آفتاب را
بالای خود لازم گردانیده بود آفتاب را به هزار و یک نام یاد می
کردند نصف النهار آفتاب را که روبه طرف قبله می شد عبادت
می کردند (این طریق عبادت او بود) هر دو گوش خود را محکم
گرفته یک دور خورده نرمی گوش های خود را فشار می داد به
همین قسم بسیار حرکات دیگر را انجام می داد قشقه هم می زد
، و این نوع فرمان ها را هم صادر نموده بود که نصف شب
و هنگام طلوع آفتاب نوبت و نقاره هم زده شود“ (۳۵)

محض به عبادت آفتاب اکتفا نمی کردند بلکه عبادت هر چیز دیگر را آغاز
کرده بودند این آن خرابی است که در تشریح و توضیح نظریه توحید وجودی غلط
فهمی را بار آورده بود. ملا عبد القادر بدایونی می نویسد:

”همین قسم آتش، آب، باد، درخت، سنگ و فضله گاو
را متبرک دانسته عبادت می کردند قشقه هم می کشید، زنار

(۳۴) H-Beveridge: The Akbar Nama, Calcutta, 1910, vol. 14,

p 371

(۳۵) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۳۲۲

می پوشیدند برای تسخیر آفتاب دعا می خواندن که از بزرگان
هندو آنرا آموخته بودن بطور ویژه هنگام نصف شب و طلوع
آفتاب را پرستش می کردند“ (۳۶)

و به این عقیده بودن که آفتاب نیز اعظم (آفتاب هم بزرگ است) تمام عالم
را روشن و گرمی می بخشد پادشاهان را پرورش می دهد و پادشاه از نام او هر دم
یاد می کند (۳۷)

آن عقاید بالای لباس هم اثرات خود را داشت چنانچه لباس هر روز آن علیحده و به
حساب رنگهای مخصوص مطابق بر رنگ های هفت ستاره بود (۳۸)

انتهای آن بدعات ملحدانه و عقاید کافرانه این بود که حکم صادر نمود که
مردم همراه با کلمه (لا اله الا الله اکبر خلیفة الله) ذکر نماید. علاقمندان خاص
اکبر این کلمه را می خواندند و دیگران را هم بطرف این کلمه تشویق می کردند
و بدین لحاظ مردمان مذهبی دور اکبر به این گمان شده بودند که او دعوی نبوت
کرده است و رنه حذف نام حضرت محمد صلی الله علیه و سلم از کلمه شهادت
دیگر چه علت خواهد داشت ، بعداً نوبت به دعوی خدای رسید که ابو الفضل نیز
مفکوره و نظریه عوام را در این مورد ذکر کرده در اکبر نامه می نویسند:

”یک گروهی از مردمان هستند پست فطرت شبیه حیوانات
(جانوران) که مانند کورها (نابینا) روز در پای کوبی هستند
و اتهام می بندند که ان بنده یکتا و یگانه خداوند (اکبر) که از
نسل خود شان است دعوا خدای کرده و با این قسم گفتگوهای
ناشایسته خود را به قهر ابدی مذلت گرفتار می سازند“ (۳۹)

(۳۶) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۲۶۱ (۳۷) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۲۶۱

(۳۸) اکبر نامه، ج ۳، ص ۳۹۷ (۳۹) منتخب التواریخ، ج ۲

بعد از دوری و بیگانه شدن از خداوند جلاجلاله و رسول او صلی الله علیه و سلم اکبر از مذهب اسلام بکلی بیزار شده بود و طبیعت او در مقابل اسلام یک عقده ایجاد گردیده بود و هر آن چیزیکه مخالف اسلام بود می پسندید.

ملا عبد القادر بدایوانی می نویسد :

”در ضدیت و مخالفت با اسلام خنزیر و سگ را ناپاک نمی دانستند و در حرم و محل آنها را نگاه می کردند زیارت او از طرف صبح عبادت شمرده می شد“ (۴۰)

چرا که راهبان اهل هندو چنین اظهار نظری می کردند که :

” (سور خنزیر) از آن ده مظاهر پست که ذات خداوند در آن حلول (داخل) کرده است (نعوذ بالله)“ (۴۱)

”فیضی با وصف بحر علمی اش آن قدر گمراه شده بود که در جریبان سفر چند سگ را با خود همراه می داشت و با آنها غذا می خورد و بعضی از شعراء زبان سگ را به دهان می گرفتند (می بوسیدن)“ (۴۲)

”ذبیحه کردن حیوانات را ممنوع قرار داده و فرمان صادر کرده بودند که : اگر کسی با چنین اشخاص که وظیفه آن ذبح کردن حیوان است غذا صرف نماید دست اش قطع می شود و اگر از خاندان او کدام فرد باشد انگشتان طعام خوری او قطع می شود“ (۴۳)

قمار جواز داشت و حکم حلال یا مجاز بودن آن را رسماً صادر و نافذ کرده بودند.

(۴۰) منتخب التواریخ، ج ۲

(۴۱) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۲۷۶

(۴۲) منتخب التواریخ، ج ۲

(۴۳) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۲۷۶

”در داخل دربار قمارخانه ساخته شده بود قمار بازان را از

خزانه شاهی پول داده می شد“ (۴۴)

نوشیدن شراب در محدوده بعضی شرایط مجاز بود .

”اگر مانند حکما به منظور رفاهیت بدن شراب نوشیده شود

و از آن کدام فتنه و فساد برپا نشود مباح است لیکن اگر می

خوار شور و غلغله بر پانماید و به رقص درآید ، مزاحم مردم

شود در آنصورت می خوار قابل تادیب می باشد باید تادیب

گردد“ (۴۵)

”برای می فروشی چنان انتظام شده بود که دوکان می فروشی

در محل دربار ساخته شده و مهمم آن یک نفر خانم تعیین

و مقرر شده بود و نرخ شراب هم تعیین بود“ (۴۶)

”شوق شراب نوشی به اندازه رسیده بود که فیضی هم در مقابل

آن صبر کرده نتوانست و با این شعار جام شراب را بالا کرد“

این پیاله را به کوری فقها می خورم بچم بالای ستم اینکه حضرت شیخ

الاسلام مفتی صدر جهان . میر عدل عبد الحی صاحب هم خم بالای خم نوشیدند

ابوالفضل می نویسد:

”در این ماه (آبان) چنان شراب نوشی شد که بالاتر از عقل ،

مفتی میر صدر جهان میر عدل عبد الحی نیز جلم های خود را بالا

کرده و در این موقع حضرت شهنشاهی این شعر را زمزمه کردند:

(۴۵) منتخب التواریخ، ج ۲

(۴۴) منتخب التواریخ، ج ۲

(۴۶) منتخب التواریخ، ج ۲

” در دور شهنشاهی کسانی که صلاحیت عفو گناهان مردم را

داشتند همچون مفتی وقاضی هم میل شراب نمودند“ (۴۷)

مفتی صدر جهان علاوه از شراب نوشی یک جرم عظیم دیگر را نیز مرتکب

شده که در سنه (۱۰۰۴ هـ ۱۵۹۵ ع) به حکم اکبر ریش خود را تراشید (۴۸)

به ارتباط تراشیدن ریش افکار مضحکه خیز اکبر چنین بود:

” که ریش از خصیصین سیراب می گردد و به همین ارتباط است

که به چهره هیچ یک از خواجه سرا ریش نمی باشد، پس از

نگهداشتن ریش چه ثواب حاصل خواهد شد“ (۴۹)

این به خیر انجام شد که به قطع و بریدن فرع اکتفا کردند و به چه عجب

خواهد میشد که نوبت اصل فرامی رسید.

برای زنان بی حجابی کاملاً حاصل شده بود حتی فرمان صادر شده بود:

” زنان جوان اگر به کوچه و بازار بیرون می شوند تقاضای شود

که برقه به تن نداشته باشند و اگر داشته باشند روی خود را باز

نگهدارند“ (۵۰)

برای تدفین میت طریقه عجیبی را ایجاد کرده بودند:

” حکم صادر شده بود که کمی غله خام همراه با یک خشت

پخته در گردن آن (در گردن میت) آویزان کرده در آب اندازند

و اگر آب نباشد آتش زده شود، یا مانند مجرمین آتش پرست

به درخت آویزان کرده شود، اگر دفن می شود سر میت طرف

شرق و پایش بطرف غرب دفن شود“ (۵۱)

(۴۸) ذکا الله: اقبال نامه اکبری

(۴۷) اکبر نامه، ج ۲، ص ۸۸۱

(۵۰) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۴۵۱

(۴۹) منتخب التواریخ، ج ۲

(۵۱) منتخب التواریخ، ج ۲

منظور از همه این خرافات که در دین الهی وارد کرده بودند برای مقبولیت عامه بود تا بدین نو علاقه پیدا کرده آنرا قبول نمایند اما با وصف آن این مذهب مقبولیت حاصل کرده نتوانست صرف چند نفر اهل دربار این مذهب را قبول کردند که در آن ابو الفضل فیضی و پدر شان شیخ مبارک پیش قدم بودند و از مردم عوام تعداد محدودی به آن رو آورده بودند ، بقول پیرهاردی:

”بهر حال چند محدودی از درباریان دین الهی را قبول کرده بودند“ (۵۲)

ادوردیز (S. Edwardes) در مورد این مذهب چنین تبصره نموده است:

”اکبر به منظور شمولیت بدین الهی مردم را وعده ها داد و دعوت نمود و حتی می خواست مردم را جبراً بطرف این دین متمایل گرداند اما با وصف انهم این مذهب در بین مردم مقبولیت حاصل کرده نتوانست و حتی که درباریان محبوب اکبر نیز از قبول آن انکار ورزیدند که از جمله آنها متبنی کپورمان سنگ تا این حد اظهار نظر کرده بود که اگر مراد از مرید بودن این باشد تا کس به رضامندی خود اظهار جان نثاری نماید من از همه اولتر جان خود را بر کف نهاده حاضر شده ام اضافه از ان اثبات مزید چه در کار است؟ اما اگر منظور از مرید بودن تبدیلی مذهب باشد پس من هندو هستم اگر شما حکم دهید مسلمان خواهم شد مگر من نمی دانم که علاوه از این دو مذهب سوم هم وجود دارد؟“ (۵۳)

(۵۲) Sources of India Tradition, p. 438

(۵۳) S. Edwardes etc: Mughal Rule in India, London, 1930, p.45

حالت پخته زناری هندوها این چنین بود اما برخلاف آن چنان مردمانی مثل
مرزاجانی حاکم تته نیز موجود بود که او به اکبر این چنین بیعت نامه ارسال کرد:

”من فلان فرزند فلان به رضا و رغبت و علاقمندی قلبی خود بر
دین اسلامی حجازی و تقلیدی که از ابا و اجداد خود دیده
و شنیده بودم لعنت می فرستم و دین الهی اکبر شاهی را اختیار
کردم“ (۵۴)

اکبر آن سجده تعظیمی را فرض گردانیده بود که انهم نوع از ستم طریقی
صوفیان خام بود. ملاعبید القادر بدایوانی می نویسد:

”شیخ تاج العبارفین فرزند شیخ ذکریا اجودهنی که او برای
اکبر سجده تعظیمی را تجویز کرده بود و نام آنرا زمین بوس“
نهاده بود و اداب شاهی را درجه فرض عین قرار داده و چهره او
را (کعبه مرادات) و (قبله حاجات) یاد می کردند و به اساس
بسیار روایات ضعیف و عمل کرده بعضی از مریدان مشایخ
هندوستان که به طور حجیت ارایه می کردند“ (۵۵)

از این بیانات این حقیقت واضح می شود که اکبر در ابتدا یک مسلمان
دیندار بود مگر رفته رفته لا مذهب شده بود و حکومت او اسلام و اهل اسلام را
حمایت نکرده بلکه استیصال کردند.

به ارتباط بی دینی اکبر دانشمندفرانسوی بنام (داکتر گستارلی بان) می نویسند:
”اکبر شخصاً یک انسان لا مذهب بود و هندو و مسلمان هر دو
را متعصب تصور کرده و آن دو مذهب را از یک نقطه نظر

(۵۴) مفتی ذکالله: اقبال نامه اکبری، مطبوعه دهلی، ۱۸۹۷، ج ۱، ص ۸۲۸

(۵۵) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۲۵۹

نگاه می کرد و این هم آرزو هایش بود که هر دو رابه مشابه یک
مذهب واحد در آورد اما در این آرزویش موفق شده
نخواست“ (۵۶)

نظر فاضل موصوف صحیح است که اکبر لامذهب بود اما آن حقایقی که در
بالا ارایه شد بخوبی پیدا است که رویه او بامسلمانان معاندانه بود.

ارتحال اکبر

جلال الدین اکبر پادشاه در سال (۱۰۱۴هـ / ۱۶۰۵ع) وفات کرد چونکه
کتاب منتخب التواریخ ملا عبد القادر بدایونی دوره اکبری در سال (۱۰۰۴هـ
۱۵۹۵ع) خاتمه می یابد و آئین اکبری و اکبرنامه متعلق به ابو الفضل نیز از سال
(۱۰۱۱هـ / ۱۶۰۲ع) ترتیب یافته بود بدین ملحوظ بطور صحیح معلوم شده نمی
تواند که اکبر بکدام حالت از این دنیا رحلت نموده است. مفتی ذکاء الله در اقبال
نامه اکبری تحریر می فرماید:

”ایشان ملا صدر جهان را طلبیده و بدست او کلمه (توبه) را
خوانده و مانند یک مسلمان جنتی، جنت را نصیب شد“ (۵۷)

ملا صدر جهان آن شخصی است که اکبر او را شراب نوشانیده بود و به حکم
آن اکبر ریش خود را تراشیده بود، در ترک جهانگیری که آنرا میجر برائیس
ترجمه کرده نیز تذکر داده شده است که (شهنشاه بدست یک عالم (مولوی)
بزرگ توبه کرد و کلمه خوانده و مانند مسلمان جنتی از این دنیا رخصت شدند.

لیکن در سنه (۱۲۸۱هـ / ۱۸۶۴ع) نسخه ای را که سرسید احمد خان طبع
کرده بود در آن این واقعه ذکر نگردیده امکان دارد ماخذ میجر پرایس از سفر نامه

(۵۶) داکتر گستاولی بان: تمدن هند، مطبوعه آگره ۱۹۱۳ (مترجم سیدعلی بلگرامی) ص ۱۹۰

(۵۷) اقبال نامه اکبری، ص ۶۰۵

” در دور شهنشاهی کسانی که صلاحیت عفو گناهان مردم را

داشتند همچون مفتی وقاضی هم میل شراب نمودند“ (۴۷)

مفتی صدر جهان علاوه از شراب نوشی یک جرم عظیم دیگر رانیز مرتکب

شده که در سنه (۱۰۰۴ هـ ۱۰۹۵ ع) به حکم اکبر ریش خود را تراشید (۴۸)

به ارتباط تراشیدن ریش افکار مضحکه خیز اکبر پختن بود:

” که ریش از خصیتین سیراب می گردد و به همین ارتباط است

که به چهره هیچ یک از خواجه سرا ریش نمی باشد ، پس از

نگهداشتن ریش چه ثواب حاصل خواهد شد“ (۴۹)

این به خیر انجام شد که به قطع و بریدن فرع اکتفا کردند و به چه عجب

خواهد میشد که نوبت اصل فرامی رسید.

برای زنان بی حجابی کاملاً حاصل شده بود حتی فرمان صادر شده بود :

” زنان جوان اگر به کوچه و بازار بیرون می شوند تقاضای شود

که برقه به تن نداشته باشند و اگر داشته باشند روی خود را باز

نگهدارند“ (۵۰)

برای تدفین میت طریقه عجیبی را ایجاد کرده بودند:

” حکم صادر شده بود که کمی غله خام همراه با یک خشت

پخته در گردن آن (در گردن میت) آویزان کرده در آب اندازند

و اگر آب نباشد آتش زده شود، یا مانند مجرسمین آتش پرست

به درخت آویزان کرده شود، اگر دفن می شود سر میت طرف

شرق و پایش بطرف غرب دفن شود“ (۵۱)

(۴۸) ذکا الله: اقبال نامه اکبری

(۴۷) اکبر نامه، ج ۲، ص ۸۸۱

(۵۰) منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۴۵۱

(۴۹) منتخب التواریخ، ج ۲

(۵۱) منتخب التواریخ، ج ۲

”لیکن خاصیت شراب نوشی این است که اگر یک جرعه از آن نوشیده شود قطره از حلق پائین رود انسان را حریص ساخته عطش او افزوده می شود مست شده از خود بی خود و بی خبر می سازد در آن وقت می بخوار نصیحت کسی را شنیده نمی تواند و در فکر انجام و عافیت آن بوده نمی تواند، نشه دنیا و حکومت داری به آن حدی می رساند که به دعوی پیغمبری و خدای برمی خیزد بیشتر از این دیگر چه گفته می توانست؟“

”فرعون با داشتن یک ملک کوچک مصر آنقدر غرور از خود نشان داد که دعوی خدای کرده پس به ارتباط دیگران چه باید گفت؟ او بی خبر از خداوند جل جلاله این را نمی دانست که خداوند جل جلاله آفریننده زمین و آسمان ها است و او (فرعون) حتی یک پشه و یا مکس را در این دنیا خلق کرده نتوانست پس دعوی خدای چه معنی دارد؟“

” او دیوانه هم نبود تا این بیهوده گی ها بر دیوانگی او اطلاق می شد. ادامه داده تحریر می فرماید:“

”لیکن مستی و غرور دنیا، تخت سلطنت و حکومت او را به این بیهوده گویی ها عیار ساخته بود در مرثت بسیار ها غرور و حماقت این طور خمیر کرده شده که عقل و تمیز از او سلب می شود و با وصف آنکه دعوا عقل مندی را می نماید اما کردار و گفتارش مثل دیوانه ها است. در اصل دیوانه نبودند اما در ظاهر کردار و گفتارش مثل دیوانه ها ثابت بوده یکی بر خاسته دعوی پیغمبری می کنند مگر بی خبر از آنکه پیغمبری یعنی چه؟ در اخیر تحریر می فرماید“

”مردم در تاریکی مزاج و نفس خود آن طور درگیر مانده که گوش بطرف نصیحت قطعاً نمی گذارند، قدم بطرف کار نیک بر نمی دارند بعد از مرگ برای شان معلوم می شود که حقیقت چیست؟“

”آنحضرت صلی الله علیه وسلم می فرماید (مردم در خواب می باشند اما وقتی می میرند هوشیار می شوند)“
 ”ترجمه شعر (در این جهان اسباب ناوقتیکه مخلوق است در خواب غفلت مبتلا می باشند اگر حالاً لا اله الا الله بگویند چه خواهد شد و در کجا پناه حاصل می شود)“ (۵۹)

از این اقتباسات این حقیقت بخوبی واضح میشود که به نزد محدث دهلوی اکبر تا آخرین لمحات زنده گی خود بی دین بوده و رنه ذکر این نوع مسایل در تعزیت نامه هیچ مورد ندارد، اشخاص اهل دل و اهل نظر اکبر و دور او را برای نوع انسان بالعموم و برای مسلمان ها بالخصوص تباه کن تصور می کردند. حالاً به ارتباط دور اکبری نظریات و تاثرات حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی علیه الرحمة پیش کرده خواهد شد.

دور اکبری از نظر حضرت مجدد علیه الرحمة

حضرت مجدد علیه الرحمة به ارتباط زبون بحالی اسلام برای خیان اعظم چنین تحریر می فرماید:

”مخبر صادق علیه و علی اله من الصلوات افضلها و من

التسلیمات اکملها“

(۵۹) شیخ عبدالحق: مجموعه مکاتیب و الرسائل الی ارب الکمال و الفضائل، مطبوعه

فرموده است (الاسلام بحداً غریباً وسیعود کما بداء فطوبی
للغراباء)

غربت اسلام تا بحدی رسیده است که کفار بر ملاطعن اسلام
و ذم مسلمانان می نمایند و بی تهاشی اجرا احکام کفر و مداحی
اهل آن در کوچه و بازار می کنند و مسلمانان از اجرای احکام
اسلام ممنوع اند ایشان درایتان شرایع مذموم و مطعون شعر :

پری نهفته رخ و دیو در کرشمه و ناز

بسوخت عقل ز حیرت که این چه بوالعجیبی ست

سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ الشَّرْعُ تَحْتَ السَّيْفِ گفته اند و رونق

شرع شریف را بسلاطین وابسته اند قضیه منعکس گشته است

و معامله انقلاب را پیدا کرده است و احسرتاواند امتا و اویلا

افسوس صد افسوس حیف صد حیف که امروز وجود شما را

مغتنم می مشمریم و مبارز در این معرکه ضعیف و شکست

خودره جز شما را نمیدانیم حق سبحانه و تعالی مؤید و ناصر

شما باد شعر :

دادیم تراز گنج مقصود نشان

گرمان رسیدیم توشماید بدرسی (۶۰)

در سنه (۱۰۱۴ هـ / ۱۶۰۵ ع) بعد از تخت نشینی جهانگیر فوراً به عنوان لاله

بیک یک مکتوب تحریر و می فرمایند :

”غربت اسلام نزدیک به یک قرن است بر نهجی قرار یافته

است که اهل کفر به مجرد اجرای احکام کفر بر ملا در بلاد

اسلام راضی نمی شوند می خواهند که احکام اسلامیة بالکلیه زایل گردد و اثر از مسلمانان و مسلمانی پیدا نشود و کار را تا بآن سرحد رسانیده اند که اگر مسلمان شعار اسلام را اظهار نماید بقتل میرسند و ذَبْح بَقْرَه در هندوستان از اعظم شعار اسلام است کفار به جزیه دادن شاید راضی شوند اما به ذبح بقره هرگز راضی نخواهند شد در ابتداء پادشاهت اگر مسلمانها رواج یافت و مسلمانی اعتبار پیدا کردند فیها و اگر عیاذاً بالله سبحانه در توقف افتاد کار بر مسلمانان بسیار مشکل خواهد شد .

الْغِيَاكُ الْغِيَاكُ ثُمَّ الْغِيَاكُ الْغِيَاكُ تا کدام صاحب دولت به سعادت مستعد گردد و کدام شهباز به این دولت دست بُرد نماید (۶۱).

”در یک مکتوب این چنین تحریر می فرمایید: اسلام ضعیف گشته کفار هند بی تحاشاهدم مساجد می نمایند و در آنجا تعمیر معبدهای خود می سازند.“ (۶۲)

صوفی های نام نهاد آنچه در پی ریشه کن ساختن شریعت انجام دادن نهایت المناک است . حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة در یک مکتوب تحریر می فرماید .
”متصوفان خام و ملحدان سرانجام در صدد آن اند که گردن از ربقه شریعت بر آرند و احکام شرعی را مخصوص به عوام

(۶۱) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، حصه دوم، مکتوب نمبر ۸۱، ص ۷۵.

(۶۲) محمد منظور نعمانی: تذکره مجدد الف ثانی، مطبوعه لکنو، ۱۹۵۹، ص ۱۰۴

(از مکتوبات، ج ۱، ص ۱۶۳)

دارند خیال می کنند که خواص مکلف به معرفت اند و بس

چون معرفت میسر شد تکلیفات شرعیه ساقط گشت. (۶۳)

این غلط فهمی در اصل از تاویل غلط نظریه وحدة الوجود پیدا میشود که

پیش خیمه دیگر خرابی ها ثابت میشود حضرت مجدد علیه الرحمه می فرماید .

” اکثر ابنای این وقت بعضی به تقلید بعضی به مجرد علم بعضی

دیگر به علم ممتزج بدوق و لوفی الجملة و بعضی بالحداد و زندقه

دست به دامن این توحید وجودی زده اند و همه را از حق می

دانند بلکی حق می دانستند.“ (۶۴)

بر مبنای این خیالات مردمان به حشر و نشر هم قایل نبودند و بقول حضرت

مجدد علیه الرحمه از آن مردمان می گفتند که :

”جمعی از ناقصان این راه از آن الفاظ موهمه محور اضمحلال

عینی دانسته اند و بزندقه رسیده اند که از عذاب و ثواب اخروی

انکار نموده اند و خیال کرده اند که همچنانکه از وحدت

بکثرت آمده اند مرتبه دیگر همین طور از کثرت بوحدت

خواهند رفت و این کثرت در آن وحدت مضمحل خواهد شد

جمعی از این زنادقه آن محوه شدن را قیامت کبری خیال کرده

اند و از حشر و نشر و حساب و صراط و میزان انکار نموده اند

ضلوا فاضلوا“ (۶۵) .

اکبر هم تحت تاثیر این خیالات قرار داشت. بر حشر و نشر، حساب، صراط

و میزان ایمان نداشت چنانچه ملا عبدالقادر بدایونی زمانیکه (مهابهات) را

(۶۳) محمد منظور نعمانی تذکره مجدد الف ثانی، ص ۱۱۱ (بحواله مکتوب نمبر ۷۲)

(۶۴) تذکره مجدد الف ثانی، ص ۱۱۰. (۶۵) تذکره مجدد الف ثانی، ص ۱۱۲

ترجمه می‌کرد و مشوره آنرا به اکبر پیش کرد در آن یک شعر فارسی هم از نظر اکبر گذشت که در آن شعر تائید حشر و نشر ظاهر شده بود چنانچه از خاطر این شعر ملا عبدالقادر بدایوانی را طلب کرده سخت تنبیهش کرد ، ملا عبدالقادر در جواب گفت این ترجمه کتاب است من در آن عقاید خود را بیان نکردم در خود کتاب همین طور نوشته است . اکبر این را شنیده خاموش شد .

نظریه توحید وجودی متصوفین را بطرف جواز تناسخ تشویق کرد ، حضرت مجدد علیه الرحمة می فرماید :

”بعضی از ملاحده که به باطل مسند شیخی گرفت حکم جواز

تناسخ می نمایند“ . (۶۶) .

نه این بلکه :

”گروهی از اینها نماز را دور از کار دانسته مبنای آنرا

بر غیر و غیرت داشتند“ . (۶۷) .

آن متصوفین که سجده تعظیم برای اکبر را جائز قرار داده بودند خود آنها نیز مسجود بودند چنانچه خلفای شیخ نظام تهنیسری از طرف مریدان خود سجده تعظیمی می شد بدین ارتباط حضرت مجدد علیه الرحمة مکتوب عنوانی شیخ موصوف تحریر فرموده اند

”از مردم معتمد نقل کرده اند که بعضی از خلفاء شمار امریدان

ایشان سجده می کنند“ (۶۸)

کیفیت متصوفه گذشت و کیفیت عوام این بود .

(۶۶) تذکره مجدد الف ثانی ، ص ۱۱۲

(۶۷) تذکره مجدد الف ثانی ، ص ۱۱۲ (بحواله مکتوبات ۲۶۱ ، ج ۱)

(۶۸) تذکره مجدد الف ثانی ، ص ۱۱۴

”در ایام دوالی کفار جهله اهل اسلام علی الخصوص زنان
ایشان رسوم اهل کفر را بجای می آرند و عید خود می
سازند“ (۶۹).

در جای دیگر می فرماید :

”در بین مسلمانهای جاهل این مطلب شایع شده بود که
استمداد از اصنام و طاغوت در رفع امراض و اسقام در جهله
اهل اسلام شایع گشته است“ (۷۰).

الغرض محیط سراسر خراب شده بود و یک تباهی عالمگیر برپا شده بود که
به خاطر صدباب آن حضرت مجدد علیه الرحمة این طور نقشه کشی می کنند .

”عالم در دریای بدعت غرق است و به ظلمات بدعت ارام
گرفته که آنرا مجال است که دم از رفع بدعت زند و به احیایی
سنت لب کشاید اکثر علما این وقت رواج دهندهای بدعت
اند و محوه کننده سنت“ (۷۱).

مگر سعادت احیای سنت و تردید بدعات حضرت مجدد علیه الرحمة را

نصیب گردید ، ابوالکلام آزاد در سنه (۱۳۷۸ هـ - ۱۶۵۸ م) می نویسد :

”سراسر ملک از شریعت و علوم شریعت بیگانه محض و اصل
حقیقت معدوم تمامی اقلیم صرف در حال سلسله سجاده
نشینی و خانقاه ها پای بند بوده و از جانب دیگر بدعات دور
اکبری به نیرو و قدرت تخت و تاج حکومت به هر طرف انتشار
یافته بود و دیگر اینکه علماء سو و مشایخ دنیا پرست خود نقیب

(۶۹) تذکره مجدد الف ثانی ، ص ۱۲۰ .

(۷۰) تذکره مجدد الف ثانی ، ص ۱۱۹ (۷۱) تذکره مجدد الف ثانی ص ۱۲۷ (بحواله دفتر

دوم، مکتوب نمبر ۵۴)

احداث و اشاعت آن بوده که بود در آنوقت از مدارس امن و عافیت و خانقاه هی سلطانی و فرمان روایی بیرون آمده و بر امتحان گاه دعوت و اصلاح قدم گذارد، و بعد ا به لشکر نصرت الهی و ساز و سامان نفوذ باطنی چنان مسلح شد که نه تاج و تخت شهنشاهی هند راه آنرا گرفته تواند و نه حکمران و فرمانروای وقت به سلطان حق و سطوت الهی غالب آمده توانست. خود حضرت مجدد علیه الرحمة در یک نامه به فرزند خود می نویسد.

”ای فرزند این وقت آن است که در ایام سابقه در این طور وقتی که پر از ظلمت است پیغمبر الو العزم مبعوث می گشت و بنای شریعت جدید می کرد. در این امت که خیر الامم است و پیغمبر ایشان خاتم الانبیاء الرسول علماء را مرتبه انبیاء داده اند و از وجود علماء به وجود انبیاء کفایت فرموده اند، در این وقت عالمی عارفی تام المعرفة ازین امت در کار است که قایم مقام انبیاء الو العزم باشد فیض روح القدس آر باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد شکی نیست که توفیق الهی برای وجود گرامی حضرت ممدوح این مرتبه را خاص کرده بود نیابت و قایم المقامی انبیاء الو العزم یعنی خلعت مقام عزیمت و دعوت شان صرف بر جسم آنها چست آمده“ (۷۲)



مسجد شریف روضه شریف حضرت مجدد الف ثانی
(سرہند، پنجاب، ہند)

باب سوم

.....٠ مساعى اصلاحيه

.....٠ وحدة الوجود وحدة الشهود

.....٠ شريعت و طريقت

.....٠ ردة بدعات

.....٠ احياء شريعت

A History of Sufism in India

Vol. I

**Early Sufism and its History
in India to AD 1600**

Saiyid Athar Abbas Rizvi
M.A., Ph.D., D.Litt., F.A.H. (Australia)



Munshiram Manoharlal
Publishers Pvt. Ltd.

کارنامه های اصلاحی

اکنون آن کار نامه های اصلاحی حضرت مجدد علیه الرحمة را تحت مطالعه قرار می دهیم که به اساس آن جناب ایشان انقلاب فکری و علمی را در عهد خود بوجود آوردند و شهرت دایمی حاصل نموده اند، بقول مسعود عالم ندوی:

هر شعبه دین و اصلاح دینی مرهون احسان افادات جناب ایشان است، کشمکش های باهمی شریعت و تصوف هندوانه نیز بدست مبارک جناب شان بر طرف گردیده است، جناب شان این تصوف باطل را اصلاح فرموده و بر اتباع سنت تاکید کرده اند و مردم را مجدداً بطرف چشمه صاف کتاب و سنت هدایت ورهنمای فرموده که در این راه موفقیت های عظیمی حاصل نموده اند. (۱)

وحدت الوجود و وحدت الشهود

حضرت مجدد علیه الرحمة فلسفه و منطق وحدت الشهود را در دلایل طلسمانی ارایه نکرده بلکه در روشنی اکتشافات و تجربیات صوفیانه بیان فرموده است موفقیت این نظریه در این حقیقت مضمحل است که پیتر هاردی (Pater Hardy) نیز بطرف آن اشاره کرده می نویسد:

(۱) "الفرقان" شاه ولی الله نمبربریلی ۱۳۵۹/۱۹۴۰، ص ۵۱

”موفقیت عظیم شیخ احمد سرهندی در این است که جناب ایشان اسلام هندی را از تصوف انتها پسندی توسط خود تصوف نجات داده اند - شاید علت آن این باشد که نظریاتی را که جناب ایشان تردید فرموده اند در مطلب و مفهوم و قدر و قیمت آن طبیعتاً ادراک عمیق داشتند“ (۲)

قبل از آنکه به تحریر تصورات وحدت الشهود حضرت مجدد علیه الرحمة پرداخته شود لازم دیده می شود تا به ارتباط تصورات وحدت الوجود بطور اجمالی عرض رسانیده شود.

تصورات متصوفانه حسین بن منصور الحلاج سنه (م ۱۳۱۰ هـ / ۲۹۲۲) در تصوف اسلامی یک انقلاب بوجود آورده است که نخست شیخ معین الدین ابن العربی طی یک مدت طولانی سنه ۶۳۸ هـ / ۱۳۴۰ م و بعداً عبد الکریم جیلی آن نظریات را مدنظر گرفته اصول متصوفانه خود را تنظیم نمودند، شیخ محی الدین ابن العربی در اندلس در مقام مرسیه تولد یافته و در سنه ۶۳۸ / ۱۲۴۰ م در دمشق وفات نموده است.

تصانیف زیاد از او باقی مانده است که فتوحات مکیه و فصوص الحکم زیاد مشهور است. موصوف نظریه وحدت الوجود را رایج نموده بود که بعداً بر تمام عالم اسلام چیره شد پیر هاردی آن نظریه را بطور اجمالی چنین تعریف نموده است

وجود یک است و آن الله جل جلاله است هر چیز دیگر مصدر و یا مظهر آن است خداوند نه و را الورا است نه محیط کل او همه چیز است. منظور از تخلیق صرف اثبات و دانستن وجود خود خداوند جل جلاله است. در آخرین مرحله سلوک که مقام فنا است برای سالک معلوم می شود که او همین است:

(۲) W.M Theoder De Bary: Sources of Indian Tradition, New York 1959, p.449

ذات و صفات خداوند (سالکین راه طریقت) یک است (۳)

شیخ محی الدین ابن العربی تحت همین نظریه می نویسد :

”انسان مثال است و خدا روح انسان ، خدا در وجود انسان جاه گرفته موجودات عالم را مشاهده می کند ، از کدام صفات که انسان خدا را متصف می کند او خود مصدر آن صفات است و قتیکه انسان خدا را تصور می کند او خود را تصور می کند به و قتیکه خدا انسان را تصور می کرد گویا او هم تصور خود را میکرد“ (۴)

نظریه ابن العربی این است که بعد از رسیدن بدرجه مقام فنا فی الله تحقیق ذات خداوند بصورت صحیح ظاهر می شود این آن مقام است که در آنجا قوه فکری و برهان عقل سلب می گردد همین غایت حیرت و انتهای معرفت است . در این جا انسان خود را غیر خدا نه بلکه عین خدا می داند زیرا صفات عین ذات خداوند است و در آنجا این حقیقت واضح می شود که وجود صرف یکی است . از نظریه وحدت الوجود به ظاهر این استخراج علمی شده می تواند که همه کائنات غیر خدا نیست بلکه عین خداست پس عبادت خداوند را به هر صورت و هر طریق می توان کرد و به این لحاظ هیچ دلیل وجود ندارد که در بین مذاهب عالم مفاهمت و مساوات تامین شده نتواند چنانچه خود ابن العربی می نویسد :

” هر شخص تعریف همین خدا را می کند که بصورت ایمان و عقیده وی نزدش وجود دارد و با او خود را وابسته ساخته

(۳) W.M Theoder De Bary: Sources of Indian Tradition, New York, 1959, P-449

(۴) محی الدین ابن عربی ، ترجمان الاشواق

است حال آنکه خدای تخیلی خود اوست و قتیکه او خدا را تعریف می کند گویا خود را تعریف می کند و با وصف آنکه این چنین اشخاص خدا را از دیدگاه خود و از روی چگونگی وابستگی خود تعریف می کند بر عقاید دیگران هم نکته چینی می کند که این ناپسندیده گی او از باعث جهل او است حال آنکه اگر او دارای مزاج منصفانه می بود هرگز این چنین نمی کرد، اگر این فرموده حضرت جنید بغدادی به یادش باشد که (آب در هر ظرفیکه ریخته شود شکل همان ظرف را بخود می گیرد) به عقیده دیگران تصادم نمی کرد بلکه در هر صورت و به هر عقیده جلوه خدای او را مشاهده می کرد. (۵)

ابن العربی تحت همین نظریه عقیده (طلح کل) را تأیید کرده می فرماید: "در قلب من جای هر کس است اگر مسکن را هب است اگر مندرست ها چراگاه غزالان ، کعبه عابدین ، تورات هم همین است و قرآن نیز همین است مسلک من مسلک عشق است" (۶)

تقریباً یک و نیم صد سال بعد از شیخ محی الدین ابن العربی دور عبد الکریم جیلی آغاز می شود او هم مؤید نظریه وحدت الوجود بود و نظریه او چنین است: "گویا در ظاهر امر معتقدات همه مذاهب مختلف به نظر می آید اما در اصل همه وابسته به یک حقیقت است . عبادت به هر

(۵) محی الدین ابن العربی: فصوص الحکم

Rom Landau: The Philosophy of Ibn-i-Arabi; Nicholson, Studies in Islamic Mysticism, London, 1959, pp.74-75

(۶) S.T. Arnold etc: The legacy of Islam, London, 1952, p.226

شکل که بجاشود منعکس کننده صفت از صفات همان واحد
مطلق است و کدام اختلاف که در بین به نظر می آید او از باعث
تنوع بقلمون اسماء و صفات است و در حقیقت این اختلافات
برای تکمیل یک کل حیثیت معاونین را دارد“ (۷)

بهر حال نظر به وحدت الوجود رفته رفته در سراسر هندوستان منتشر گردید
در آواخر قرن دوازدهم عیسوی و اوایل قرن پانزدهم عیسوی سه سلسله عظیم
چشتی، سروردی و فردوسی از عراق و ایران به هندوستان آمد بعد از آن
در دور حکومت مغل چند سلسله جدید دیگری بنام شطوی، قادری و نقشبندی از
بخارا آمده است و در بین این سلاسل سلسله شطوی و قادری زیاده تر تحت تاثیر
قصور وحدت الوجود قرار داشت و بنابراین نفوذ شیوخ این دو سلسله بود که این
نظریه (نظریه وحدت الوجود) در سایر سلسله ها پخش گردید که حتی مشایخ
طریقه نقشبندیه نیز مؤید این نظریه گردیدند و شخص حضرت مجدد علیه
الرحمة هم در ابتدا از این تصور بسیار تحت تاثیر قرار داشت، مسلک والد
بزرگوار او شیخ طریقت هم همین بود چنانچه حضرت مجدد علیه الرحمة
در مکتوب سی و یکم دار المعرفت عنوانی شیخ صوفی تحریر می فرماید:

”والد ماجد ایشان حضرت شیخ عبدالاحد (م ۱۰۰۷ هـ

۱۵۹۸) قدس سره به ظاهر به همین مشرب بودند و بر سبیل

دوام به همین طریقه اشتغال داشتند. در آن زمانیکه حضرت

مجدد علیه الرحمة مؤید توحید و جودی بودند مکتوب بنام

شیخ طریقت خود خواجه محمد باقی بالله تحریر فرموده

بودند در آن این رباعی هم آمده بود.“

(۷) داکتر تارا چند، تمدن هند براسلامی اثرات، مترجم راقم، لاهور، ۱۹۶۴، ص ۹۷

ای دریغا که این شریعت ملت اعمای است
 ملت ما کافرئ و ملت ترسای است
 کفر و ایمان زلف و روی آن پری زیبای است
 کفر و ایمان هر دو اندر راه مایکتای است

و این حال تا مدت مدید کشید و از شهور به سنین انجامید ناگاه
 عنایت بی غایت الله جل جلاله از دریچه غیب در عرصه ظهور
 آمد و پرده روپوش بی چونی و بیچگونی را بر انداخت، علوم
 سابق که منبئ از اتحاد و وحدت وجود بوده اند روبه زوال
 آوردند و احاطه و سربان و قرب و معیت ذاتیه که در آن مقام
 منکشف شده بود مستنز گشتند و به یقین معلوم گشت که صانع
 را جل شانہ باعالم ازین نسبتہنای مذکورہ هیچ ثابت
 نیست..... عالم هر چند مرایای کمالات صفاتی است
 و مجالی ظهورات اسمای اما مظهر عین ظاهر نیست و ظل عین
 اصل نہ چنانکہ مذهب اهل توحید و جودی است (۸)

حضرت خواجہ محمد باقی بالله علیہ الرحمۃ نیز در ابتدا بہ توحید و جودی
 قایم بودند لیکن بعداً بطرف یک منزل بلند صعود نمودند . حضرت مجدد علیہ
 الرحمۃ در یک مکتوب می فرماید:

”معرفت پناہی قبلہ گاہی حضرت خواجہ ما قدس اللہ تعالی
 سرہ چند گاہ مشرب توحید و جودی داشتند و در مسائل
 و مکتوبات خود آنرا اظهار میفرمودند، اما اخیر کار حق
 سبحانہ و تعالی بہ کمال عنایت خویش از آن مقام ترقی از رانی

فرموده بشاهرا انداخته از ضیق این معرفت خلاصی داد میاه
 عبد الحق که یکی از مخلصان ایشانند نقل کردند که پیش از
 مرض موت ایشان به یک هفته فرموده اند که مرا به عین
 الیقین معلوم شد که توحید وجودی کوچه ایست تنگ شاهراه
 دیگر است پیش ازین هم میدانستم اما اکنون یقینی دیگر
 حاصل گشت. بعد از آن حضرت مجدد علیه الرحمة در مورد
 مسلک خود می فرماید:

این حقیر نیز چند گاه در خدمت حضرت ایشان این مشرب توحید داشت
 و مقدمات کشفیه در تابد این طریق بسیار رایج گشته بود اما عنایت خداوند جل
 جلاله از ان مقام گزرانیده بمقامی که بخواست مشرف گردانید (۹)
 احسان الله عباسی نوشته است:

”توجه حضرت مجدد علیه الرحمة بود که حضرت خواجه
 محمد باقی بالله را نیز از توحید وجودی به توحید شهودی
 رسانید“ (۱۰)

به همین ترتیب دکتر برهان احمد فاروقی به حواله زید المقامات می نویسد:
 ”خواجه محمد باقی بالله به این حقیقت اعتراف نموده است
 که جناب شان از فیض روحانی شیخ احمد از کوچه تنگ
 وحدت الوجود بیرون آمده است“ (۱۱)

(۹) محمد اکرام: رود کوثر، مطبوعه لاهور، ۱۹۵۸، ص ۲۶۱، و در مکتوبات مجدد، دفتر
 اول، حصه دوم، مکتوب نمبر ۴۳، ص ۹

(۱۰) احسان الله عباسی: مجدد الف ثانی، مطبوعه رامپور، ۱۹۲۶، ص ۷۹

(۱۱) برهان احمد فاروقی، تصور توحید، لاهور، ۱۹۴۷، ص ۲۶۷

از تحریر حضرت مجدد علیه الرحمة که در بالا از آن تذکر بعمل آمد بخوبی معلوم می شود که حضرت خواجه محمد باقی بالله خودش هم از کوجه تنگ توحید وجودی بیرون شده است در ذبده المقامات هیچ این طور عبارت از نظر نویسنده نه گذشته که نشان بدهد که حضرت مجدد علیه الرحمة در این سلسله به شیخ ظریقت خود رهنمای کرده باشد ، بعضی سیرت نگاران این قسم سخنان عقیدت مندانه نوشته است که برای یک محقق قابل توجه بوده نمی تواند مثل روضة القیومیه تا این حد نوشته است .

”آنها (حضرت مجدد علیه الرحمة) بزودی مدارج سلوک را

تمام کرد و به اندازه ئی ترقی کردند که خواجه محمد باقی

بالله مانند مریدان در حلقه او نشستند“ (۱۲)

اگر حضرت مجدد علیه الرحمة در این دنیا تشریف می داشتند این قسم تحاریر را به نظر ناپسندیده گی می دیدن ، اهل نظر می دانند که احسانات حضرت محمد باقی بالله بالای حضرت مجدد علیه الرحمة چقدر زیاد است این احسانات را یکسر فراموش کردن مستحسن نیست ، سراسر خلاف اداب اصول سوانح نگاری است .

به هر حال حضرت مجدد علیه الرحمة از کوجه تنگ توحید وجودی بیرون شده و به آن راهی که قدم نهادند ان شاهراه توحید شهودی بود ، مکتوبی که بنام شیخ فرید بخاری تحریر فرموده اند فرق بین توحید وجودی و توحید شهودی را اجمالاً به این ترتیب بیان فرموده اند:

”توحید یکه در اثنا راه این طایفه علیه را دست می دهد دو قسم

است ، توحید شهودی و توحید وجودی ، توحید شهودی یکی

دید نست یعنی مشهود سالک جز یکی نباشد و توحید وجودی
 یک موجود دانستن است و غیر او را معدوم انگاشتن و با وجود
 عدمیت مجالی و مظاهر آن یکی پنداشتن پس توحید وجودی
 از قبیل علم الیقین آمد و شهودی از قسم عین الیقین“ (۱۳)

آنچنان خیالات که از باعث غلط تعبیرات نظریه توحید وجودی در تصوف
 بوجود آمده بود حضرت مجدد علیه الرحمة آنها را اصلاح فرمودند و به علل
 و اسباب نظریه وحدت الوجود شیخ محی الدین ابن العربی روشنی انداخته بقول
 پیتر هاردی (Peter Hardy) آن جناب فرموده اند:

”محی الدین ابن العربی و مکتب فکر او سلوک را محضی
 ارتباط یک منزل یا حال به (فنا) گفته است لیکن این منزل
 آخرین نیست بمقام فنا رسیده سالک خود را فراموش می کند
 و در ذات باری تعالی چنان محوه می شود که احساس غیر الله
 را محسوس هم نمی کند و اقمه این است که ابن العربی
 در خارجی و داخلی تمیز او را کرده نتوانسته در حالیکه بر
 آن مقام آنرا احساس اهل دنیا باید داشت تا که او در بین خالق
 و مخلوق تمیز کرده بتواند ورنه گفتگوی او محض درباره خدا
 می باشد.“

حضرت مجدد علیه الرحمة می فرماید که:

”بالا تر از منزل فنا منزل دیگری هم است در جایکه ابن العربی
 نرسیده ، در این منزل برای سالک معلوم می شود که خداوند
 متعال را محض ذریعه وجدان نمی توان شناخت از خاطریکه

انسان باید قدر و منزلت وحی و علوم دینیہ را باید دانست (باید کرد) زیرا بنیاد هر چیز بر وحی می باشد به الفاظ دیگری قدر و منزلت شریعت را باید دانست.

حضرت مجدد علیہ الرحمۃ بہ الفاظ پر زور می فرماید:

” در بین خداوند و دنیا همان رشته موجود است که در بین خالق و مخلوق می باشد، همه تقاریر اتحاد و حلول الحاد است که از غلط فهمی سالک بوجود می آید.“

” حضرت مجدد علیہ الرحمۃ اشاعت نظریات خود را وسیله آن مکاتب خویش نموده که بنام مریدان و دیگر اشخاص تحریر فرموده اند که مجموع تعداد آن به ۵۳۰ مکتوب می رسد که در ادبیات مذهبی حیثیت آن بمشابه ادب عالیہ است“ (۱۴)

حضرت مجدد علیہ الرحمۃ نظریہ وحدت الشہود را ارایہ فرموده ، اما نظریہ اکابر صوفیہ را تردید و یا بر آن تنکیر نہ فرموده اند ، بلکه تصورات و مکاشفات ارباب توحید وجود را با خوبی های مزید تاویل فرموده اند و به همین ترتیب راه بزرگان را از هرزه گیری های مخالفانہ نجات داده است در یک مکتوب به نام خواجه محمد هاشم کشمی تحریر می فرماید:

” درین جای شک نیست که از علمای عصر کسی گفته باشد که این مسئله باطل است. اما آن حضرت (ارباب توحید وجودی) با حلالیت کامل اظهار نموده و تحریر فرموده است که در معامله آن بزرگان باطل را چه دخل؟ بطلان این مقام را

هم نمی توان کرد چنان مقام که در آن حضرات به ارتباط این مسئله عالی شان گفته اند در آنجا استیلا حق است و بطلان باطل. آن بزرگان در عشق حق تعالی خود و دیگران را فراموش کرده اند از خود نام و نشانی هم باقی نگذاشته اند قریب است که باطل هم از سایه آنها فرار نماید“ (۱۵)

به همین ترتیب در یک مکتوب دیگری می فرماید:

”از صوفیه علیه هر که به وحدت الوجود قایل است و اشیا را عین حق می بیند تعالی و حکم به همه راست می کند مرادش آن نیست که اشیا با حق جل و علا متحداند و تنزیه تنزل نموده تشبیه گشته اند و واجب ممکن شده و بیچون به چون آمده که این همه کفر و الحاد است و ضلالت و زندقه..... بلکه معنی همه اوست آنست که اشیا نیستند و موجود اوست تعالی و تقدس“ (۱۶)

انا الحق قول و گفته و یا فرموده حسین بن منصور الحلاج (۳۱۰ هـ - ۹۳۲ ع و سبحانی ما اعظم شانی قول و یا فرموده حضرت بایزید بسطامی می را تاویل کرده در یک مکتوب می فرماید:

”بعضی دیگر را منشأ این احکام غلبه محبت است که بواسطه استیلا حب محبوب غیر محبوب از نظر محب می خیزد بر جز محبوب هیچ نمی بیند نه آنکه در نفس الامر غیر محبوب هیچ نیست که آن مخالف حسن و عقل و شرع است (۱۷).“

(۱۵) رود کوثر، ص ۲۶۷.

(۱۶) مکتوبات امام ربانی، دفتر دوم، مکتوب نمبر ۴۴

(۱۷) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، مکتوب نمبر ۳۱

مگر مطلب که صوفیان خام از توحید وجودی حاصل نموده اند حضرت مجدد علیه الرحمه به همین ترتیب در جای دیگر نظریه صوفیان خام را با قاطیعت تردید کرده می فرماید :

”ممکن را عین واجب گفتن ، صفات و افعال او را عین صفات و افعال قرار دادن در مقابل صفات و افعال بی ادبی و بی دینی است“ (۱۸).

در یک مقام دیگر با الفاظ درشت چنین تحریر می فرماید :

”پس او سبحانه و تعالی را با عالم هیچ قسم نسبتی نیست ، بلاشبه الله تعالی از عالمیان بی نیاز است ، الله سبحانه و تعالی را با عالم عین و متحد ساختن بلکه نسبت به او کردن بر فقیر بسیار گران است.“ (۱۹)

بر حضرت مجدد علیه الرحمه این هم غیر قابل تحمل بوده که (رام و رحمان را وابسته به یک حقیقت ساخت) هندوها هم چنین تصور میکردند ، مسلمانها هم چنین میدانستند که بین آنها صرف تمیز نام است ، غلط فهمی های که از توحید وجودی به میان آمده بود این تصور نیز در آن مداخلت عظیم داشت . چنانچه حضرت مجدد علیه الرحمه در یک مکتوب که عنوان یک هندو بنام (هروی رام) می نویسد در آن به وضاحت و صاف صاف فرموده اند که (رحمان را به رام هیچ نسبتی هم نیست ، نامه را با این شعر آغاز کرده می فرماید .

من آنچه شرط ابلاغ است بسا تومی گویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

(۱۸) مکتوبات امام ربانی ، دفتر اول ، مکتوب نمبر ۱۶۷

(۱۹) ایضاً

بعد از آن جان مطلب را این چنین بیان فرموده اند :

”بدان واگه باش که پروردگار ماوشما بلکه پروردگار
عالمیان چه سموات و چه از ضین و چه علیین (ملایکه) و چه
سفلین (حیوانات نباتات و جمادات) یکی است و بی چون و بی
چگونه از شبه و مانند منزّه است و از شکل و مثال مبرا پدر
و فرزندى در حق او تعالی (انباص ۹۲ ابتداء ص ۹۲) محال است
کفایت و تماثل را در آن حضرت چه مجال شایبه اتحاد و حلول
در شان او سبحانه مستجن (مکروه) است و مظنه کمون (جای
گمان بردن) و بروز در آن جناب قدس مستقیح زمانی نیست
که زمان مخلوق اوست مکانی نیست که مکان مصنوع اوست
وجود او را بدایت نیست و بقای او را نهایت نه هر چه از خیر
و کمال است با و سبحانه ثابت و هر چه از نقص و زوال است از
او تعالی مسلوب (دور کرده شد) پس مستحق عبادت
او تعالی باشد و سزاوار پرستش او سبحانه رام و کرشن و مانند
آنها که الهه (معبودان) هیئود اند از کمینه (ادنی) مخلوقات
وی اند و از مادر و پدر زایده اند.“ (۲۰)

در مکتوب متذکره فوق ادامه داده تحریر می فرماید :

”رام پسر حسرت است و برادر لکهن و شوهر سیشا هر گاه
رام کوح خود را نگاه نتواند داشت غیری را چه مدد نماید عقل
دور اندیش را کار باید فرمود و به تقلید ایشان نباید رفت

هزاران عار است که کسی پروردگار عالمیان را به اسم رام یا
 کرشن یاد کند در رنگ آنست که بادشاه عظیم الشان را به
 اسم آذل کناس (خاکروب) یاد کند رام و رحمن را یکی
 دانستن از نهایت بی عقلی است خالق با مخلوق یکی نمی شود
 و بیچون باچون متحد نمی گردد.

مطلب این است که حضرت مجدد علیه الرحمة نظریه توحید شهودی را
 پیش کش فرموده تصور حلول و اتحاد خالق و مخلوق را کاملاً ریشکن ساخته
 که بنای همه بدعات بوده و فرق بین ان هر دو را واضح ساخته سویی تفاهمی
 که در توحید وجودی بمیان آمده بود آنرا مرفوع ساخته به اثبات رسانیدند که
 از مقام وجودیت کرده بلند مقام، مقام ظلیت و بعد از آن عالیترین و ارفع ترین
 مقام مقام عبودیت است.

بزرگانکه بعد از حضرت مجدد علیه الرحمة ظهور نمودند بعضی از آنها نظریه
 حضرت مجدد علیه الرحمة را تایید نکردند و توحید شهودی را مبنی بر تسامح قرار
 داده چنانچه شاه ولی الله دهلوی (م ۱۱۱۴ هـ - ۱۷۰۳) تحریر می فرماید

” این برداشت حضرت مجدد علیه الرحمة که بین وحدت
 الوجود و وحدت الشهود تباین وجود دارد فقط تسامح است
 ابن العربی را نیز همان مذهب است که حضرت مجدد علیه
 الرحمة را بین وحدت الوجود و وحدت الشهود محض نزاع
 لفظی است“ (۲۱)

و در جای دیگر وحدت آن دو نظر را این طور ثابت کرده است:

(۲۱) فیصله وحدت الوجود والشهود ص ۷ بحواله برهان احمد فاروقی، تصور توحید،

”مراد از وحدت شهود صرف این است که بر اصل اکمال واجب و تناقص ممکن باید اصرار کرد چنانچه ابن عربی هم چنین می فرماید که ممکن ناقص و هیچ است و کمال است که فقط ذات واجب را حاصل است“ (۲۲)

مسلك شاه رفيع الدين (م ۱۱۸۴هـ / ۱۷۷۰م) پسر شاه ولي الله نيز همين بوداومى فرمايد

”وحدت الوجود مسئله اصولی است همین حقیقت اسلام است اکابر صوفیان آنرا اختیار کرده اند قسمیکه حضرت مجدد علیه الرحمة بیان فرموده است نظریه وحدت الشهود یک نظریه تازه است ایشان تقریر ابن العربی را درک نکرده چنین تصور می کردند که وحدت الوجود از وحدت الشهود کاملاً مختلف است“ (۲۳).

مسلك شاه ولي الله نواسه مولوى اسماعيل سنه (م ۱۲۴۶هـ / ۱۸۳۰م هم همين است (۲۴).

ليکن در مقابل آن اين طور يک جماعتى هم وجود دارد که تصور توحيد شهودى حضرت مجدد عليه الرحمة را نيز تائيد کرده است خواجه مير ناصر عند لیب تحرير مى فرمايد :

(۲۲) فيصله وحدت الوجود والشهود ص ۷ بحواله برهان احمد فاروقی، تصور توحيد،

مطبوعه ۱۹۴۷ لاهور.

(۲۳) شاه رفيع الدين دماغ الباطل ص ۵-۳ بحواله مذکور

(۲۴) عباقت، ص ۲۶-۲۷

”وحدت الوجود از نگاه حقیقت سراسر غلط است و وحدت الشهود دقرین صواب اما از نگاه کیفیت و حال منشا هر دو یک است چرانباشد؟ یعنی از ما سوا نظر دور کردن“ (۲۵).

خواجه میر درد فرزند خواجه میر ناصر عندلیب (م ۱۱۹۹ هـ ۱۷۸۴) نیز

توحید شهودی را جداً تأیید نموده است می فرماید :

(مسئله دیگر وحدت الشهود است ، معنی آن این است که موجودیت موجودات ممکنه بدون ذات واجب ممکن شده نمی تواند و موجودیت تمام موجودات از فیض نور ذات واحد و لا شریک است اکثر بی خبر از آنکه حقیقت کلام حضرت مجدد علیه الرحمه ترا درک نکرده اند اورا معتقد به ظل میدانند (سایه خدا) حالانکه رای آن محض در وسط سلوک بوده ، بسی از صوفیان خام و ناتمام که به زعم خویش خود را عارف کامل میدانند بر تصانیف حضرت مجدد علیه الرحمه نظر انداخته بخصوص بر تصنیف که مسئله (اشنیت) و همه از اوست بیان گردیده تصور میکنند که حضرت مجدد علیه الرحمه از حقیقت بی خبر بوده زیرا مسئله توحید نهایت پیچیده و مشکل است. این حقیقت برای آنها کاملاً منکشف نشده بود مگر آنها این را نمی دانستند که بر طبق آیه کریمه (کل من عند الله) فلسفه (همه از اوست) تصدیق می شود و بدین ملحوظ فلسفه (همه او است) غلط است و همه از اوست صحیح است. (۲۶)

(۲۵) ناله عندلیب، ص ۳۶، بحواله تصور توحید

(۲۶) خواجه میر درد: علم الکتاب، صفحه ۱۸۴، بحواله تصور توحید

حضرت مرزا مظهر جان جانان متوفی سنه (۱۰۹۴هـ / ۱۷۸۰) نیز به مسلک توحیدشهودی معتقد بوده به اساس اعتقاد او مولانا غلام یحیی (م ۱۱۹۵هـ / ۱۷۸۰ع) نظریه شاه ولی الله را تردید و نظریه حضرت مجدد علیه الرحمة را تأیید کرده می فرماید:

”این فرموده شاه صاحب که نظریه وحدت الشهود و وحدت الوجود در بین حقیقت اشیاء و حادث و قدیم رابطه را اظهار میدارد و آن اینکه در بین آن دو هیچ فرق موجود نیست بلکه مطلب هر دو یک است کاملاً غلط است در بین دو مسئله هیچ تشابح و قطابح و هیچ وجه ممکن نیست زیرا که بنای وحدت الوجود بین عالم و موجد عالم بر عنیت است و از روی وحدت الشهود در بین واجب و ممکن غیریت تامه است.“ (۲۷)

جانشین حضرت مرزا مظهر جان جانان و شاه غلام علی سنه (م ۱۲۴۰هـ / ۱۸۲۴ع نیز تطابق آن دو نظریات را تأیید نکرده او می نویسد:

”وحدت الوجود و وحدت الشهود دو مقام جداگانه کشف است، آن اهل سلوک که این مقامات را عبور نموده است، میدانند که تطابق بین آن هر دو محال است“ (۲۸)

در این شکی نیست که نظریه توحیدشهودی حضرت مجدد علیه الرحمة اثرات عجمی (بهگانه) را از تصوف اسلامی تا حد زیاد از بین برده و به آن یک نظریه جدید حقیقی اسلامی را عنایت فرموده، فضیلتی عصر جدید اکثراً آنرا تعریف کرده است چنانچه پیتر هاردی فاضل یونیورسیتی لندن می نویسد:

(۲۷) غلام یحیی: کلمة الحق، ص ۲۴، بحواله مذکور ص ۱۲۶

(۲۸) شاه غلام علی، مقامات مظهري، ص ۱۰۱، بحواله مذکور ص ۱۲۷

”بهر حال در مقابل اکبر و انحرافات متصوفین مذهبی شخصیکه
بمشابه یک عامل وارد میدان عمل شده شخصیت ممتاز شیخ
احمد سرهندی بود از سنه (۱۵۶۴ الی ۱۶۲۴) موصوف
نظریه توحید و جودی ابن عربی را در روشنی مشاهدات
وتجربیات متصوفانه به بحث گرفته و در مسلمان ها یک
احساس جدید را بوجود آورد و آن اینکه در مذهب اسلام وحی
الهی را یک مقام عالی و بلند است“ (۲۹)

داکتر اقبال در لکچرهای خود نظریه وحدت الشهود حضرت مجدد علیه
الرحمة را تعریف کرده می فرماید:

”یک مفکر گران قدر قرن هفدهم شیخ احمد سرهندی
کسیکه بر تصوف عصر خود بی باکانه انتقاد تشریحی نموده
و منتج به یک تکتیک جدید متوقی گردید و آن همه متصوفه
که باشکال مختلف از عرب و سنتر اشیا (آسیا میانه) به
هندوستان وارد شده بود در بین آن صرف تکتیک مشرقی
حضرت مجدد علیه الرحمة که سرحد هندوستان را عبور نموده
و امروز هم در پسنجاب ، افغانستان آسیا میانه (روس) یک
قدرت زنده موجود است“ (۳۰)

داکتر عنایت الله و داکتر یوسف حسین نیز نظریه وحدت الوجود و تاثیرات
آنرا ذکر کرده اند.

(۲۹) Sources of Indian Tradition, p. 437

(۳۰) (i) Muhammad Iqbal: The Reconstruction of Religious
Thought in Islam, Lahore, 1944, P.192
(ii) Inayatullah: The Encyclopaedia of Islam (New Edition)
Vol. I, p. 298.
(iii) Yusuf Husain: The Glimpses of Medieval Indian Culture,
Calcutta, 1959, p.61

شریعت و طریقت

در بین متصوفین این یک تصور غلط هم بوجود آمده بود که گویا شریعت و طریقت دو حقیقت جداگانه است، بعضی از غلط فهمی هایکه از تصور توحید وجودی پیدا شده نیز در آن دخیل بود که بدین ملحوظ حضرت مجدد علیه الرحمة ذریعه مکتوبات خود این غلطی فاش را ذایل کرده (از بین برده) و این را ثابت نموده است که شریعت و طریقت دو رخ یک حقیقت است. چنانچه در یک مکتوبی عنوانی سید احمد قادری تحریر می فرماید:

” شریعت و طریقت عین یکدیگر اند و در حقیقت از یک دیگر جدا نیستند فرق اجمال و تفصیل است. استدلال و کشف است، غیبت و شهادت است، تعمل و عدم تعمل است، احکام و علومیکه به موجب شریعت غرا مبین و معلوم شده است بعد از تحقق به حقیقت حق الیقین همین احکام و علوم بعینها به تفصیل منکشف میگردند و از غیبت بشهادت می آیند و تجسم کسب و تسمنحل عمل از میان بر می خیزد و علامت وصول به حقیقت حق الیقین مطابقت علوم و معارف آن مقام است به علوم و معارف شریعه و تاسر موی مخالفت است دلیل است بر عدم وصول به حقیقت الحقایق و هر خلافیکه بشریعت در علم و عمل از هر که واقع شده است از مشایخ طریقت مبنی بر سکروقت نمی باشد در اثناء راه منتهیان نهایت النهایة را هم صحواست“ (۳۱)

به ملاحاجی احمد لاهوری تحریر می فرماید:

”پس شریعت متکفل جمیع سعادات دنیویہ و اخرویہ آمد
و مطلبی نماند که بماورای شریعت دران مطلب احتیاج افتد
طریقت و حقیقت که صوفیہ بان ممتاز گشته اند هر دو خادم
شریعت اند در تکمیل جز ثالث که اخلاص است پس مقصود
از تحصیل آن هر دو تکمیل شریعت است نه امر دیگری“ (۳۲)
در مکتوب دیگری شیخ محمد یوسف را این طور تلقین فی فرماید:

”بر نهجی زنده گانی نمایند که استحقاق این وراثت میسر
گردد ظاهر را بظاهر شریعت و باطن را به باطن شریعت که
عبارت از حقیقت است متحلی (آراسته) و متزین دارند چه
حقیقت و طریقت عبارت از حقیقت شریعت است و طریقت آن
حقیقت نه آنکه شریعت امری دیگری است و طریقت و حقیقت
دیگر که آن الحاد و زندقه است“ (۳۳)

در یک مکتوب دیگر تحریر می فرماید:

”شریعت را سه جزو است علم، عمل و اخلاص تا این هر سه جزو
متحقق نشوند شریعت متحقق نشود، و چون شریعت متحقق شد
رضای حق سبحانه و تعالی حاصل گشت که فوق جمیع سعادات
دنیویہ و اخرویہ است و رضوان من الله اکبر“ (۳۴)

(۳۲) مکتوب ۳۶، دفتر اول، حصه اول، ص ۹۸

(۳۳) مکتوب ۵۷، دفتر اول، حصه اول، ص ۹۸

(۳۴) (i) مکتوب ۲۶، دفتر اول، حصه اول، ص ۹۸

(ii) مکتوبات امام ربانی، دفتر دوم (مطبوعه امرتسر ۱۳۳۳ ع، ص ۹)

رد بدعات

این تصور غلط است که شریعت و طریقت دو حقیقت جداگانه است از یک طرف در ادای مکلفیت های شرعی غفلت و تسایل به وجود آمده و از جانب دیگر بدعات به اوج خود رسیده بود . بدین ملحوظ در جایکه حضرت مجدد علیه الرحمة فرموده است که شریعت و طریقت دو حقیقت جداگانه نیستند، در اینجا این را هم فرموده اند که بدعات ولو که حسنه هم باشد در مقابل سنت نبوی صلی الله علیه و سلم هیچ است چنانچه برای خواجه عبدالرحمن کابلی در یک مکتوب تحریر می فرماید:

”از الله سبحانه و تعالی به تضرع و زاری و التجأ و افتقار و ذل و انکسار در سر و جها مسألت می نماید که هر چه در دین محدث شده است و مبتدع (نوایجاد) گشته که در زمان خیر البشر صلی الله علیه و سلم و خلفا راشدین رضوان الله علیه او نبوده اگر چه آن چیز در روشنی مثل فلق صبح (سپیده صبح) بوده این ضعیف را با جمعی که با او مستند اند گرفتار عمل آن محدث نگردد اند و مفتون حسن آن مبتدع نکند بحرمت سید المختار صلی الله علیه و سلم گفته اند که بدعت بر دو نوع است حسنه و سیئه ، حسنه آن عمل نیک را گویند که بعد از زمان آن سرور صلی الله علیه و سلم و خلفا راشدین پیدا شده باشد و رفع سنت نه نماید ، سیئه آنکه رافع سنت باشد این فقیر در هیچ بدعتی از این بدعت ها حسن و نورانیت مشاهده نمی کند و جز ظلمت و کدورت احساس نمی نماید اگر فرضاً عمل مبتدع را امروز بواسطه ضعف بصارت به طراوت نصارت بینند

فردا که حدید البصر گردند دانند که جز خسارت و ندامت
نتیجه نداشت (بیت):“

بوقت صبح شود همچو روز معلومت
که با که باخته عشق در شب دیجور (۳۵)

این مکتوب بسیار زیاد طویل است بعد از تحریری فوق حضرت مجدد علیه
الرحمة بدعات حسنه را یک یک تفکیک کرده ارایه نموده است و بعداً در مورد
بدیهای آن روشنی انداخته است در اینجا این حقیقت را در ذهن باید داشت که
حضرت مجدد علیه الرحمة هر آن بدعت حسنه را درست شامل کرده است که
بنیاد آن در عهد نبوی صلی الله علیه و سلم یا در زمان و عهد صحابه کرام دیده شده
باشد البته بر آن بدعات حسنه تنقید کرده است که به زمانه های آن مبارک هیچ
تعلق نداشتند و بعضی علما آنرا مستحب قرار داده اند مثلاً اصرار کردن به نیت
نماز که بزبان ادا کرده شود یک بدعتی است که از آن احتمال قوی غفلت قلبی
است چنانچه تحریر می فرماید:

”وهم چنین است آنچه علماً در نیت نماز مستحسن داشته اند
که با وجود اراده قلب بزبان نیز باید گفت و حال آنکه از آن
سرور صلی الله علیه و سلم ثابت نشده است نه بروایت صحیح
و نه بروایت ضعیف و نه از اصحاب کرام و تابعین عظام که بزبان
نیت کرده باشند. بلکه چون اقامت می گفتند تکبیر تحریمه
میفرمودند پس نیت بزبان بدعت و این را حسنه گفته اند و این
فقیر می داند که این بدعت چه جای رفع سنت که رفع فرض

می نماید چه در تجویز آن اکثر مردم بزبان اکتفا می نمایند و از غفلت قلبی باک ندارند پس در این ضمن فرض از فرایض نماز که نیت قلبی باشد متروک می گردد و به فساد نماز میرساند (۳۶)

حضرت مجدد علیه الرحمة آن عمل را خوب نمی دانستند که قلب را از الله تعالی و رسول صلی الله علیه و سلم غافل کند، نظر او به توجه الی الله والی الرسول است بعضی از علماء بر بعضی افکار فقهی او مخالفت کرده اند مگر آنها این نکته را از نظر دور داشته اند چیزی را که لایق اهل نظر است..... حضرت مجدد علیه الرحمة نیت کردن بزبان را از این لحاظ مستحسن نمی دانند که مبادا دل غافل شود و حضور قلب میسر نشود که روح نیت است. در اینجا این مطلب نیز قابل یاد آوری است که در نماز با وجود اهتمام یکسوی حضرت مجدد علیه الرحمة در نماز تصور شیخ را فاسد نماز خیال نمی کردند بلکه آنرا از جمله مغتربات می شمردند چنانچه در یک مکتوب به خواجه محمد اشرف تحریر می فرمایند:

”محبت اطوار را این دولت متمای طلاب است از هزاران یکی را مگر بدهند صاحب این معامله مستعد تام المناسبت است یحتمل که به اندک صحبت شیخ مقتدا جمیع کمالات او را جذب نماید رابطه را چرا نفی کنند که او مسجود الیه است نه مسجود له چرا معاریب و مساجد را نفی نکنند ظهور این قسم دولت سعادت مندی را میسر است تا در جمیع احوال صاحب را بطه را متوسط خود دانند و در جمیع اوقات متوجه او باشند نه در

رنگ جماعه بیدولت که خود را مستغنی دانند و قبله توجه را از

شیخ خود منحرف سازند و معامله خود را برهم زنند“ (۳۷)

تعجب است که مولوی سید احمد بریلوی در صراط المستقیم می نویسد که تصور حضور صلی الله علیه وسلم در نماز سبب فساد نماز قرار میگیرد و نعوذ بالله حضرت مجدد علیه الرحمة این چنین اشخاص را بی دولت فرموده اند (۳۸)

احیایی شریعت

حضرت مجدد علیه الرحمة در مکاتیب متعدد خویش عمل کرد بر ظاهر و باطن شریعت را بی حد تاکید فرموده است ، پیروی شریعت را علاج تمام بدعات و معراج سعادت انسانی و انمود فرموده اند ، کارنامه های را که حضرت مجدد علیه الرحمة در ارتباط احیایی شریعت انجام داده اند علماً غیر مسلم نیز انرا توصیف نموده اند ، چنانچه پروفیسر ایس ، ایچ ، ای ، ار ، گپ می نویسد :

”در قرن هفدهم و هژدهم تعداد از فضلاً ممتاز یکی بعد دیگری در استقرار شریعت اسلامی سعی نموده اند آنها نه تنها صرف بر پیروی از ظاهر شریعت بلکه بعمل کرد بر باطن شریعت خاص اصرار فرموده اند ، خوبی های اخلاقی و نفسانی مذهب را روشن نمودند ، لیکن این تحریک مورد توجه بیشتر قرار داده نشد . شخصیت های ممتاز این تحریک عبارت اند از عبد الغنی نابلسی ، از کشور شام در سنه ۱۶۱۴ - تا ۱۷۳۱ (احمد سر هندی از هندوستان (۱۵۶۳ تا ۱۶۲۴) شاه ولی الله دهلوی (۱۷۰۲ تا ۱۷۶۲)“ (۳۹)

(۳۷) صراط مستقیم ، ص ۴۰ .

(۳۸) مکتوبات امام ربانی ، دفتر سوم ، مکتوب ۳

(۳۹) H.A.R. Gihb:Mahammadanism, London, 1955, p. 125

مطلب را که مورد توجه پروفیسر گپ قرار گرفته و به آن اشاره نموده در مکتوب حضرت مجدد علیه الرحمة عنوانی سیدشاه محمد چنین تحریر شده است:

”متابعت آن سرور صلی اللہ علیہ وسلم که سرمایہ سعادت دینیہ و دنیویہ است درجات و مراتب دارد.....

درجہ دوم از متابعت اتباع اقوال و اعمال اوست صلی اللہ علیہ وسلم کہ بہ باطن تعلق دارد و از تہذیب اخلاق و دفع زوایل صفات و ازالہ امراض باطنیہ در علل معنویہ کہ بہ مقام طریقت متعلق اند این درجہ اتباع مخصوص بہ ارباب سلوک است“ (۴۰)

حضرت مجدد علیہ الرحمة ارکان سلطنت و مریدان و معتقدین خود مکاتیب بی شمار تحریر فرموده اند کہ در آنها اتباع شریعت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم بی حد تاکید شدہ است در اینجا صرف اقتباسات آن مکاتیب را متذکر می شویم کہ در دفتر اول موسوم بہ دار المعرفت (۶-۲۵-۱۰-۱۶۱۶ ع) مرتبہ خواجہ یار محمد بدخشی بنام ارکان سلطنت و اعیان مملکت نوشته شدہ است و در آنها تلقین متابعت شریعت کردہ شدہ است بنام شیخ فرید بخاری در یک مکتوب تحریر میفرماید:

”فردای قیامت از شریعت خواهند پرسید از تصوف نخواهند پرسید، دخول جنت و تجنب از نار وابستہ بہ اتیان شریعت است علیہم السلام کہ بہترین کاینات اند بہ شرایع دعوت کردہ اند و مدار نجات بر آن مانده و مقصود از بعثت این اکابر تبلیغ شرایع است پس بزرگترین خیرات سعی در

ترویج شریعت و احیای حکمی از احکام ان علی الخصوص در
زمانیکه شعار اسلام منهدم شده باشد،" (۴۱)

بزیان عربی عنوانی خواجه جهان در یک مکتوب می نویسد:

"جمله این همه بلکه جمیع کمالات روح و سر و خفی و اخفی
منوط (معلق) موقوف اند به مطابعت حضرت سرور مرسلین
صلی الله علیه و سلم پس لازم گیرید متابعت او را و متابعت
خلفای راشدین هادین (هدایت کننده گان) مهدیین (هدایت
کرده شده گان) وی را که بعد او اند زیرا که او مانند نجوم
(ستاره گان) هدایت و شمس (آفتاب) ولایت پس کسیکه به
متابعت شان مشرف گشت پس هر آینه فیروز مند شد فیروزی
بزرگ و کسیکه بر مخالفت آنان مجبور شد پس گمراه شد
گمراه شدن بعید" (۴۲)

عنوانی بهادر خان در یک مکتوب تحریر می فرماید:

"ظاهر را بظاهر شریعت غرا (روشنی) آراستن و باطن را
همواره با حق جل علاء داشتن کار عظیم است تا کدام
صاحب دولت رابه این دو نعمت عظمی مشرف سازند امروز
جمع این دو نیست بلکه استقامت بر ظاهر شریعت تنها نیز
بسیار عزیز الوجود است حق سبحانه و تعالی از کمال کرم
خود استقامت بر متابعت سید الاولین و الاخرین ظاهراً و باطناً
کرامت فرماید" (۴۳)

(۴۱) مکتوبات امام ربانی، مکتوب نمبر ۴۸، دفتر اول، حصه دوم، ص ۲۱

(۴۲) مکتوبات امام ربانی، مکتوب ۲۵، دفتر اول، حصه اول، ص ۶۶

(۴۳) مکتوبات امام ربانی، مکتوب ۸۳، دفتر اول، حصه اول

بنام شیخ فرید بخاری در یک مکتوب تحریر می فرماید:

”قال الله سبحانه وتعالى: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

اللّٰهُ سبحانه وتعالى اطاعت رسول را عین اطاعت خود فرمود
پس اطاعت اللّٰهُ عز وجل که در غیر اطاعت رسول باشد اطاعت
نیست سبحانه - واز برای تاکید و تحقیق این معنی کلمه قد آور
د تا بوالهوسی (نادانی) در میان این دو اطاعت جدائی پیدا نه
کند و یکی بر دیگری نگزیند و در جای دیگر اللّٰهُ سبحانه وتعالى
می فرماید که از حال جماعة که در میان این دو اطاعت تفرقه می
نمایند کما قال سبحانه وتعالى: يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ
وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا
بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ حَقًّا“ (۴۴)

هر آینه کسانی که کافر می شوند بخدا و پیغامبران او و کسانی که می خواهند که
تفرقه کنند در میان خدا و پیغامبران او و کسانی که می گویند ایمان می آوریم به
بعضی پیغامبران و نا معتقد شویم به بعضی دیگر و می خواهند که مدهی گیرند
در میان این و آن ، آن جماعت ایشانند کافران به تحقیق آماده ساخته این برای
کافران عذاب رسوا کننده خوار کننده.

بنام عبد الرحیم خان خانان در یک مکتوب تحریر می فرمایند:

”سعادت ابدی و نجات سرمدی مربوط به متابعت انبیاء است
صلوات اللّٰهُ تعالی علیهم اجمعین - اگر فرضاً هزار سال
عبادت کرده شود و ریاضات شاقه و مجاهدات شدید بجا
آورده اگر بنور متابعت این بزرگواران منور نگردد به جوی

بنام شیخ فرید بخاری در یک مکتوب تحریر می فرماید:

”قال الله سبحانه وتعالى: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

الله سبحانه وتعالى اطاعت رسول را عین اطاعت خود فرمود پس اطاعت الله عز وجل که در غیر اطاعت رسول باشد اطاعت نیست سبحانه - واز برای تاکید و تحقیق این معنی کلمه قد آور د تا بوالهوسی (نادانی) در میان این دو اطاعت جدائی پیدا نه کند و یکی بر دیگری نگزیند و در جای دیگر الله سبحانه وتعالى می فرماید که از حال جماعة که در میان این دو اطاعت تفرقه می نمایند کما قال سبحانه وتعالى: يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا“ (۴۴)

هر آینه کسانی که کافر می شوند بخدا و پیغامبران او و کسانی که می خواهند که تفرقه کنند در میان خدا و پیغامبران او و کسانی که می گویند ایمان می آوریم به بعضی پیغامبران و نا معتقد شویم به بعضی دیگر و می خواهند که مدهی گیرند در میان این و آن، آن جماعت ایشانند کافران به تحقیق آماده ساخته این برای کافران عذاب رسوا کننده خوار کننده.

بنام عبد الرحیم خان خانان در یک مکتوب تحریر می فرمایند:

”سعادت ابدی و نجات سرمدی مربوط به متابعت انبیاء است صلوات الله تعالى عليهم اجمعين - اگر فرضاً هزار سال عبادت کرده شود و ریاضات شاقه و مجاهدات شدیدة بجا آورده اگر بنور متابعت این بزرگواران منور نگردد به جوی

خوردن در اینها و خوشبوی انداختن و سرمایه‌دان ساختن و جز آن
 القصه - حق سبحانه و تعالی - دایره امور مباحه را بسیار وسیع
 ساخته است نعمات و تمتعات باینها در عیش و لذت زیاده از آن
 است که در امور محرمه است در مباحات رضای حق است
 سبحانه و تعالی و در محرمات عدم رضای او تعالی است“ (۴۶)

به همین ترتیب در یک مکتوب بنام عبد الرحیم خان خانان (م ۱۰۳۶ هـ /
 ۱۶۲۶ ع) تحریر فرموده اند و در آن به شیوه عالی حکیمانه از امور محرمه نفرت
 و بطرف امور مباحه ترغیب نشان داده است:

”و از اطعمه (جمع طعام) و اشربه و اقمشه اکثر را مباح ساخته
 و اندک را محرم و انهم بواسطه مصالح عباد اگر چه یک
 شراب بی مزه پر ضرر را حرام گردانیده اما چندین اشربه
 خوشخویر پر نفع را در عوض آن مباح ساخته عرق قرنفل و عرق
 دار چینی بان خوشخویری و خوشبوی چندان منافع و فواید دارد
 که چه نویسد چیز تلخ و بد مزه تند بوی بدخوی هوش بری
 پر خطری را بان عرق خوشبوی خوشخویری چه مناسب.“

شتان ما بینهما مع ذلک

فرقی که از راه حل و حرمت می خیزد جدا است و تمیزی که از
 رهگذر رضای پروردگار جل سبحانه و تعالی - و عدم رضای او
 تعالی پیدا می شود و علاحد و بعضی از لباس های ابریشم را که
 محرم فرموده چه باک که چندین انواع جامهای مزیب (زیب داده
 شده) و قماشهای مزین در عوض آن حلال گردانیده است (۴۷)

(۴۶) مکتوبات امام ربانی، حصه سوم، دفتر اول، مکتوب ۱۶۳، ص ۴۶

(۴۷) مکتوبات امام ربانی، حصه سوم، دفتر اول، مکتوب ۱۹۱، ص ۷۸-۷۷

در عهد اکبری مسلمانان در رنگ عنبر اسلامی به آن حد مزین شده بودند که امتیاز بین کفر و اسلام مشکل به نظری می رسید و در بین مسلمانان صدها رسومات مشرکانه رایج شده بود که اثر آن تابعه جهانگیری باقی مانده بود و حضرت مجدد علیه الرحمه با تمام نیرو به اصلاح آن کوشش کردند و در آن ماحول در جائیکه آواز حق بلند کردند مترادف بود به (سرگذشتن بدم تلوار) حضرت مجدد علیه الرحمه با حمیت و غیرت کامل اسلامی شیوه عالی جرأت مندانه اعلان کلمة الحق نمود در مکتوب عنوانی شیخ فرید بخاری با کمال وارفنگی و شیفتگی چنین تحریر می فرماید:

”خیال باید کرد که کار تابه کجا می کشد و از مسلمان بوی نمی ماند عزیز فرموده است تا یکی از شما دیوانه نشود به مسلمانی نرسد دیوانگی عبارت است از درگذشتن از نفع و ضرر خود بواسطه اعلائی کلمة اسلام با مسلمانی هر چه شود گوشود و اگر نشود گو نشود و چون مسلمانی رضای خدای عزوجل است و رضای پیغمبر حبیب او علیه الصلوة والسلام دولتی عظیم تر از رضای مولا نیست“ (۴۸)

تعلیم و تبلیغ حضرت مجدد علیه الرحمه به تمامی معنی اثر خود را اشکار ساخت امر او و زرای سلطنت نیز تحت تاثیر آن قرار گرفتند و جهانگیر نیز عملاً و مستقیماً تحت تاثیر قرار گرفت چنانچه قبل از تخت نشینی تحفظ اسلام را وعده داد. خسرو پسر جهانگیر در عهد زنده گی اکبر به جانشینی اکبر کوشید از پدر خود باغی بود اکثر امرأ به طرفداری او بودند مگر معتقد خاص حضرت مجدد علیه الرحمه و معتمد خاص جهانگیر شیخ فرید بخاری (۱۰۲۵هـ/۱۶۱۶ع) به

این شرط حمایت از جهانگیر را تعهد نمود که او در دور حکومت خود اسلام را حمایت و تحفظ نماید (داکتر تریپاتی (Tripathy) می نویسد:

”به هر حال در دور آخری اکبر چند شرفا تحت قیادت شیخ فرید بخاری فرمانده افواج اگره و به همکاری سادات باره کی از تخت نشینی سلیم حمایت کردند آن اشخاص به این شرط با سلیم تعاون وعده و همکاری نمودند که سلیم بعد از تخت نشینی از اسلام حمایت خواهد کرد، مقصد از این امر غالباً این بوده تا سلیم از اهل سنت والجماعت حمایت خواهد کرد که از پالیسی اکبر کاملاً متفاوت می باشد چنانچه شیخ فرید بخاری بعد از تخت نشینی جهانگیر فوراً به منصب پنج هزاری و به عهده میربخشی فایز شدند شیخ فرید بخاری باشیخ احمد رابطه قریبی داشت“ (۴۹)

”تخت نشینی جهانگیر در سنه (۱۶۰۵ اکتوبر) بنام نور الدین محمد جهانگیر ملقب به بادشاه غازی بر گذار شد و به قول ادوردیز (Edwardes) در پهلوی تخت نشینی حمایت و تحفظ از اسلام ومذهب اهل سنت وجماعت را وعده دادند“ (۵۰)

بعد از انجام تخت نشینی فرمان دوازده فقره را اعلام نمود که بعضی نکات آن قرار ذیل است:

(۴۹) Dr. Tripathi , Rise and Fall of the Mughal Empire, 1956, p.355- 6

(۵۰) Edwardes: Mughal Rule in India, London, 1930, p. 55

(۱) ممانعت از هر قسم منکرات و منشیات.

(۲) واگذاری زمین های متعلق به مساجد.

(۳) عفو عمومی محبوسین.

درستطور بالاتذکر بعمل آمد که عهد اکبر یک عالم شراب نوشی بود که در دربار نیز دوکان شراب باز شده بود ، امرا و زرا شراب می نوشیدند بعضی علماء هم از این فتنه نجات حاصل کرده نتوانستند ، مساجد ویران شده بود در عوض آن منادر و اصطبل ساخته شده بود ، هر شخص که خلاف این محرمانت لب گشای میکرد بلا تأمل قتل کرده می شد و یا در زندان انداخته می شد ، بعد از تخت نشینی جهانگیر آن همه محرمانت اصلاح گردید ، این همان سخن های است که حضرت مجدد علیه الرحمه با کمال دلسوزی بار بار ذریعه مکاتیب خویش امرا سلطنت را متوجه ساخته بودند .

نظری بعضی مورخین به ارتباط اینکه جهانگیر همچون پدر خود بی دین و لامذهب بود غلط فهمی محض است چنانچه داکتر گستاولی بان (G. Le. Bob) می نویسد :

”جهانگیر در سنه (۱۶۰۵ تا ۱۶۴۸) اگر چه مانند پدر خود نبود مگر با وصف آن نهایت نامور پادشاه بود . به سبب لامذهب شدنش او هم طریقه پدر خود را ادامه داده ، خانم های هندو و مسلمان گرفت و همراه آنها مساویانه سلوک همی کرد ، جهانگیر نصرانیان را نیز پناه داده و در دار السلطنت تقریباً شصت نفر نصرانی بود“ (۵۱)

(۵۱) داکتر گستاولی بان: تمدن هند و مترجمه سید علی بلگرامی ، مطبوعه آگره ، ۱۹۱۴ ،

ادوارد دیز (Edwardes) هم در مورد مذهب جهانگیر تبصره کرده می نویسد:

”این شکی نیست که این اعلان عام اهل سنت و جماعت را مطمئن کرده باشد لیکن با وجود این همه اقرار و اعلان جهانگیر هیچ وقت یک مسلمان پاکباز و متقی نبوده ، مانند پدر خود رجحانات او هم ملحدانه بود بین علماء اسلام و راهبان عیسوی ها مباحثه که به وقوع می شد آنرا به بسیار خوشی می شنید جانب فنون لطیفه بسیار میل داشت و همیشه آنرا پسند می کرد ، تصاویر مذهبی هر چهار طرف آن آویزان بود - در این تصاویر زیاد تر تصاویر طرز عیسای می بود ، به این وجه بسیاری از درباریان آن از وی ناراض می شدند ، او به حدی پیش رفته بود که بر ممبر خود نقوش علامتی عیسویت را گنده بود“ (۵۲)

لیکن این بیانات که جهانگیر همچو اکبر لامذهب و ملحد بود صحیح معلوم نمی شود . در زمان حیات اکبر هم وی از مولانا میر کلان هیروی مولانا قطب الدین و عبد الرحیم خان خانان استفاده کرده بود . خان خانان یکی از معتقدان خاص حضرت مجدد علیه الرحمه بود در مکتوبات شریف هم نام آن در اکثر خطوط ذکر شده است و به وساطت او اثرات حضرت مجدد علیه الرحمه به جهانگیر قایم شده بود . در اواخر زمانیکه حضرت مجدد علیه الرحمه همراه لشکر شاهی تشریف داشتند این اثرات بیشتر نمایان گردید حضرت مجدد علیه الرحمه نه تنها مزاج جهانگیر را بدل کرد بلکه حقیقت این است که مزاج حکومت را تبدیل کردند .

در این شکی نیست که جهانگیر در سنه (۱۵۷۷/۱۵۶۹ ع) از بطن دختر راجه بهاری مل بوجود آمده و در سنه (۱۵۹۳/۱۵۸۵) همراه دختر راجه بگوان داس

مشاغل شدند و علاوه از این دیگر خانم های هندو نیز گرفتند و این هم صحیح است که در سنه ۱۰۱۷هـ/ ۱۶۰۴ع) کپتن هاکنز (William Haukins) پیغام جیمز اول (James) را به دربار جهانگیر رساند و بعد از آن در سنه (۱۰۲۴هـ/ ۱۶۱۵ع) ولیم ادور دیز (William Edwardes) پیغام دومی را انتقال داد در همین سال سر تامس رو (Thomas Roe) نیز به دربار جهانگیر رو آورده و سه سال به دربار اقامت داشت. این همه به وقوع پیوست مگر به اساس آن حقایق نمی توان گفت که ذهنیت هندو گرای داشت و یا متمایل بطرف عیسائیان بود که این از حقیقت دور است جهانگیر اول و آخر مسلمان بود و از اسلام حمایت کرد و در دور حکومت او اسلام فروغ یافت و حمایت او الوقت جدیت بیشتر را بخود گرفت که در آخرین وقت صحبت حضرت مجدد علیه الرحمه را نصیب شدند و حضرت مجدد علیه الرحمه ذریعه تبلیغ و ارشاد در اصلاح وی کوشش کردند ، بهر حال در اثر هدایت حضرت مجدد علیه الرحمه رفته رفته اصلاح سلطنت کرد چنانچه در دوران شاه جهان (۱۰۶۹هـ/ ۱۶۸۵ع) و اورنگزیب (۱۱۱۹هـ حالات به تدریج بهتر شده رفت از لحاظ ترقی و ترویج دین اسلام دور جهانگیر را عبوری می توان گفت که در آن بساخرابی ها راقلع و قمع کرده بود که اساس آنرا اکبر نهاده بود و اکمال آن در دور شاه جهان و اورنگزیب شد.

از مطالعه مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی علیه الرحمه چنین معلوم می شود که بعد از تخت نشینی جهانگیر کار اصلاح و تبلیغ را افزایش بخشیدند . مگر قبل از تخت نشینی به هدایت حضرت مجدد علیه الرحمه فرید بخاری جهانگیر را بطرف اسلام مایل نموده و بعد از تخت نشینی فوراً حضرت مجدد علیه الرحمه به امر نامه ها و خطوط مختلف ارسال فرمودند ایشان پادشاه را بطرف اتباع سنت و شریعت ترغیب نموده در یک مکتوب عنوانی سید صدر جهان تحریر می فرمایند.

”اکنون که انقلاب دول بظهور پیوسته و وسورت عناد اهل
 ملل برهم شکسته بر ائمه اسلام از صدور عظام و علما کرام
 لازم است که تمام همت خود را مصروف رواج شریعت غرا
 ساخته در بدایت امر ارکان اسلام منهدمه را برپاسازند (۵۳)
 به خان جهان تحریر میفرماید.

”پادشاه وقت هرگاه سخن شمارا به حسن استماع می فرماید
 و به قبول تلقی می نماید چه دولت است که به صریح یا به
 اشاره کلمه حق یعنی کلمه اسلام که موافق معتقدات اهل سنت
 و جماعت است شکر الله سعیهم - گوش زد ایشان نمایند و هر
 قدر که گنجایش دانند سخن اهل حق را عرضه دارند بلکه
 همواره مترصد و منتظر باشند که تقریبی پیدا شود و سخن
 مذهب و ملت در میان آید تا اظهار حقیقت اسلام نموده و بیان
 کفر و کفری کرده شود“ (۵۴)

عنوانی شیخ فرید بخاری ملقب به مرتضی خان در یک مکتوب تحریر می
 فرماید:

”امروز که نوید زوال مباح دولت اسلام و بشارت جلوس
 پادشاه اسلام بگوش خاص و عام رسیده اهل اسلام بر خود لازم
 دانستند که ممد و معاون پادشاه باشند و بر ترویج شریعت
 و تقویت ملت دلالت نمایند این امداد و تقویت خواه بزبان

(۵۳) مکتوبات امام ربانی، حصه سوم، دفتر اول، مکتوب نمبر ۱۹۵، ص ۸۴

(۵۴) تذکره مجدد الف ثانی، ص ۱۴۷

(۵۵) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، حصه دوم، مکتوب نمبر ۴۷، ص ۱۹-۲۰

میسر شود خواه بدست سابق ترین دولت مددها تبیین مسایل شرعیه است و اظهار عقاید کلامیه بر طبق کتاب و سنت و اجماع امت تا مبتدع و ضالی در میان آمده از راه نبرد و کار به فساد نه انجامد.... امید است که در این نزدیکی انشأ الله العزیز بشرف حضور مشرف گردد متوقع از جناب شرف ایشان آنست که چون استطاعت و قرب بادشاه بوجه اتم ایشان را حق سبحانه و تعالی میسر ساخته است. و در خلاء و ملا در ترویج شریعت محمدی صلی الله علیه و سلم - کوشند و مسلمانان را از غربت برارند (۵۵)

بعد از تخت نشینی نیز بعضی رسوم و رواج های مشرکانه در سلطنت ادامه داشت و در خود حرم شاهی نسبت موجودیت دختران هندو این رسوم عام بود بنا بر آن حضرت مجدد علیه الرحمه به منظور اصلاح آن از طریق شیخ فرید بخاری بی حد زیاد سعی فرمودند چنانچه در یک مکتوب به موصوف تحریر می فرمایند:

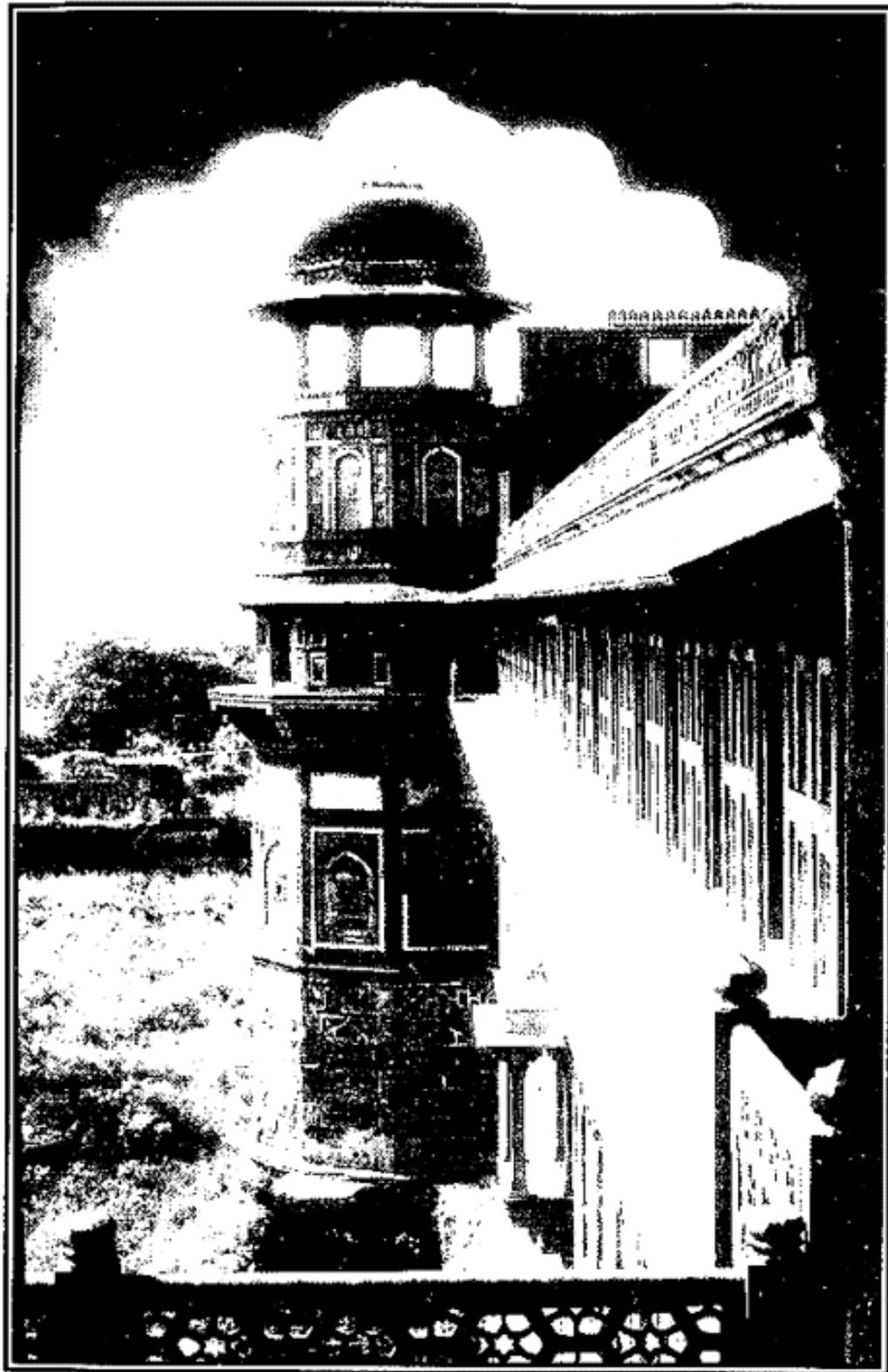
”بر مسلمانان لازم است که بادشاه اسلام را از زشتی رسوم آن بدکیشان (بد مذهبان) اعلام بخشند و در رفع آن کوشند شاید بقایای اینها مبتنی باشد بر عدم علم بادشاه به زشتی آنها“ (۵۶)

نتیجه آن همه مساعی تبلیغی و اصلاحی حضرت مجدد علیه الرحمه آن شد که روزی فرارسید که خود جهانگیر شیخ فرید بخاری (-م ۱۰۲۵ هـ / ۱۶۱۶ ع) را فرمان داد که غرض مشاورت بادشاه در ایور دینی یک مجلس علمای دینی را تشکیل بدهند، اگر لادینیت دور اکبری را در نظر گرفته و این انقلاب اسلامی مورد ارزیابی قرار داده شود معلوم خواهد شد که حضرت مجدد علیه الرحمه

در اندرون لادینیت آواز دین را بلند کرده بودند و این همه چیزهایی که بوقوع پیوسته بود ثمره شیرین مساعی جمیله حضرت مجدد علیه الرحمه بود ، وقتیکه برای حضرت مجدد علیه الرحمه معلوم شد که جهانگیر شیخ فرید بخاری را برای قایم کردن یک مجلس مشاورت علماء فرمان داده است ، جناب شان در روشنی تجربات تلخ گذشته چند هدایات مهم و ضروری را برای شیخ فرید بخاری در مکتوبی بنام او تحریر فرموده اند :

”شنیده شد که پادشاه اسلام از حسن نیشا (فطرت) مسلمانی که در نهاد خود دارند به ایشان (شیخ فرید) فرموده اند که چهار کس از علماء دیندار پیدا کنند که ملازم باشند و بیان مسایل شرعی کرده باشند تا خلاف شرع امری از پادشاه واقع نشود - الحمد لله سبحان الله علی ذلک - مسلمانان را به این چه بشارت و ماتم زده گان را به از این چه نوید لیکن چون حقیر به واسطه همین غرض متوجه خدمت ثعلیه است ، چنانچه مکرر اظهار آن نموده به ضرورت درین باب به گفتن و نوشتن خود را معاف نخواهد داشت امید است که معذور خواهند فرمود (صاحب الغرض مجنون) معروضی می گرداند که علماء دیندار خود اقل قلیل اند (نادر الوجود) که از حب جا و ریاست گذشته باشند و مطالبی غیر از ترویج شریعت و تائید ملت نداشته باشند بر تقدیر حب جاه هر کدام از این علماء طرفی خواهد گرفت و اظهار فضیلت خود خواهد نمود و سخنان اختلافی در میان خواهد آورد و آنرا توسل قرب پادشاه خواهد ساخت ناچار مهم دین ابتر خواهد شد در قرن سابق اختلافات

علماً عالم را در بلا انداخت و همان صحبت در پیش است ،
 ترویج چه گنجایش دارد که باعث تخریب دین خواهد شد ،
 والعیاذ بالله سبحانه من ذلك ومن فتنة العلماء السوء) اگر یک
 عالم را از برای این غرض انتخاب کنند بهتر می نماید اگر از
 علماء آخرت پیدا شود چه سعادت که صحبت او کبریت
 احمر است ، و اگر پیدا نشود بعد از تأمل صحیح بهترین این
 جنس را اختیار کنند (مالا یدرک کله لایترک کله) یعنی
 چیزیکه تمام و کمال او بدست آورده نشود بالکلیه از دست
 داده نشود) نمی دانم چه نویسم هم چنانکه خلاصی خلائق
 وابسته بوجود علماً است خسران عالم نیز به ایشان مربوط
 است بهترین علماء بهترین عالم است و بدترین ایشان بدترین
 خلائق هدایت و اخلال را به ایشان مربوط ساخته اند - عزیزی
 (بزرگی) ابلیس لعین (ملعون) را دید که فارغ و بی کارنشسته
 است سر راز آنرا پرسید گفت علماً این وقت کار مامی کنند
 و در اغوا و اخلال (گمراهی) کافی اند. عالم که کامرانی و تن
 پروری کند او در خویشتن کم است کذا رهبر کند غرض که
 در این باب فکر صحیح و تأمل (غور) صادق مرعی داشته اقدام
 خواهند نمود چون کار از دست برود عاجی نمی پذیرد هر
 چند شرم می آید که کسی امثال این سخنان بار باب فطانت
 صحیح (دانایی) اظهار سازد اما این معنی را وسیله سعادت
 خود دانسته مضد ع می گردد (۵۷)



قلعه آگره که دران جهان گیر بادشاه، برائے جواب طلبی حضرت مجدد الف ثانی ر ۱۰۲۸ (میلادی طلب نموده و در قلعه گوالیار محروس ساختند بعد از ان، ایشان را رها کرده از ۱۰۲۹ میلادی تا ۱۰۳۳ میلادی در صحبت خویش داشتند و حضرت مجدد الف ثانی در دربار شاهی تبلیغ دین مبین می نمودند (سرهند، پنجاب، هند)

ایک نوجوان مردانہ حق گوئی و بیباکی اللہ کے شہریوں کو اپنی ہمیں و باہمی

کتبہ خورشید گورنمنٹ
۱۹۱۹ء

۱۹۱۹ء

باب چہارم

- ۰..... واقعہ اسارت
- ۰..... مراسلت در زمانہ اسارت
- ۰..... راہائی
- ۰..... احوال اسارت پر جہانگیر بادشاہ



قلعه گوالیار که در آن جهانگیر بادشاه در ۱۰۲۸ میلادی حضرت مجدد الف ثانی را محبوس ساخته و حضرت مجدد صدها کفار و مشرکین زندانیان را از شرف اسلام مشرف ساخته بودند

واقعہ اسیری

شہرِ رزاق و زغنِ ذربند و صید نیست
این سعادت قسمت شہباز شاہین کرده اند

در باب گذشتہ اثرات، نظریات حضرت مجدد علیہ الرحمۃ در سنہ (۱۰۲۴ھ/ ۱۶۲۴ع) بالای جهانگیر (م ۱۰۳۷ھ/ ۱۶۲۷ع) بہ طور غیر مستقیم مورد بحث گرفتہ شد و در باب فعلی بہ شکل مستقیم مورد بحث قرار خواہد گرفت، اما قبل از بیان این نظریات لازم است تا آن واقعہ مهمی را کہ راہ را برای این نظریات ہموار ساختہ است بہ تفصیل بیان نمایم.

از مطالعہ مکتوبات حضرت مجدد علیہ الرحمۃ چنین معلوم می شود کہ جناب شان الی سنہ (۱۰۲۸ھ/ ۱۶۱۹ع) جهانگیر را ملاقات نہ فرمودہ بودند اما مکاتبہ ضرور داشتند چنانچہ در دفتر سوم شان این مکتوب بہ نظر می خورد.

”سلطان وقت مدظلہ در اسرار دعا مدحت (بتائیش) علماء
صلحا کمترین دعا گویان احمد بعرضی بار یافتگان مصلی
در گاہ و خادمان والا بار گاہ می رسانند و اظهار شکستگی و نیاز
مندی می نمایند و شکر نعمت امن و امانی کہ بدولت و اقبال
بندگان شامل حال عوام و خواص است بجا می آورد و در او
قات رجا (امید) و او آن (وقت) مظنہ (جایگمان) اجابت دعا
وزمانی اجتماع فقرا فتح و نصرت عسکر ظفر (فیروز مند) قرین

می خواهد زیرا که (هر کس را بهر کاری ساختند که عبث در کارخانه خداوندی ممنوع است، کاریکه بلشکر عزا (مجاهدین) و جهاد مربوط ساخته اند تقویت و تاید پایه دولت قاهره سلطنت است که ترویج شریعت غراء (روشن) منوط بر آن است (الشرع تحت السیف) یعنی غلبه و ترویج شریعت زیر شمشیر است و منوط به آن است. گفته اند و همین کار جلیل الاعتبار نیز مربوط به لشکر دعاست که ارباب فقر و اصحاب بلا اند چه فتح و نصرت (یاری) دو قسم است که آنرا مربوط به اسباب ساخته اند و آن صورت فتح و نصرت است که تعلق به لشکر غذا دارد و قسم دیگری حقیقت فتح و نصرت است که از نزد مسبب الاسباب است و آیه کریمه (وما النصر الا من عند الله) اشارت بان است تعلق به لشکر دعا دارد و بس لشکر دعا بواسطه ذل و انکسار خود از لشکر غذا سبقت نمود و از سبب به مسبب دلالت فرمود (مصرع بردند شکستگان از ین میدان گوی) و ایضاً دعا رد قضا می نمایند چنانچه منجر صادق فرموده اند: (ولا یرد القضاء الا الدعاء) سیف و شمشیر جهاد این قدرت ندارد که قضا نماید پس لشکر دعا با وجود ضعف و شکستگی بقوت ترآمد- از لشکر غذا و نیز لشکر دعا هم چون روح است مر لشکر غذا را و لشکر غذا قالب (کالبد) است مر او را پس لشکر غذا را از لشکر دعا چاره نبود که قالب بی روح قابل تاید و نصرت نباشد از ینجا است که گفته اند (یستفتح بصعالید المهاجرین) یعنی پیغمبر

خدا طلب فتح و نصرت می فرمود بتوسل فقراء مهاجرین -
 با وجود لشکر غزاء و استیلامی محاربان پس فقرا که لشکر دعا
 اند با وجود خواری و زاری و بی اعتباری که (الفقرا سواد
 الوجه فی الدارین) گفته اند روزگار بکار می آیند و بد این بی
 اعتباری اعتبار پیدا می کنند و از همگنان و همکاران پیش قدم
 می گردند مخبر صادق فرموده که فردای قیامت خون شهداء
 را با سیاهی علما وزن می کنند پله ان سیاهی راجح آید
 (خواهد چربید) این سیاهی و این سیاه روی باعث عزت
 و سرخروی ایشان گشت و پایه ایشانرا از حسیضی (پستی) به
 اوج رسانید بلی مصرع بتاریکی درون آب حیات است هر چند
 این کمترین شایان آن نیست که خود را در اعداد (شمار) لشکر
 دعا داخل سازد لیکن بمجرد اسم فقر و احتمال اجابت دعاء
 خود را از دعای دولت قاهره فارغ نمیدارد و بلسان حال و قال
 بدعا و فاتحه سلامت رطب اللسان (زبان تر) می باشد (۱)

چون شهرت حضرت مجدد علیه الرحمة به دور نزدیک پخش گردیده بود از
 این رو بعضی تذکره نویسان را گفتار است که (اصفیه جاه صدر اعظم) جهانگیر
 که متعلق به مذهب شیعه بود این مقبولیت چشمگیر حضرت مجدد علیه الرحمة را
 دید جهانگیر را علیه آن تحریک نمود و حضرت مجدد علیه الرحمة در سنه
 (۱۰۲۸ هـ / ۱۶۱۹ ع) یعنی در ماه سوم سال چهاردهم تخت نشینی به دربار طلب
 کرده محبوس ساختند - داکتر برهان الدین فاروقی می نویسد:

(۱) محمد هدایت علی: در لائانی، حصه سوم، مطبوعه کانپور، ص ۴۰-۴۱

”آصف جاه صدر اعظم جهانگیر به جبر نگیر مشوره داد که در مورد شیخ احمد از احتیاط کار باید گرفت - زیرا که تاثیرات او به هندوستان ایران، توران و بدخشان در حالت گسترش است او این را هم مشوره داد که سپاهیان را از آمد و رفت نزد مریدان حضرت مجدد علیه الرحمة و تعهد کردن باز دارد و شیخ احمد را تحت نظارت قرار دهد“ (۲)

مگر چنین معلوم می شود که این واقعه محض یک تصور است، در این جای شک نیست که اثر و رسوخ تشیع در دربار جهانگیر کافی وجود داشت و آنها از حضرت مجدد علیه الرحمة راضی نبودند مگر این گفته که گرفتاری حضرت مجدد علیه الرحمة بنابر تحریک آصف جاه یا اهل تشیع بعمل آمد از نظر حیثیت تاریخی صحیح معلوم نمی شود مگر یک سبب از اسباب گرفتاری او محسوب می شود - خود جهانگیر در (ترک جهانگیری) سبب گرفتاری حضرت مجدد علیه الرحمة را چنین بیان کرده است که جناب شان خود را در یکی از مکاتیب خود بهتر از خلفای اربعه و انمود ساخته اند و روشن است که اهل تشیع این مطلب را چطور تحمل کرده می توانستند.

داکتر عنایت الله هم می نویسد: که گرفتاری حضرت مجدد علیه الرحمة از بابت فعالیت های دشمنانه اهل تشیع بوده مگر در پهلوی آن این واقعه را که سبب اصل گرفتاری او محسوب می شود نیز ذکر کرده می نویسد:

”اثر و رسوخ اهل تشیع در دربار جهانگیر به قدر کافی زیاد بوده حضرت مجدد علیه الرحمة با چنان شد و مد که نظریات آنها را تردید می فرمودند شخصیت جناب شان به مثل

خار در چشم آنها می‌خلید چنانچه به پادشاه چنین تفهیم نمودند که فعالیت های حضرت مجدد علیه الرحمة برای سلطنت او خطرناک است چنانچه جناب شان را به اساس یک تحریر اکتشافی در سنه (۱۰۲۸ هـ / ۱۶۹۱) به دربار طلب کرده هنگام ورود بدربار طرز العمل غیرت مندانه او را دیده بادشاه را خوشش نیامده حکم کرد تا او را به قلعه گوالیار محبوس سازند. (۳)

مکتوبی که مورد اعتراض جهانگیر بادشاه قرار گرفته بود در جلد اول مکتوبات مجدد الف ثانی علیه الرحمة یازدهم است این جلد را خلیفه حضرت مجدد علیه الرحمة بنام خواجه یار محمد جدید بدخشی طالقانی سنه (۱۰۲۵ هـ / ۱۶۱۶ ع) مرتب کرده بود این مکتوب به قدر کافی طویل است در اینجا صرف قسمت از مکتوب ارایه می شود که به اساس آن مواخذه صورت گرفته بود در این قسمت حضرت مجدد علیه الرحمة به شیخ طریقت خود حضرت خواجه محمد باقی بالله چنین تحریر می فرمایند:

”ثانیاً معروض آنکه در اثنا ملاحظه آنمقام مره ثانیة (دوباره) مقامات دیگر بعضها فوق بعض (ظاهر شد بعد از توجه به نیاز و شکستگی چون بمقام فوق آن مقام سابق رسیده شد معلوم شد که این مقام حضرت ذی النورین است و خلفا دیگر را هم در آن مقام عبوری واقع شده است و این مقام هم مقام تکمیل و ارشاد است و همچنین دو مقام فوق هم که اکنون مذکور میشوند و بالای آن مقام مقام دیگر در نظر آمد چون بان مقام

رسیده شد معلوم گشت که آن مقام حضرت فاروق است
 و خلفاً دیگر را هم در آنجا عبوری واقع شده است و فوق آن
 مقام . مقام حضرت صدیق اکبر ظاهر شد رضی الله تعالی عنهم
 اجمعین به آن مقام نیز رسیده شد“ (۴)

این واقعه را جهانگیر در تزک جهانگیری به شکل بیان کرده است که از آن
 غیظ و غضب علیه حضرت مجدد علیه الرحمة بنحویبی معلوم می شود . اهل
 سیاست چنین دسیسه را علیه علماء حق بکار بردند مگر تائید الهی شامل حال علما
 حق است جهانگیر می نویسد:

”در آن روزها یعنی چهار ده همین جلوس شاهی برابم عرض
 کردند که جلساسازی بنام شیخ احمد جال فریب و نیرنگ را
 در سرهند گسترده مردمان ساده لوح را به حلقه خود جذب
 نموده ، او در هر شهر و هر علاقه یک یک خلیفه مقرر کرده
 که به فریب دادن مردم و در کانداری معرفت بسیار رسیده
 است ، او مکاتیب خرافی را که وقتاً فوقتاً به مریدان و معتقدان
 خود می نویسد به نام مکتوبات به شکل یک کتاب جمع کرده
 است در آن دفتر بی معنی این چنین الفاظ (لهو و لعب) را زیاد
 نوشته است که به سرحد کفر رسیده است . او در یک مکتوب
 می نویسد که مقامات بلوک را عبور کرده رفته بمقام
 ذوالنورین رسید که نهایت عالیشان و پاکیزه بود از آنجا عبور
 کرده به مقام فاروق و از مقام فاروق گذر کرده بمقام صدیق

رسید باز از آنجا عبور کرده بمقام محبوبیت رسید که نهایت
منور و دلکش بود در آن مقام بالایی او روشنی های مختلف
الرنج پرتو افشانی داشت گویا استغفر الله بزعم خودش او از
ومرتبه خلفا بالآخر ترقی کرد و به مقام عالی فایز آمد او به
همین ترتیب حرفهای گستاخ امیر را در شان خلفا نوشته است
که تحریر آن باعث طوالت و بی ادبی شان خلفا خواهد شد.

بدین ملحوظ من او را به دربار طلب کرده بودم ، زمانیکه
حسب الطلب حاضر خدمت شدند من از او هر قدر سوالات
کردم از آن جمله یکی هم جواب معقول داده نتوانست ، علاوه
از بی عقلی و کم فهمی مغرور و خود پسند هم است ، بنا بر این
من بخاطر اصلاح حالات او این را مناسب دانستم که او را
برای چند روز در قید نگهدارند تا شوریده گی مزاجش
واشفتگی دماغش ذایل شود ، و شورش که در بین عوام پخش
شده از بین برود چنانچه به (انی رای سینگ و لن) تسلیم
کرده شد تا او را در قلعه گوالیار محبوس سازند (۵)

شاه جهان (م سنه ۱۰۶۹هـ / ۱۶۵۸ع) که در آنوقت به شهباده خرم مشهور
بود وقتی شنید که جهانگیر حضرت مجدد علیه الرحمة را به دربار طلب کرده
است بسیار زیاد متحیر شد زیرا او به حضرت مجدد علیه الرحمة عقیدت
وصمیمت خاص داشت و از این هراس داشت که حضرت مجدد علیه الرحمة به
دربار بادشاهی سجده تعظیمی نخواهد کرد که احتمالاً عواقب سنگین از آن
متصور است چنانچه بادر نظر داشت این عواقب چند کتاب را به افضل خان

وخواجه مفتی عبد الرحمن داده نزد مجدد علیه الرحمة فرستاد. تفصیل آنرا از زبان مولانا غلام علی بلگرامی بشنوید او می نویسد:

”سلطان شاه جهان بن سلطان جهانگیر به جناب شیخ اخلاص داشت چنانچه قبل از آنکه او به دربار شاهی تشریف فرما شود دو پیامبر یعنی افضل خان و مفتی خواجه عبد الرحمن را چند کتاب فقه داده با این پیغام نزد شیخ فرستاد که علماً سجده تعظیم را برای سلاطین مجاز قرار داده اند اگر شما پیش پادشاه سجده کنید من این را ضمانت می دهم که هیچ گزندی از جانب پادشاه برای شما نخواهد رسید. اما شیخ او را منظور نکرده فرمود که این رخصت است، عزیمت این است که بجز از خداوند جل جلاله کسی دیگری را نباید سجده کرد“ (۶)

یعنی حضرت مجدد علیه الرحمة عزیمت را بر رخصت (اجازت را بر استقامت) ترجیح داده تاریخ هند را کاملاً تکرگون ساختند اگر ایشان بر رخصت عمل می کردند تاریخ هند را نقشه دیگری می بود بعد از احضار به دربار شاهی قضیه که رخ داد تفصیل آن چنین است:

”سلطان جهانگیر به حضرت مجدد علیه الرحمة گفت (من شنیده ام که شما نوشته اید که مقام شما از مقام صدیق اکبر هم بلند است، شیخ به این اعتراف کرد و در جواب فرمود: اگر شما یک خادم عادی را نزد خود طلب فرمائید به یقین که آن خادم مقامات و مدارج امرا را طی کرده بشما خواهد رسید

(۶) غلام علی آزاد بگرامی: سبحة المرجان فی آثار هندوستان (مؤلفه ۱۱۷۷ هـ - ۴ - ۱۷۶۳ ع)

وبعداً که به جای خود برود معنی این را نمی دهد و لازم شده نمی تواند که مرتبه آن خادم عادی از مرتبه امرا کرده ارتقا نموده است با این جواب پادشاه خاموش گشت و از سرزنش منصرف گردید. در این موقع از جمله حاضرین شخصی به سلطان عرض کرد که: جناب شما تکبر این شیخ را ملاحظه نفرمودید؟ او به شما سجده هم نکرد در حالیکه شما ظل الله و خلیفة الله هستید بلکه از تعظیم عادی هم کار نگرفته که مردم در ملاقات ها باهم اظهار می دارند. این را شنیده پادشاه بر آشفته شد و جناب شان را در قلعه گوالیار محبوس نمود“ (۷)

شرح ملاقات جهانگیر با حضرت مجدد علیه الرحمة این چنین هم آمده است:

”جناب شان مشاهده فرمودند که شاه در حالت مستی است. حقایق و دقائق را فهمیده نمی تواند فرود آمده عامیانه و قریب الفهم جواب داده فرمودند که: من خود را از سگ هم بالاتر فکر نمی کنم چه جاییکه خود را از صدیق اکبر الفضل بدانم، لیکن از اینکه این حال و عروج به وقوع پیوسته بود برای شیخ خود بطور مخفی تحریر کرده بودم که صحت و سقم آنرا معلومات نمایند، دشمن ها نافهمیده آنرا خدمت شما پیش کرده اند، در این مورد جواب طویل است، خلاصه جواب این است که شاه بعد از پنجاه سال امروز مرا یاد فرمود حضور خود طلب کردند و من از مقامات امرا و شهزاده گان عبور کرده حضور شما استاده ام اما در این موقع ادعاء کرده نمی

توان کہ من از امرأ پنج ہزاری و ۵۰۰ زاری افضل آمدہ ام۔
 حالانکہ مرا همان خانہ پوسیدہ است کہ در شہر برہند
 مشہور و معروف است، بعد از یک مدت مرا بہ دربار شاہی
 رسانیدند از مقامات امرا کردہ بالاتر گردانیدند، لحظہ بود
 دوبارہ بہ خانہ خود عزیزست خواہم کرد و تمام عمر در آن
 مسکن اصلی خود زندہ گی خواہم کرد، وزرای شما ہمہ
 در قرب شما خواہد بود و اشخاص مثل من بنا بر ضرورت خود
 در تمامی عمر یکبار نزد شما خواہد آمد و واپس خواہد رفت،
 بہ ہمین ترتیب اصحاب کرام ہم در حضور پیغمبر علیہ
 السلام ہمیشہ مقرب است و من مثل حاجت مندان در عمر
 یکبار حضور رسیدم و بس از حاجت زوایی دوبارہ رفتہ در مقام
 اصلی خود قائم و زندہ ہستم (۸)

از مندرجات و اقتباسات بالا چنین معلوم میشود کہ اسباب اصلی گرفتاری
 حضرت مجد علیہ الرحمۃ عزیمت پسندی جناب شان بود چنانچہ دا کتر اقبال
 آنرا چنین بیان می کند:

گردن نہ جھکی جس کی جھانگیر کے آگے
 جس کے نفس گرم سے ہے گرمی احرار

نواب صدیق حسن خان ہم ہمین طور می نویسد:

”سلطان جھانگیر بنا بر نکردن سجدہ تعظیمی جناب شان را
 در قلعہ گوالیار محبوس ساختند.“

غلام علی آزاد در غزلیات خود ہمین طور اشارہ کردہ است:

لقد برع الاقنران فى الهند ساجع
 وجدد فن العشق يا للمغرب
 فلا عجب ان صاده متقنص
 الم تر فى الاسلاف قید المجدد (۹)

الزاماتیکه به سلسله مکتوب علیه مجدد علیه الرحمة تراشیده بودند نواسه
 جهانگیر متوفی سنه (۱۰۷۰هـ / ۱۶۵۹ع) بنام دار شکوه آنرا به شدت تردید
 کرده می نویسد:

”در آخر سال بعضی اشخاص علیه شیخ اعتراض کردند بلکه
 تهمت زدند که جناب شان خود را از خلفای راشدین کرده
 بهتر می دانستند، لیکن در حقیقت این محض بهتان بود که
 مخالفین علیه جناب شان می بستند“ (۱۰)

فضلاً غربی هم حبس بی جای حضرت مجدد علیه الرحمة را مورد تردید قرار
 داده اند چنانچه تی دبلیو ارنلد (T.W Arnold) مینویسند:

”در قرن هفتم عیسوی یک عالم بود در هند، وستان بنام شیخ
 احمد مجدد نامی که او را بطور غیر منصفانه محبوس ساخته
 بودند گفته می شود که ایشان چندین صد غیر مسلم را
 در محبس بدین اسلام مشرف ساختند“ (۱۱)

موصوف در کتاب پریچنگ آف اسلام قدری به تفصیل بر این واقعه روشنی

انداخته می نویسد:

(۹) نواب صدیق حسن خان: ابعاد العلوم، مطبوعه، بهیوال ۱۲۹۵هـ، ج ۳، ص ۸۹۹

(۱۰) دلاشکوه، سفینه الاولیا، ترجمه محمد وارث کامل مرحوم، مطبوعه، لاهور، ص ۲۳۳

(۱۱) T.W Arnold, The Encycloepadia of Religious and Ethics, 1956, p.748

”در دور حکومت جهانگیر در سنہ (۱۶۰۵ تا ۱۶۲۸) یک عالم سنی بنام شیخ احمد مجدد بود ایشان نظریات شیعه را با چنان مدوشدہ تردید کردند کہ این عمل او را بطور خاص ممتاز گردانیدہ بود . از این لحاظ چند الزامات دور غین را علیہ آنها وارد کردہ و موفق شدند تا آنها را محبوس سازند . طی دو سال کہ محبوس بودند توانستند صدہا فقرای ہندو خود را در محبس بہ دین اسلام مشرف سازند (۱۲) .

سی، ای، استوری ہم حبس نامناسبہ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ را تردید کردہ می نویسد :

”در سنہ ۱۰۲۸ھ-۱۶۱۹ع) جهانگیر جملات و کلمات مکتوبات ایشانرا بظاہر متکبرانہ وانمود ساختہ وبہ این بہانہ جناب شان را در قلعہ گوالیار محبوس ساختند- (۱۳)

از این بیانات چنین استنباط می شود کہ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ در دوران قید و بند در گوالیار ہم سلسلہ بیعت و ارشاد را ادا مہ دادہ ہزاران مشرک را حلقہ بگوش اسلام ساختند بقول داکتر اقبال:

اس کے نفس گرم کی تاثیر ہے ایسی
ہو جاتی ہے خاک چمنستان شرر آمیز

مفتی غلام سرور لاہوری در مورد حبس حضرت مجدد علیہ الرحمۃ تبصرہ کردہ می نویسد:

(۱۲) T. W. Arnold: The preaching of Islam, 1956, p412

(۱۳) C. A. Storey: The Persian Literature, vol. 2, part 11, London, 1953.

”زمانیکه آنها در محبس رسیدند هزاران مشرک و کفار را که در زندان شاهی محبوس بودند باین اسلام مشرف گردانیدند، صدها افراد را به ارادت خود سرفروزی کردند. نیده بدرجه ولایت رسانیدند، حضرت مجدد علیه الرحمة در محبس هیچگاه بادشاه را دعای بد نکرده و همیشه این را تکرار می کردند که اگر بادشاه مرا محبوس نمی ساخت این چندین هزار مردم که از فوائد اسلام مستفید شده اند محروم می ماندند و آن مقامات و ترقیات که مرا حاصل شده است..... که حصول آن بر نزول این بلا وابسته بود هرگز حاصل نمی شد (۱۴)

آوازه گرفتاری حضرت مجدد علیه الرحمة آنآ فانا در گوشه گوشه شهر بخش شد تبصره پیر سید احمد چنین است:

”زمانیکه شاه سلطان حضرت مجدد علیه الرحمة را مزاحمت نموده بود من در ملک دکن بودم ناگهتن شنیدم که سلطان زمان جناب شان را باذشتی طلب ندیده شهید کردند من از آن خبر وحشت ناک نا راحت شدم به بازار بر آمدم تا که از کدام قاصدی خبر فرحت بخش بگویم آید، (۱۵)

از آنجائیکه امرای سلطنت به حضرت مجدد علیه الرحمة عقیدت خاص داشتند از این سانحه برای آنها نفرت پیدا شد بلکه بعض تذکر نویسان و مؤرخان را چنین بیان است:

(۱۴) مفتی غلام سرور لاهوری، خزینة الاصفیاء، لکنو، ۱۸۷۳

(۱۵) شیخ بدر الدین، حضرات القدس، مطبوعه لاهور، ۱۳۴۱ هـ، ص ۳۹

که از این سانحه بغاوت ها آغاز شد اما بحسب زیادة المقدمات و صاحب حضرات القدس که از جمله خلفای حضرت مجدد علیهاالرحمة بودند از این بغاوت ها اشارتاً هم تذکر به عمل نیاورده اند، البته صاحب روضة القیومیة کمال الدین محمد احسان بیان می فرماید که:

”امرا هند خان خانان، خان اعظم، سید صدر جهان، اسلام خان، محبت خان، مرتضی خان، قاسم خان، تربیت خان، جهان لودهی، سکندر لودهی، حیات خان، دریاخان و غیره زمانیکه خبر گرفتاری حضرت مجدد علیه الرحمة را شنیدند آماده سرکشی شدند و چنین فیصله شد که مهابت خان حاکم کابل به صفت سردار تعیین شود و مصارف فوج از خزانه برایش مساعدت شود، اما حاکمان بدخشان، خرابان و توران که مریدان حضرت مجدد علیه الرحمة بودند مهابت خان را پشتیبانی نموده، زمانیکه همراه آنها فوج و خزانه به قدر کافی فراهم شد از اطاعت شاهی سرکشی کرده در مقام دریا جهلم مقابله هر دو فوج آغاز شد، در این اثنا از طرف خان خانان و دیگر امرا برای مهابت خان چنین پیغام فرستاده شد که: فتنه و فساد را خاموش کرده بادشاه را اطاعت کن زیرا که آنحضرت (حضرت مجدد علیه الرحمة) این امر را صادر فرموده اند“ (۱۶)

داکتر عبد الوحید خان هم از بغاوت مهابت خان متذکر شده می نویسد:

”لیکن این گرفتاری زیر پای والی کابل مہابت خان آتش بر
 افر وختہ علیہ جہانگیر بغاوت نمودہ و بہ حسن اتفاق جہانگیر
 را در مقام جہلم محبوس ساخت و بعدا بہ حکم شیخ خود
 (حضرت مجدد علیہ الرحمۃ) رہا گردانید و بہ ہمین لحاظ
 جہانگیر ہم شیخ را آزاد ساخت و متعاقباً مشاور حضور بادشاہ
 را حاصل نمودند“ (۱۷)

لیکن مؤرخین دیگر علت اصلی بغاوت مہابت خان (۱۶۳۴) در مخالفت
 شخصی بانور جہان قرار دادہ اند چنانچہ آلف کیرومی نویسد:
 ”این همان مہابت خان است کہ بعداً در مخالفت بانور جہان
 می خواست خود بادشاہ و اورا در کنارہ دریای جہلم محبوس
 سازد“ (۱۸)

جہانگیر در کتاب تزک جہانگیری واقع گرفتاری حضرت مجدد علیہ الرحمۃ
 در چہار دہمین سال جشن نوروز ذکر کردہ است در حالیکہ مرزا ہادی بیک
 تکملہ نگار تزک جہانگیری علت بغاوت مہابت خان را اختلاف با آصف خان
 ذکر کردہ ، چنانچہ موصوف می گوید کہ : آصف خان می خواست با الزامات
 نامعقول مہابت خان را ذلیل کند لہذا مہابت خان مجبوراً این قدم جرأت مندانہ را
 برداشت - مگر این مطلب را ہم باید بہ یاد داشت کہ مہابت خان (مہابت خان
 والی کابل و بانی مسجد مہابت خان در پشاور) والی کابل از جملہ معتقدین خاص

(۱۷) D.r Abdul Wahid: *Inqab-e-His Art and Thought*, 1948, p. 106

(۱۸) (i) Olaf Caroe; *The Pathans*, New York 1958, p. 226

(ii) S.Sharma: *Mughul Empire in India*, part - II, 1947

(۱۹) مرزا ہادی بیک تکملہ تزک جہان گیری، لاہور ۱۹۶۰ ع، ص ۸۱۸

حضرت مجدد علیه الرحمة بود داکتر آر. پی. تری پاتی می نویسد:

”خان خانان - سید صدر جهان - خان جهان و مهابت خان

والی کابل از جمله مداحین جناب شهباز شده نی شود“ (۲۰)

لهذا ممکن است یک سبب از اسباب سرکشی و بغاوت مهابت خان این هم باشد که او می خواست گستاخی جهانگیر را انتقام بگیرد. از مکتوبات امام ربانی هم چنین تصور می شود که بنا بر گستاخی جهانگیر شورش در بین اراکین سلطنت بوجود آمده بود (۲۱)

مراسلات دوران اسیری

حضرت مجدد علیه الرحمة تقریباً یک سال در قلعه گوالیار محبوس باقیمانده در سنه (۱۰۲۸ تا ۱۰۲۹ هـ) طی این مدت مکاتیب را که بنام اهل خانه، دوستان و اقارب ارسال فرموده اند نهایت آموزنده است و حقیقت این است که جوهر اصلی شخصیت بزرگ شان بعد از واقعه اسیری تبارز نموده است بقول داکتر اقبال

همه اسیری اعتبار افزا جو هو فطرت بلند

قطره نیسان هم زندان صدف سے ارجمند

ترجمه: اگر فطرت بلند می شود قید و بند باعث کارزار و اکرام

می شود (شمانمی بنید) قطره ریز بهاری در زندان صدف

محبوس بوده گوهر آبدار می شود.

در اینجا اقتباس چند مکاتیب شان پیشکش می شود:

(۲۰) Dr.R.P.Tripathy: Rise and Fall of the Mughal Empire, 1956, p-355

(۲۱) مکتوبات شریف، دفتر سوم مکتوب، نمبر ۱۵

در مکتوب بنام شیخ عبدالحق محدث دهلوی در سنه (۱۰۵۲ هـ / ۱۶۴۲ ع)

تحریر می فرماید:

”مخدوما مکرما: در ورود مصائب هر چند تحمل اذای
(برداشت رنج مکروه) است اما امید کرامت ها ست بهترین
امتعده این نشأ حزن و اندوه ست و گوارا ترین نعم این مایده (
خوان) الم ومصیبت این شکر پاره ها را بدار و وی تلخ غلاف
رقیق (باریک) فرموده اند و به این حیل، راه ابتلا (امتحان)
و انموده ، سعادت مندان نظیر حلاوت آنها انداخته آن تلخی را
در رنگ شکر می خایند و موارت تلخی را بر عکس صفرای
شیرین می یابند ، چرا شیرین نه یابند که الحال محبوب (حق
تعال همه شیرین اند علتی مگر آنرا تلخ یابد که بماسوای (بغیر
حق جل علا) گرفتار است، دولت مندان در ایلام محبوب و آن
قدر حلاوت و لذت می یابند که در انعام او متصور نباشد هر
چند که هر دو از محبوب اند لیکن در ایلام نفس محب را
مدخلی نیست و در انعام قیام بمراد نفس است.

هنيئاً لارباب النعيم نعيمها اللهم لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعدهم.
وجود شريف ايشان درين غربت اسلام اهل اسلام را مغتنم
(غنيمت) است . سلمكم الله سبحانه وابقاكم . و سلام (۲۲)

در یک مکتوب بنام فرزندان گرامی خود خواجه محمد معصوم و خواجه محمد

سعید تحریر می فرمایند:

”فرزندان گرامی وقت ابتلاً هر چند تلخ و بی مزه است اما اگر فرصت دهند مغتنم است در این وقت چون شما را فرصت داده اند. حمد خدا جل شانہ بجا آورده متوجه کار خود باشند و یک لمحہ و لحظہ فراغت بر خود تجویز نکنند و یکی از سه چیز باید که خالی از آن نباشند (۱) تلاوت قرآن مجید (۲) ادای نماز بطول قرات (۳) تکرار کلمة لا اله الا الله، باید که به کلمه لا نفی آله هواهای نفس خود نمایند و دفع مقاصد و مرادات خویش کنند مراد خود طلبیدن دعوی الوهیت خود کردن است باید که هیچ مرادی را در صاحت سینه گنجایش نبود و هیچ هوس در متخیله (قوت خیالیه) نماند تا حقیقت بنده گی متحقق شود... هواهای نفسانی را که اله باطله اند در تحت لا آرند تا تمام منتفی شوند و هیچ مرادی و مقصودی در سینه نماند حتی که خلاص من که بالفعل از ا هم مقاصد شما است نیز باید که مراد شما نباشد و به تقدیر و فعل و اراده او تعالی راضی باشید... جایکه نشستہ اند همان را وطنی انگارند حیات چند روزہ هر جا که گذرد باید که به یاد حق جل شانہ گذرد“ (۲۳)

در یک مکتوب بنام خلیفه خود شیخ بدیع الدین تحریر فی فرمایند:
 ”سالها به تربیت جمالی قطع مراحل می نمودند الحال به تربیت جلالی قطع مسافت نمایند و در مقام صبر بلکه در مقام رضا باشند و جمال و جلال را مساوی دانند نوشته بودند که از

وقت ظهور فتنه نه زوق مانده است و نه حال باید که ذوق
و حال مضاعف (دوچند) باشد که جفای محبوب از وفای او
بیشتر لذت بخش است چه بلا شد در رنگ عوام سخن کرده
اید و دور از محبت ذاتیه رفته اید (۲۴)

در یک مکتوب بنام مرزا مظفرخان تحریر می فرمایند:

”حقیقت معامله آنست که هرچه از محبوب حقیقی برسد با
کشادگی جبین و با فراخی بدنه او را به منت قبول باید کرد
بلکه به آن متلذذ باید گشت، رسوای و بی ناموسی که مراد
محبوب است نزد محب بهتر از ناموس و ننگ و نام است که
مراد نفس او است اگر این معنی در محب حاصل نگردد
در محبت ناقص است بلکه کاذب.“

گر طمع خواهد زمن سلطان دین

خاک برفرق قناعت بعد از این (۵۲)

در مکتوبی بنام خلیفه دیگر خود خواجه میر محمد نعمان سنه (۱۰۵۸ هـ

۱۶۴۸ ع) تحریر می فرمایند:

”محب چنانکه از انعام محبوب لذت میگیرد از ایلام او نیز
متلذذ (لذت یابد) میگردد بلکه در ایلام او لذت بیشتر می
یابد که از شایه حظ نفس و مراد او مبرا است و چون حضرت
حق سبحانه و تعالی که جمیل مطلق است آزار این کس خواسته
باشد هر آینه این اراده او تعالی نیز در نظر این کس به عنایت

(۲۴) مکتوبات امام ربانی، دفتر سوم، حصه هشتم، مکتوب نمبر ۶، ص ۱۴-۱۵

(۲۵) مکتوبات امام ربانی، دفتر دوم، حصه هفتم، مکتوب نمبر ۷۵، ص ۷۱

او سبحانه و تعالی جمیل است بلکه مسبب التذاد است و چون مراد این جماعت موافق مراد حق است سبحانه - و این مراد در وجه ظهور آن مراد است هر آینه مراد اینها نیز به نظر مستحسن موجب التذاد است فعل شخصی که مظهر فعل محبوب بود فعل آن شخص نیز در رنگ فعل محبوب، محبوب است و آن شخص فاعل به علاقه این نظر نیز در نظر محب محبوب می در آید عجب معامله است هر چند جفا ازین شخص بیشتر متصور بود در نظر محب زیبا تر می در آید که نمایندگی صورت غضب محبوب بیشتر دارد کار دیوانگان این راه واژگون است پس بدی آن شخص خواستن دیوی بد بودن منافی محبت محبوب بود که آن شخص پیش از مرآت فعل محبوب هیچ نیست جمعی که متعدی از آنند در نظر محبوب می در آیند نسبت به سایر خلایق به یاران بگویند که تنگیهای سینه را دور سازند و به جماعه که در صدد آزار آنند بد نباشند، بلکه باید که از فعل آنها لذت گیرند (۲۶)

در آینه این مکاتیب مقدمه کردار تابناک حضرت مجدد علیه الرحمة را به خوبی دیده می توانید که خود باختگی و خود سپردگی را این عالم است که در جفای محبوب نیز لذت حاصل می گردد.

جفا جو عشق میں ہوتی ہے وہ جفا ہی نہیں
ستم نہ ہو تو محبت میں کچھ سزا ہی نہیں

آن کشته هیچ حق محبت ادا نکرد
 که بهر دست و بازوی قاتل دعا نکرد
 ترجمه: قدری بطرف بلند همتی (عشق خانه ویران ساز) بنگر که
 بعد از خنجر آزمای دشمن هم دست و بازوی آن را دعاء می دهد.

رهایی

مولانا غلام علی آزاد بلگرامی تحریر می فرماید:

”زمانیکه حضرت مجدد علیه الرحمۃ را محبوس گردانیدند
 سه سال در حبس باقی مانده بعداً سلطان به دو شرط ایشان را
 رها کردند، شرط اول آن بود که همراه لشکر باشند و شرط
 دوم آن بود هر جائیکه پادشاه سفر کند هم سفر پادشاه باشند
 چنانچه شیخ قدس سره همراهی لشکر قیام کردند“ (۲۷)

نواب صدیق حسن خان صاحب نیز چنین تحریر می فرماید:

”وقتی که ایشان قید کرده شدند سه سال در محبس بودند بعد از
 آن آزاد شدند و همراه لشکر بودند همراه آنها می گشتند“ (۲۸)

مولانا رحمان علی تحریر می فرماید:

”خلاصه اینکه شیخ سه سال در قید باقی ماند، بعد از آن پادشاه
 جناب شان را به آن شرط رها کرد که جناب شان بالشکر
 شاهی باقیمانده همراه ایشان گشت و گذار نمایند چنانچه شیخ
 تا چند سال در لشکر سلطانی باقی ماند“ (۲۹)

(۲۷) غلام علی آزاد بلگرامی سبحة المرجان فی آثار هندوستان، ص ۵۲

(۲۸) نواب صدیق حسن خان: ابجد العلوم، مطبوعه بهوپال، ص ۸۹۹

(۲۹) تذکره علمایی هند، مطبوعه لکنو ۱۹۱۴، ص ۱۲

لیکن از بیان جهانگیر معلوم می شود که حضرت مجدد علیه الرحمة صرف یکسال در قید بودند در حالات پانزدهمین جلوس شاهی قرار ذیل بیان می کند:

”من شیخ احمد سرهندی را که به سبب زهد فروشی و بیهوده گوئی او مدت در قید قرار داده بودم طلب کرده و با حاضر نشدنش با چنان خلعت و هزار روپیه عنایت رها کردم ، این اختیار هم به او داده شد خواسته و افس به سرهند عزیمت نمایند و خواسته در جمع مازندگی کنند، او این سخن منصفانه گفت که این سزا در حقیقت یک نوع هدایت بود که از جانب خداوند تعالی رسیده و او در حاضر خدمت بودن خوبی را مشاهده می کند (معناً)“ (۳۰)

جهانگیر واقعه قید حضرت مجدد علیه الرحمة را در چهاردهمین سال جلوس شاهی در سنه (۱۰۲۸هـ / ۱۶۱۹ع) نوشته بود و واقعه رهای را تحت حالات پانزدهمین سال جلوس شاهی (۱۰۲۹هـ / ۱۶۲۰ع) نوشته است ، با اساس این بیان جهانگیر حضرت مجدد علیه الرحمة صرف یکسال در قید بودند و از این لحاظ خیالات مولانا غلام علی بلگرامی ، نواب صدیق حسن خان ، مولانا رحمان علی صحیح معلوم شده نمی تواند که جناب حضرت مجدد علیه الرحمة سه سال محبوس بودند .

سی ، ای ستوری صحیح نوشته است :

”در سنه (۱۰۲۸هـ / ۱۶۱۹ع) به حکم جهانگیر ایشان را در گوالیار قید کردن اما در سال دوم او را معاف کرده بایک خلعت و ده هزار روپیه عنایت کرده رها کردند“ (۳۱)

(۳۰) ترك جهانگیری . مطبوعه لاهور ، ۱۹۶۰

داکتر عنایت در انسائیکلوپیدا آف اسلام حالات ذیل زمانه اسیری حضرت
مجدد علیه الرحمة را تحریر کرده است ازین خاطر صحیح همین است که ایشان
یکسال قید بودند.

ابو الفضل کمال الدین محمد احسان ، محمد احسان الله عباسی ، داکتر
برهان احمد فاروقی و غیره نوشته اند و قتیکه حضرت مجدد علیه الرحمة را بدربار
طلب کرد ایشان این شرط را پیش نمودند:

- (۱) سجده تعظیمی موقوف کرده شود.
 - (۲) مساجد ویران شده آباد کرده شود.
 - (۳) احکام تحریم گاو کشی منسوخ کرده شود.
 - (۴) قاضی و محتسب مقرر کرده شود.
 - (۵) از ذمی ها جزیه گرفته شود.
 - (۶) ترویج احکام شریعت و انسداد بدعات کرده شود
 - (۷) تمامی قیدی های سیاسی رها کرده شود.
- مستر جان می نویسد:

”شیخ احمد سه سال در قید خانه بودند بعد از آن جهانگیر را به
بی گناهی او یقین حاصل شد چنانچه نه صرف ایشان را رها
کردند بلکه تحت تاثیر زندگی متصوفانه ایشان قرار
گرفتند و در حقیقت مرید ایشان شدند و پادشاه به نصایح شیخ
طریقت خود عمل کرده در امور سلطنت بسیار تغیرات وارد
کردند“ (۳۲)

(۳۲) John A. Subhan: Sufism its Saints and Shines,
Lucknow, 1938, 282

ماخذ این حضرات را نمی دانم که چه است، این سخن ها نه از مطالعه تزک جهانگیری معلوم شده می تواند و نه خلفای حضرت مجدد علیه الرحمة، شیخ محمد هاشم کشمی و شیخ بدر الدین در تصانیف خود ذکر آن را کرده است بلکه از بیانات خواجہ محمد هاشم کشمی چنین معلوم می شود که شیخ را بعد از رهای جبراً به دربار شاهی اقامت پذیر شد چنانچه در زیادة المقامات در سنه (۱۰۳۷هـ) خواجہ محمد هاشم کشمی تحریر می فرماید:

”آواخر عمر که دوسه سال از مزاحمت سلطان وقت مصحوب
عسکر به بعضی بلاد مرور ایشان روی داد و در آن نیز حکمتها
بود که اهل آن بلاد باین سبب به صحبت ایشان مشرف شوند
و از برکات نظر ایشان بهره ور گردند“ (۳۳)

حضرت مجدد علیه الرحمة آن مکتوب که از مقام لشکر شاهی به فرزندان خود خواجہ محمد معصوم و خواجہ محمد سعید علیهما الرحمة فرستاده بود از آن چنین استنباط می شود که اقامت جناب شان بالشکر شاهی امر اجباری بوده چنانچه جناب شان تحریر می فرمایند:

”به حضرات مخدوم زاده های کبار (؛ لمهتا الله تعالی)
در برکات عسکر که بودند در آن نه باختیار است فرزندان
گرامی به جمعیت باشند مردم همه وقت محتتهای ما را در نظر
می دارند مخلصی از این مضیق (تنگی) می طلبند نمیدانند که
در نامرادی و بی اختیاری و ناکامی چه بلاستین و جمال است
و کدام نعمت برابر آنست که این کس را بی اختیار از اختیار
او بر آرند و باختیار خود او را زنده گانی دهند و امور اختیاری

او را نیز تابع آن بی اختیاری او ساخته او را از دایره اختیار او بر آرند (کالمیت بین یدی الفسال) سازند در ایام حبس گاهی که مطالعه ناکامی و بی اختیاری خود می نمودم عجب حظ می گرفتم و طرفه ذوق می یافتم بلی ارباب فراغت ذوق ارباب بلا را چه دریابند ، و از جمال بلائی او چه درک نمایند طفلان را حظ (لذت) منحصر در شیرینی است و آنکه از تلخی حظ فرا گرفته است شیرینی را بجوی نمی خورد ، مرغ آتشخواره کی لذت شناسد دانه را - والسلام علی من اتبع الهدای (۳۴)

به همین ترتیب خواجه محمد هاشم کشمی در سنه (۱۰۳۲ هـ) زمانیکه حضرت مجدد علیه الرحمة بالشکر شاهی در اجمیر شریف اقامت داشتند یک واقعه را تحریر کرده می نویسد:

” که یک روز حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة به دربار خواجه معین الدین چشتی در سنه (۶۳۳ هـ) حاضر شده و تادیر وقت مراقبه بودند بعد از فراغت بر ایام فرمودند: ما را فرمودند در خلاصی خود از این عسکر سعی نه کنند و برضای او تعالی واگذارید“ (۳۵)

اثرات اسارت بر جهان گیر بادشاه

از تذکار حقایق فوق معلوم می شود که حضرت مجدد علیه الرحمة از سال (۱۰۲۸ هـ الی ۱۰۲۹ هـ) در قلعه گوالیار قید بودند و در سنه (۱۰۲۹ هـ) آزاد شدند و تا سنه (۱۰۳۲ هـ) همراه لشکر شاهی بودند و جهانگیر ایشانرا قدر می

(۳۴) مکتوبات امام ربانی، دفتر سوم، حصه هشتم، مکتوب ۴۳، ص ۱۰۰

(۳۵) زیادة المقامات، ص ۲۸۳

کردند و گاه گاهی از عنایات شاهانه ایشان را نوازش می کردند در سنه (۱۰۹۲ هـ) هنگام رهای او مبلغ یک هزار روپیه بخشش و تحسین پیشکش نمود و بعداً (۱۰۳۲ هـ) مبلغ دو هزار روپیه عنایت کردند که از آن (سی ای استوری) نیز یاد آور شده می نویسد:

”در سنه (۱۰۳۲ هـ/ ۱۶۲۳ ع) از طرف جهانگیر مبلغ دو هزار روپیه به آن جناب پیشکش شده بود (۳۶)
 ”جهانگیر در جشن سال گیره خود نوشته است که مبلغ دو هزار روپیه به شیخ احمد کابلی عنایت کرده شد او می نویسد: بدستور هر سال خود را به طلا و اجناس وزن فرموده در وجه مستحقان مقرر فرمودم از آن جمله شیخ احمد سرهندی را دو هزار روپیه عنایت شده“ (۳۷)

بعد از رهای زمانیکه حضرت مجدد علیه الرحمة همراه جهانگیر حضور داشتند برای شان موقع اصلاح حال جهانگیر میسر شد از مکاتیب شان فهمیده می شود که جناب شان با چه حکمت و موعظت جهانگیر را بطرف اسلام ترغیب نمودند و در از بین بردن آن تاثیرات که از ناعاقبت اندیشی اکبر پیدا شده بود کاملاً کوشش نمودند چنانچه در مکتوب که عنوانی فرزندان گرامی خود خواجه محمد معصوم و خواجه محمد سعید ارسال کرده بودند تحریر می فرمایند:

”احوال و اوضاع این حدود مستوجب حمد است، صحبتهای عجیب و غریب می گذرانند (وبعناية اللد سبحانه) سرموی درین گفت و گوهای امور دینی و اصول اسلامیة مسائله

(سستی) و مداهنه (خوشامد) راه نمی یابد و به همان عبارات که در خلوات و در مجالس خاصه بیان می گردد درین مقررکها) مجالس سلطانیه) به توفیق الله سبحانه) بیان می نماید، اگر یک مجلس را نویسد دفتری باید خصوصاً امشب که شب هفدهم ماه مبارک رمضان بود آن قدر از بعثت انبیا علیهم الصلوات والتسلیمات) و از عدم استقلال عقل و از ایمان به آخرت و عذاب و ثواب در آن و از اثبات رویت و از خاتمیت نبوت خاتم الرسل و از مجدد هر مائة و از اقتدابه خلفای راشدین رضی الله تعالی عنهم اجمعین و سنت و تراویح و از بطلان تناسخ و از احوال جن و جنات و از عذاب و ثواب ایشان و امثال آنها بسیار مذکور شد و به حسن استماع مسموع گردید و هم چنین درین ضمن اشیا دیگر از احوال اقطاب و ابدال و اوتاد و بیان خصوصیات ایشان کذا و کذا مذکور گشت. الحمد لله سبحانه که به جامی مانند و تغییری ظاهر نمیشود و در این واقعات و ملاقات شاید حق را سبحانه مصلحتها و سرها مکنون (پوشیده) بود (الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله لقد جئت رسول ربنا بالحق) دیگر ختم قرآن را تا سوره عنکبوت رسانیده ام شب که از آن مجلس برگشته می آیم بر تراویح اشتغال می نمایم این دولت عظمی حفظ درین فترات که عین جمعیت بود حاصل گشت الحمد لله اولاً و آخراً (۳۸)

اکثر صحبتها حضرت مجدد علیه الرحمة همراي جهانگیر می بود و در یک مکتوب دیگر بطرف این صحبت ها اشاره کرده است:

”صحیفه شریفه فرزندان گرامی رسید (حمداً لله سبحانه) که به صحت و عافیت اند معامله به تازه گی امروز روی داده است می نویسم نیک استماع نمایند امشب که شب شنبه بود و به مجلس سلطان رفته بودم بعد از یک پهر شب برگشته آمده سه سپاره از حافظ شنوده زیاده از دوپهر شب گذشته بود که خواب میسر شد“ (۳۹)

از مندرجات اقتباسات فوق معلوم می شود که حضرت مجدد علیه الرحمة تانیمه های شب در مجلس شاهی حضور می داشتند و از مکتوب اولی این هم تصور می شود که جناب شان اولتراز همه به آن مسایل توجه می فرمودند که باعث غفلت گمراهی و تباهی دور اکبری گردیده بود این صحبتها بر جهانگیر کافی اثر کرده بود، او هم اصلاح شده بود داعیان مملکت هم اصلاح شده رفتند چنانچه سالی که جناب شان رها گردیدند در همان سال پسر خان جهان شراب را ترک کرد. خان جهان از جمله معتقدین حضرت مجدد علیه الرحمة بود جهانگیر چگونگی ترک می نوشی را به تعجب و حیرت بیان کرده می نویسد:

”در همان روزها سنه ۱۰۲۹ هـ - ۱۶۲۰ ع) خداوند متعال پسر خان جهان را چنان حیرت انگیز توفیق عطا فرمود که شراب نوشی را ترک کرده او از کثرت می نوشی ضعیف شده بود کثرت می نوشی حال آن مرد افکن را بجای رسانیده بود که زنده گی او قریب به اختتام رسیده بود لیکن به توفیق خداوند

جل جلاله خود را یکدم کنترل نمود و عهد کرد که در آینده هیچگاهی نخواهد نوشید اگرچه من بسیار برایش نصیحت کردم که دفعتاً ترک کردن می نوشی مناسب نیست از نگاه طبی باید به تدریج ترک نمود لیکن او قبول نکرده مردانه وار این مرحله را سپری نمود“ (۴۰)

گرچه جهانگیر این را بیان نکرده که آن عالی حوصله فرزند تحت کدام تاثیرات می نوشی را ترک کرد و بس. آن شان و شوکت شهزاده گی با وجود نصیحت پادشاه از شراب کاملاً بی علاقه شدند لیکن هیچ دلیل دیگری وجود نخواهد داشت بجز اینکه این انقلاب به نتیجه صحبت اکثر حضرت مجدد علیه الرحمة دانسته شود، چنانچه این حقیقت معلوم و مسلم است که در آن زمان حضرت مجدد علیه الرحمة در دربار حضور داشتند، آنچه که هنگام فتح کانگرا (قلعه کانگرا) بوقوع پیوست از آن هم تاثیرات حضرت مجدد علیه الرحمة بر جهانگیر معلوم شده می تواند. در عملیات (کانگرا) از همه اولتر شیخ فرید بخاری سنه (۱۰۳۵هـ - ۱۶۱۶ع) فرستاده شد که از جمله معتقدین خاص حضرت مجدد علیه الرحمة بود و در دربار اکبر و جهانگیر منصب بسی عالی را فایض بودند و هر دو پادشاه در دهلی در خانه او اقامت اختیار میکردند مگر این عملیات به انجام نرسیده بود که موصوف وفات نمود. بعد از آن این وظیفه به (جوهرمل) سپرده شد که سرکشی اختیار نمود بالاخره شهزاده خرم (شاه جهان) به این عملیات فرستاده شد موصوف در (۱۶ شوال المکرم ۱۰۲۹هـ) قلعه کانگرا را محاصره نمود و روز چهارشنبه یک محرم الحرام سنه (۱۰۳۰هـ) قلعه فتح گردید این قلعه آنقدر مضبوط بود که به قول جهانگیر هیچ پادشاه مسلم

ویا حاکم فتح کرده نتوانست ، از این لحاظ جهانگیر در مورد این فتح با فخر و مباهات می نویسند:

” به همین ترتیب بروز پنجشنبه یکم محرم الحرام سال ۱۰۳۰ هـ فتح این قلعه حاصل شد که هیچ پادشاه دارای شان و شوکت رانصیب نشده بود و اشخاص ظاهر بین و کم فهم این موفقیت را یک امر بسیار مشکل می دانستند ، این لطف و احسان خاص خداوند جل جلاله است که بر من مرحمت شده است“ (۴۱)

از طرز نگارش این اقتباس هم مفکوره اسلامی جهانگیر تخمین شده می تواند بعد از فتح شخصی را بنام عبد العزیز از سلسله نقشبندی حاکم نظامی حوزه کانگرا مقرر کرده شد که او غالباً به حضرت مجدد علیه الرحمة بیعت نموده بود. جهانگیر در شانزدهمین جلوس شاهی سنه (۱۰۳۰ هـ) از قلعه کانگرا دیدن کرد مجمع الاولیا (قلمی) اندیا آفس لایبراری لندن ورق نمبر ۴۳۳) از قول خواجه محمد سعید فرزند حضرت مجدد علیه الرحمة این مطلب را می نویسند که جهانگیر هنگام رفتن به قلعه کانگرا از حضرت مجدد علیه الرحمة درخواست کرد تا همرايش برود و وعده کرد که در قلعه گاؤ ذبح می کند، انهدام بت می کند و تعمیر مسجد ، علاوه از حضرت مجدد علیه الرحمة علماء و فضلاء دیگری هم با پادشاه همراه بود جهانگیر از قلعه یاد آوری کرده می نویسند:

” (۲۴) ماه آبان هنگام متوجه شدن بطرف قلعه، قاضی و میر عدل را که هم رکاب من بود حکم دادم تا حین داخل شدن به قلعه هر امر شرعی و اسلامی را که ادای آن را ضروری می دانند بجا

آورند، به مقصد رسیدن به قلعه بعد از طی کردن مسافت یک کوس از بلندی کوه زمانیکه بداخل قلعه وارد شدند آذان داده نماز و خطبه خوانده پیش روی خود گاؤ را ذبح کردند. تا امروز در این قلعه یکی از این امور هم بجا آورده نشده بود من به منظور این توفیق ایزدی که قبل ازین هیچ پادشاهی رانصیب نشده بود به بارگاه الله تعالی سجده شکرانه ادا کرده احکام فرمودند تا بداخل این قلعه یک مسجد عالیشان تعمیر کرده شود (۴۲)

بی بدل خان. در مورد فتح قلعه و تعمیر مسجد قطعات تاریخ سرور، ماده تاریخ و تقریب سنگ بنیاد مسجد این است

هاتف از غیب بگفت از پنی تاریخ بناش
مسجد شاه جهانگیر بود نو آری
(۱۰۳۰)

ماده تاریخ فتح کانگرا این است

به شمشیر غرا این قلعه را بکشود تاریخش
خرد گفتا کشود این قلعه اقبلا جهانگیری
(۱۰۳۰)

در محافل که به مناسبت فتح قلعه کانگرا دایر گردیده بود اثرات حضرت مجدد علیه الرحمة بطور نمایان درخشیده است در دور اکبر ذبح کردن گاؤ جداً ممنوع بود جهانگیر گاؤ ذبح کرد، در عهد اکبری مسجد ها تخریب شده می رفت، جهانگیر مسجد عالی شان تعمیر نمود. از سیر قلعه کانگرا فارغ شده بطرف (در گاه مندر متوجه شدند) تبصره که به ارتباط این مندر نموده است از این تبصره هم مفکوره اسلامی جهانگیر تخمین شده می تواند او می نویسند:

”از سیر قلعه فارغ شده متوجه سیر در گاه مندر شده که بنام (بهون) مشهور است در اینجا دنیای را در بیابان گمراهی سرگردان دیدم . قطع نظر از هندوها (اهل هند) زیرا که بت پرستی مذهب آنها است مسلمان هم گروه گروه مسافت دور و دراز را طی کرده به اینجا می آیند و نذر داده سنگ سیاه را پرستش می کنند در دامنه کوه که غالباً معدن فاسفورس است که از باعث حرارت از آن شعله های آتش بلند می شود که آنرا مردم آتش فشان می گویند و آنرا از معجزات بت شمار می کند ، هندوها بر این نظریه فی الواقع یقین داشته عوام را گمراه می کنند“ (۴۳)

یکی آن زمان هم بود چنانکه در دور اکبری حضرت: مجدد علیہ الرحمۃ بادل پر سوز می فرمودند:

”کفار هندو مساجد را بی باکانه ویران کرده بجای آن معبد و مندر تعمیر می کنند چنانچه در تائیسردر میان حوض کر کهیت یک مسجد و مقبره شخص بزرگ بود آنرا تخریب کرده در آنجا یک معبد وسیع تعمیر کرده است“ (۴۴)

از این روایات تحول ذهنی جهانگیر تخمین می شود منظور اینکه صحبت های کیمیا اثر حضرت مجدد علیہ الرحمۃ در وجود جهانگیر یک انقلاب را برپا کرده و بعداً همین انقلاب در تاریخ هند انقلاب دومی را به وجود آورد.

آنچه سوانح نگاران جدید به ارتباط تعلقات جهانگیر و حضرت مجدد علیہ الرحمۃ نوشته اند چنانچه مولانا محمد میا می نویسند:

(۴۳) تزک جهانگیری ، ص ۶۹۸

(۴۴) شیخ محمد اکرام: رود کوثر، مطبوعه لاهور، ۱۹۵۸، ص ۲۶۹ بحواله مکتوبات حضرت

”از سیر قلعه فارغ شده متوجه سیر در گاه مندر شده که بنام (بهون) مشهور است در اینجا دنیای را در بیابان گمراهی سرگردان دیدم . قطع نظر از هندوها (اهل هند) زیرا که بت پرستی مذهب آنها است مسلمان هم گروه گروه مسافت دور و دراز را طی کرده به اینجا می آیند و نذر داده سنگ سیاه را پرستش می کنند در دامنه کوه که غالباً معدن فسفورس است که از باعث حرارت از آن شعله های آتش بلند می شود که آنرا مردم آتش فشان می گویند و آنرا از معجزات بت شمار می کند ، هندوها بر این نظریه فی الواقع یقین داشته عوام را گمراه می کنند“ (۴۳)

یکی آن زمان هم بود چنانکه در دور اکبری حضرت: مجدد علیہ الرحمۃ بادل پر سوز می فرمودند:

”کفار هندو مساجد را بی باکانه ویران کرده بجای آن معبد و مندر تعمیر می کنند چنانچه در تأسیس در میان حوض کر کهیت یک مسجد و مقبره شخص بزرگ بود آنرا تخریب کرده در آنجا یک معبد وسیع تعمیر کرده است“ (۴۴)

از این روایات تحول ذهنی جهانگیر تخمین می شود منظور اینکه صحبت های کیمیا اثر حضرت مجدد علیہ الرحمۃ در وجود جهانگیر یک انقلاب را برپا کرده و بعداً همین انقلاب در تاریخ هند انقلاب دومی را به وجود آورد . آنچه سوانح نگاران جدید به ارتباط تعلقات جهانگیر و حضرت مجدد علیہ الرحمۃ نوشته اند چنانچه مولانا محمد میا می نویسند:

(۴۳) ترك جهانگیری ، ص ۶۹۸

(۴۴) شیخ محمد اکرام، رود کوثر، مطبوعه لاہور، ۱۹۵۸، ص ۲۶۹ بحواله مکتوبات حضرت

صلوات علیہ وسلم

باب پنجم

.....۰ سانحه وصال

.....۰ کیفیت غسل



روضه شریف

حضرت مجدد الف ثانی

(سرھند شریف، پنجاب، بھارت)

سانحه وصال

ده سال قبل از وصال درسنه (۱۰۲۴هـ) حضرت مجدد علیه الرحمة فرموده

بودند:

که چنان وانمودند ومهم گردانیدند که فضای مبرم در عمر

زندگانی ما به شصت و سه سالگی شد (۱)

بعداً درسنه (۱۰۳۲هـ) هنگام اقامت جناب شان در اجمیر شریف که همراه

لشکر شاهی تشریف داشتند یکروز فرمودند (اثر قرب انتقال ظاهر میشود) هم

چنان به صاحبزاده گان گرامی القادر خواجه محمد سعید و خواجه محمد معصوم

علیهما الرحمة در سرهند تحریر فرمودند:

که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند که : در عرض

اجازت نامه دینا اجازت نامه آخرت دارند (۲)

باوصول آن مکتوب حضرت مخدوم زاده ها (دامت برکاتهم) متوجه

ملازمت آنحضرت قدس سره) شدند و به اجمیر رسیدند آنحضرت (قدس سره)

ایشان را به خلوت برده فرمودند:

مرا اکنون به هیچ گونه نظری و به هیچ وجه بستگی باین جهان

نمانده می باید به آن جهان شد و آثار رفتن ما نیز مشهود میگردد (۳)

(۱) زیدة المقامات، ص ۲۸۲.

(۲) حضرات القدس، ص ۲۰۵-۲۰۶، مطبوعه لاهور.

(۳) زیدة المقامات، ص ۲۸۲.

این هم از حسن اتفاق است در آن ایام که جناب شان در درگاه خواجه معین الدین چشتی (قدس سره) در سنه (۶۳۳ هـ / ۱۲۳۴ ع) در حالت مراقبه بودند در همان روز چادر مزار مبارک تجدید شد، وقتی حضرت مجدد علیه الرحمة از مراقبه فارغ شدند خادمان درگاه بحضور ایشان چادر را بیش کردند و حضرت ایشان با ادب چادر را قبول فرمودند آنرا به خادم سپرده آه سردی از دل کشیده فرمودند که:

لباسی ازین نزدیکتر به حضرت خواجه نبود لاجرم آن را

بمالطف نموده برای تکفین ما نگاه میداشته باش (۴)

خواجه محمد هاشم کشمی می فرماید:

زمان قیام شان در اجمیر شریف شبی وقت تهجد این بنده نزدیک به حجره خاص آمده قریب به آستان سر به زانوی فکر کشیده بود، ناگاه از آن حجره آواز حزین گریه آلود به گوش هوشم رسید، گوش به سوراخ دروازه شرف نهادم شنیدم که آن قطب الانام بارقت تمام بیتی را می خواند و اشک نیاز از دیده حق میراند:

باد و روز زنده گانی جایی نشد سیر از غمت

و چه خوش بودی که عمر جاودانی داشتی

اللہ اللہ: غم طلب محبوبت را بین که طلب و آرزوی عمر جاودانی کرد، آنهم بخاطر غم جانان. در سنه ۱۰۳۳ هـ حضرت مجدد علیه الرحمة از جهانگیر (۱۰۳۷ هـ - ۱۶۳۷ ع) اجازت گرفته به سرهند عودت نمودند و در آن دیار خلوت گزین شدند و در خلوت خاص آن منحص مخدوم زاده های کبار و خواجه محمد هاشم کشمی و دوسه تن از درویشان خدمتگار دیگر را برای کمتر میسر می شد. درین اثنا بنا بر هرج و مرج سلاطن در ریاست دکن خواجه محمد

هاشم کشمی اجازه رفتن بخانه خود را کردن و به صد آندوه و حسرت در وقت رخصت طالب دعا شدند که دعا فرمایند تا بزودی به این آستان حق پرست دوباره مشرف گردم حضرت مجدد علیہ الرحمۃ آهی کشیده فرمودند دعا کنم که در آخرت با هم یکجا جمع شویم (۵) بعد از آن خواجه محمد هاشم کشمی در اواخر رجب سنہ ۱۰۳۳ھ رخصت شدند رباعی:

حرفی نہ شگفتہ ز دبستان رفتیم
صبحی نشگفتہ از گلستان رفتیم
آخ کہ چون آہ سرد اصحاب خمار
ناخورده شراب از دل مستان رفتیم

بعد از آن حالات از خواجه بدرالدین سرہندی معلوم شدہ می تواند کہ از جملہ خلفای حضرت مجدد علیہ الرحمۃ بود و تا یک زمانی در صحبت حضرت مجدد علیہ الرحمۃ حضور داشتند خواجہ موصوف می فرماید کہ در پانزدہم ماہ شعبان سال (۱۰۳۳ھ) در وقت نیم شب بہ خانہ تشریف آوردند اہلیہ محترمہ شان بر مصلی (جای نماز) تشریف فرما بودند جناب شان فرمودند:

امشب کہ شب تقدیر آجال و آمال است خد اجل جلالہ
 داند کہ نام کی را از ورق ہستی محوہ کردہ باشند و نام کی را
 ثابت داشتہ (۶)

حضرت مجدد علیہ الرحمۃ این را شنفتند و فرمودند:

شما بہ شک و تردد می گوید چہ باشد حال آنکس کہ آئینہ می
 بیند کہ نام او را از صحیفہ زندہ گانی این جہان محو

ساختند (۷)

(۵) زبیدۃ المقامات، ص ۲۸۵ (۶) زبیدۃ المقامات، ص ۳۸۵؛ حضرات القدس، ص ۱۷۷

(۷) زبیدۃ المقامات، ص ۳۸۵

در وسط ماه ذی الحجه سنه (۱۰۳۳ هـ) تکلیف عارضه ضیق النفس شان شدت اختیار کرده به هر اندازه که مرض شان شدت بیشتر اختیار می کرد شوق لقائی محبوب نیز بیشتر شده می رفت که جمله (اللهم بالرفیق الاعلی) بر زبان شان جاری بود ، در شوق وصال یک روز فرمودند:

اگر طبیب گوید که مرض تو علاج پذیر نیست ویرا شکر الله
بفقر امبلغها بدهم (۸)

در شدت اشتیاق بر زبان گهر باز ایشان این مصرعه، هندی جاری بود
ترجمه: امروز روز وصال دوست است همه جهان را فدا کنیم
بر پای دوست.

در دوازدهم محرم الحرام سال ۱۰۳۴ هـ فرمودند:

که الحال مرا نمودند که در میان چهل و پنجاه روز ترا ازین
جهان به آن جهان باید شد (۹)

بعد از سپری شدن چهل روز در (۲۲) صفر المظفر سنه ۱۰۳۴ هـ فرمودند:

امروز از ان میعاد چهل روز میشود تا در این هفت هشت روز
دیگر چه پیش آید (۱۰)

در ۲۳ صفر المظفر بروز پنجشنبه فقر البسه تقسیم کردند ، همراه

باشکایت تنفس تب هم پیدا شده بود (۲۸) صفر المظفر به وقت تهجد بیدار
شدند وضو کردند

در حالت تب استاده شده تهجد ادا فرمودند (این آخرین

تهجد است) (۱۱)

(۹) زبدة المقامات، ص ۲۸۶

(۸) زبدة المقامات، ص ۲۸۶

(۱۱) زبدة المقامات، ص ۲۸۹-۹۰

(۱۰) زبدة المقامات، ص ۲۸۹

اتباع سنت نبوی صلی الله علیه وسلم را چه جذبه عظیم ایشان بود در لحظات
آخرین وقت صاحبزاده گان را وصیت فرمودند:

سنت را به دندان خواهد گرفت (۱۲)

بعد از آن در مورد قبر خود وصیت فرمودند:

قبر مرا در جای گمنام خواهند مقرر داشت (۱۳)

صاحب زاده گان را بعضی اندیشه (تأمل) رخ داد فرمودند:

اگر چنین نکنید بیرون شهر نزدیک والد بزرگوار دفن کنید یا

بیرون شهر در باغ تربیت من مقرر دارید و قبر مرا خام گذارید

تابه اندک زمانی از آن نشانی نماند (۱۴)

سبحان الله ایشان به کدام درجه فنا بودند که حتی نشان قبر خود را گوارا

نکرده، مگر در این عشق بی نشان بی نشان شدند، محوه کردن نام و نشان آنها

در اختیار و قدرت کردش زمانی نیست:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

۲۸- صفر المصفر روز دوشنبه همان روزیکه وصلت فی فرمودند به خادمان

که بیمار داری می کردند فرمودند که بسیار محنت کشیدید همین محنت امشب

است و بس (۱۵)

۲۹- صفر المصفر سال ۱۰۳۴ هـ روز سه شنبه حالت ایشان زیاد نازک شد

در این اثنا خواجه محمد شعیب عرض کردند که حال شریف چون است (۱۶)

(۱۳) زیادة المقامات، ص ۲۹۰

(۱۲) زیادة المقامات، ص ۲۸۹

(۱۵) زیادة المقامات، ص ۲۹۲

(۱۴) زیادة المقامات، ص ۲۹۰

(۱۶) زیادة المقامات، ص ۲۹۲

جواب ارشاد فرمودند خوبم و نیز فرمودند

آن دو رکعت نماز که ادا کرده ایم کافیست (۱۷)

بعد از آن سخن نه فرمودند به ذکر ذات آغاز کردند و اندک دیر بعد جان

بجانان تسلیم فرمودند (انا لله وانا الیه راجعون)

بهار گل از گل بمرآرد سر

گلی برفت که نه آید به صدفهار دگر

کیفیت غسل

کیفیت غسل حضرت مجدد علیه الرحمة نیز قابل ذکر است (کماتعیشون

تموتون...) خواجه بدرالدین در وقت غسل ایشان حضور داشتند، آنها آب می

دادند و برادر زاده حضرت مجدد علیه الرحمة شیخ بهاؤالدین ایشان را غسل می

دادند بیانات شیخ بدر الدین را که هنگام غسل دادن زمزمه می فرمودند خواجه

محمد هاشم کشمی چنین نقل کرده است:

چون غسل آن بدن النور را به تخته غسل آورد و جامه ها را از تنی مبارک

بر کشید همه حاضران معاینه دیدند که آن حضرت بر شیوه نماز دست بسته بودند

و ابهام و حنصر راست بر گرد رسخ (بند دست) دست چپ حلقه داده و حال آنکه

حضرات مخدوم زاده ها بعد از تحال دستهای ایشان را دراز کرده بودند در زمان

خوابانیدن بر تخته تبسم نمودند و مدتی هم چنان متبسم بودند چنان که فریاد از

حاضران بر آمد این قصه مصداق این قطعه گردید:

همه خندان بودند و تو گریان

یاد داری که وقت آمدنت

همه گریان شدند و تو خندان

هم چنان زی که وقت رفتن تو

دست های شریف را غسل کشاده راست کرده بریسار
مصطجع گردانیده غسل جانب یمن داد چون بر جانب یمن
خوابانید تیسار را نیز غسل داده یازمری حاضران گردید که
دستهای شریف به حرکت ضعیف که آن از قوت ولایت کامله
نشان قوی بود متحرک شد تا بهم آمد و بطریق سابق الهام
و حاضر یمن بر رسغ یسار حلقه گشت و حال آنکه چون
اضطجاع بر یمن بود بایستی که دست راست بر چپ نمی
ایستاد با وجود آنکه دست های لطیف از غایت نرمی از موم
و برگ گل ملایم تر بود لیکن بقوتی مقبوض شده بود که
افتادن و جدا شدن امکان نداشته و قتی که کفن پوشانیده اند آن
وقت نیز آن قبض به ظهور رسیده بود هم چنین پیش از آنکه
آنحضرت را بر تنخته غسل فرود آوردند قبض بدین پر نهج
مستطور واقع گردید و چون حاضران کشادند مشاهده می
کردند که دستهای مبارک آن حضرت بر سبیل مذکور با هم
جمع شدند و هم برین منوال دوسه کرت واقع شد آخر چون
معلوم گردید که این جاسوسیست مبطن و رازی است مخفی باز
به کشادن متعرض نه شدند و گفتند که حضرت خواجه محمد
سعید سلمه الله فرموده اند که چون مرضی حضرت ایشان ما
سکنه الله بحبوته الجنان - چنین است چنین گذارید -
صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ
ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُوتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱۸)

غالباً همین کرامت حضرت مجدد علیه الرحمة را شنیده و مخدوم زاده های ایشان حضرت خواجه عبدالله (سنه ۱۰۷۵ هـ) این ماده تاریخ سانحه ارتحال را استخراج نموده است:

مات ولم يمت بل حي ابدا ۱۰۳۴

ترجمه: اور حالت نمود ولی هرگز نه مرده اند و برای همیشه

زنده است (۱۹)

مولانا محمد صادق خلیفه خواجه محمد باقی بالله این ماده تاریخ را چنین بیان فرموده است:

الموت هو جسر يوصل الحبيب الى الحبيب (۱۹)

ترجمه: این رحلت بمشابه یک پل است که محبوب را به محبوب وصل می کند

خواجه محمد هاشم کشمی: سانحه ارتحال را از این ایت استخراج نموده است:

الآن اوليا الله لا خوف عليهم

ترجمه: آگاه شوید بیشک بر دوست های خداوند جل جلاله

هیچ خوف نیست (۲۰)

آنها علاوه از آن این قطعه تاریخی را نیز تحریر کرده اند:

يا ايها الانام لقد يبا فر الامام

من كان ذيل رافته عروبة القبول

قطب الذي تفوض رب السمما له

حال التي تحية في شالها العقول (۱۰۳۴)

الموت كان بدر كمال قد انطلق

من مشرق الظهور الى مغرب الافول

لما اصاب ارث رسول بحقه (۲۱)

اكتب لعام رحلة وارث الرسول

باب ششم

.....٠ مقام حضرت مجدد الف ثانی

.....٠ اولاد امجاد

.....٠ تصانیف

ابو احسن علی احسنی الندوی

حِجَابُ الْفِكْرِ وَالِدَعْوَةِ

فِي الْإِسْلَامِ



الإمام السَّرْهَنْدِي

« حياته وأعماله »

الجزء الثالث

دار البزكثير

دمشق - بيروت

مقام حضرت مجدد علیه الرحمة

کارهای نمایان اصلاحی را که حضرت مجدد علیه الرحمة انجام داده اند تاریکترین دور تاریخ هند شاهد عظمت آن است . مولانا عبد الحکیم سیالکوٹی حضرت مجدد علیه الرحمة را (مجدد الف ثانی) یعنی مجدد هزار دوم قرار داده که ملت اسلامی باهماهنگی از آن تأیید نموده (۱)

خواجه محمد هاشم کشمی فرموده:

راقم حروف گوید مرا بردلِ خطور می کرد اگر یکی از اعظام علمایی وقت این معنی را که حق سبحانه - ایشان را (مجدد الف ثانی) ساخته مسلم می داشت تأیید تمام بود تا روزی به این خطره بخدمت حضرت ایشان رسیدم ، به این حقیر خطاب نموده فرمودند : مولانا عبد الحکیم سیالکوٹی که در علوم عقلیه و نقلیه ، تصانیف عالیه چون وی در دیار هند نمی نماید کتابتی بما نوشته بود تبسم نموده فرمودند یکی از آن فقرات مدحیه این بود که مجدد الف الثانی (۲)

(۱) وکیل احمد سکندر پوری : هدیه مجدیه ، مطبوعه دهلی ، ۱۳۰۹ ، ص ۹۸

(۲) هدیه مجدیه ، ص ۹۸

حضرت مجدد علیه الرحمة هیچگاه خود را بدین اسم (مجدد دیت) یاد نکرده اند بلکه علما هم عصر و مابعد ایشان را به نام (مجدد الف ثانی) نامبرده اند، شاه غلام علی (م ۱۲۴۰) فرموده :

ایشان مجدد الف ثانی اند و حقایق و دقایق و کثرت معارف الهیه و فیوضات و برکات ایشان و افانبات کثیره که اصلاح دلها نموده و مقامات عالیه که در طریق خود به الهادات حقه منقور فرموده اند و آن مقامات قرب الهی است. به بحانه و تعالی (۳)
قاضی ثناء الله پانی پتی، در مورد حضرت مجدد علیه الرحمة تحریر فرموده :

.... چون هزار گشت و نوبت الو العزم رسید حق تعالی موافق عادت قدیم برای هزار دوم مجددی پیدا کرد که در سایر اولیا مجدداً ان مثل اولو العزم باشد در انبیا و رسولان و او را از بقیه طینت رسول کریم صلی الله علیه وسلم آفرید و این مقامات و کمالات داد که کسی ندیده بود بطفیل او این کمالات در آخر زمان شایع و جلوه گر گردانید (۴)

در مورد بعضی از عبارات مکتوبات حضرت مجدد علیه الرحمة و شیخ عبد الحق (م ۱۰۵۳ هـ / ۱۶۴۲ ع) را شکوک و شبهات موجود بود که بد وساطت شیخ نور الحق (م ۱۰۷۳ هـ / ۱۶۴۲ ع) با ارسال مکاتیب این شکوک و شبهات رفع گردید و از اثر دوستی آن عالم دیگری یافت که اندازه آنرا میتوان در مکتوب که ایشان خدمت خواجه حسام الدین (م ۱۰۴۳ هـ / ۱۶۳۳ ع) خلیفه خواجه محمد باقی بالله مشاهده نمود.

(۳) شاه غلام علی مکاتیب شریفه، مکتوب اول، مطبوعه ۱۳۷۱ هـ لاهور، ص ۵

(۴) قاضی ثناء الله پانی پتی: ارشاد الطالبین، مطبوعه لاهور، ۱۳۷۱ هـ ص ۶۳

در این ایام صفای فقر بخدمت میا شیخ احمد سلمه الله تعالی از حد متجاوز است و اصلاً پرده بشریت و عشاوه جبلت بمیان نمانده ، قطع نظر از رعایت طریقه و انصاف و حکم که با این چنین عزیزان و بزرگان بد نباید بود در باطن بطریقه ذوق و وجدان و غلبه چیزی افتاده که زبان از تقریر آن لال است سبحانه الله . مقلب القلوب و مبدال لحوال ، شاید ظاهر بینان استعباد کنند من نمی دانم که حال چیست

و به چه منوال است (۵)

حقیقت امر این است که در نفوس این حضرات قدسیه گزری از نفرت و کدورت وجود نداشت آنها هر چه می فرمودند مملو از خلوص و للهیت می گفتند همیشه قلوب شان را صفا نگه میداشتند زیرا قلب پاک مؤمن عرش الهی است و نشانه قدم آنها به مشابیه مشعل راه است برای ما ، صفای قلب آن دو حضرات را میتوان از مکتوبی که حضرت مجدد علیه الرحمة در آخرین ایام (غالباً از قلعه گوالیار) به جواب نامه حضرت شیخ عبدالحق محدث دهلوی تحریر نموده اند (مکتوب شریف قبلاً تذکار داده شده است)

مولانا محمد حسن غوثی مرید شاه محمد غوث گوالیاری (۹۷۰ هـ) تذکره در مورد اولیا کرام مرتب نموده و در آن از حضرت مجدد علیه الرحمة به این القاب یاد فرموده اند:

بالا نشین مسند محبوبیت ، و صدر ارام حفل و حدانیت

خدایو مقام فردیت و صاحب مرتبه قطبیت (۶)

(۵) شیخ عبدالحق: اخبار الاخیار، مطبوعه دهلی، ۱۳۲۳ هـ، ص ۳۲۶

(۶) محمد هاشم کشمی: زیده المقامات، مطبوعه کانپور، ۱۳۰۷ هـ

در این ایام صفای فقر بخدمت میا شیخ احمد سلمه الله تعالی از حد متجاوز است و اصلاً پرده بشریت و عشاوه جبلت بمیان نمانده ، قطع نظر از رعایت طریقه و انصاف و حکم که با این چنین عزیزان و بزرگان بد نباید بود در باطن بطریقه ذوق و وجدان و غلبه چیزی افتاده که زبان از تقریر آن لال است سبحانه الله . مقلب القلوب و مبدال الاحوال ، شاید ظاهر بینان استعباد کنند من نمی دانم که حال چیست

و به چه منوال است (۵)

حقیقت امر این است که در نفوس این حضرات قدسیه گزری از نفرت و کدورت وجود نداشت آنها هر چه می فرمودند مملو از خلوص و للهیت می گفتند همیشه قلوب شان را صفا نگه میداشتند زیرا قلب پاک مؤمن عرش الهی است و نشانه قدم آنها به مشابیه مشعل راه است برای ما ، صفای قلب آن دو حضرات را میتوان از مکتوبی که حضرت مجدد علیه الرحمة در آخرین ایام (غالباً از قلعه گوالیار) به جواب نامه حضرت شیخ عبدالحق محدث دهلوی تحریر نموده اند (مکتوب شریف قبلاً تذکار داده شده است)

مولانا محمد حسن غوثی مرید شاه محمد غوث گوالیاری (۹۷۰ هـ) تذکره در مورد اولیا کرام مرتب نموده و در آن از حضرت مجدد علیه الرحمة به این القاب یاد فرموده اند:

بالا نشین مسند محبوبیت ، و صدر ارام حفل و حدانیت

خدایو مقام فردیت و صاحب مرتبه قطبیت (۶)

(۵) شیخ عبدالحق: اخبار الاخیار، مطبوعه دهلی، ۱۳۲۳ هـ، ص ۳۲۶

(۶) محمد هاشم کشمی: زیده المقامات، مطبوعه کانپور، ۱۳۰۷ هـ

زمانیکه حضرت مجدد علیه الرحمة در اجمیر شریف همراه لشکر شاهی اقامت داشتند ابلخ یک طالب به زیارت ایشان آمد و دعوت نامه نیاز مندانه بزرگان مندرجه ذیل را خدمت با برکت ایشان پیش کردند، سید میر، شیخ قدیم کبروی، میر مومن، مولانای ربانی، حسن قبادیانی، قاضی القضاة مولانا تولک وغیره هم، طالب مذکور بخدمت بابرکت حضرت مجدد علیه الرحمة پیغام زبانی میر مومن بلخی را نیز رسانیدن:

اگر مارا کبر سن و مسافت بعید مانع نبودى به ملازمت شریف
رسیده بقیه عمر در خدمت می بودیم و از انوار احوال بلند مالا
عین رأیت ولاذن سمعت اقتباس می نمودیم چون این موانع
در میان است التماس آن است از مخلصان حضور دانسته به
افاضات غایبانه متوجه احوال این محبان به ظاهر مهجور به
معنی در خدمت حضور می بوده باشند (۷)

در حیات حضرت مجدد علیه الرحمة شهرت ایشان نه صرف در هندوستان بلکه در افغانستان روس، ترکیه، شام وغیره پخش شده بود، مولانا رحمان علی می نویسد:

وبه همان زمان آوازه آن حضرت بلند شده استان محط رجال
ومجمع اصحاب کمال گشت علمای دور و نزدیک وامرای
ترک وتاجک به شرف حضور بهره ور گردیدند ومشایخ
ارادت آوردند وسلسله شان از هند تا ماوراالنهر، روم، شام
ومغرب رسید (۸)

(۷) زیادة المقامات، ص ۲۱۹

(۸) تذکرة علمای هند مؤلفه مولانا رحمان علی، مطبوعه لکنو، ۱۹۱۴، ص ۱۱

مولانا غلام علی آزاد بلگرامی تحریر می فرماید:

سحاب باطل روی العرب والعجم امطاره ، نیر اعظم بلغ
المشارق والمغرب انواره ، جامع العلوم الظاهرة والباطنه ،
خازن الكنوز البارزه والكامنه (۹)

ترجمه: یک ابر باران است که عرب و عجم را سیراب کرده است ، یک آفتاب
است که روشنی آن از مشرق تا مغرب پخش شده است جامع علوم ظاهر و باطن
است و مالک خزانه های ظاهر و باطن است.

بیانات مندرجه فوق شاهد آن است که آوازه شهرت ایشان در حیات خود
حضرت مجدد علیه الرحمة در تمام دنیا بلند شده بود.

حضرت شاه ولی الله دهلوی در رساله تحریر شده حضرت مجدد علیه

الرحمة را بنام رد الرفضه که به عربی شرح آن تحریر شده است می فرماید:

الرسالة التي انشأها او حد زمانه وفريد او انه الجهد الراسخ في
الشريعة والطريقة والطوا والشامخ في المعرفة الحقيقية ناصر
السنة ، قانع البدعة ، سراج الله الموضوع يستفي به من شا من
عباده المؤمنين وسيف الله المسلول على اعداء لا من الكفرة
المبتدعين ، الامام العارف العالم الالمعي ، مولانا الشيخ احمد
الفاروقى الماتريدى الحنفى النقشبندى السرهندى است. (۱۰)
ترجمه: این رساله را این طور یکتایی زمانه ، فرید وقت ، و کامل
الفن تصنیف کرده است که در شریعت و طریقت ثابت قدم
است در معرفت و حقیقت مانند کوه بلند است ناصر سنت

(۹) سبحة المرجان فی آثار هندوستان ، ص ۴۷ ، مطبوعه ۱۳۱۳

(۱۰) محمد منظور نعمانی: تذکرة مجدد الف ثانی، مطبوعه لکنو، ص ۳۰۳

وقامع بدعت است ، چراغ روشن خداست ، از بنده های مومن هر کسیکه بخواهد از او روشنی حاصل کرده می تواند ، برای دشمنان خدا و کفار و بدستی ها تلوار برهنه خداست ، امام عارف است ، عالم روشن دماغ است که نام او مولانا احمد فاروقی ماتریدی ، حنفی ، نقشبندی سرهندی است .

شاه غلام علی (۱۲۴۰ هـ) در ایضاح الطریقه تحریر می فرماید :

با وجود اخذ و کسب فیوضی هر چهار خاندان عالی شان از جناب الهی بمواهب جلیله و عطایای نبیله سر فراز شده اند که عقل در ادراک ان کمالات و حالات حیران است ، حضرت خواجه در باره حضرت ایشان فرموده اند که همچو ایشان زیر فلک نیست و در این امت مثل ایشان چند کس معلوم می شود معلومات مکشوفات ایشان همه صحیح و قابل آن است که به نظر انبیا علیهم الصلوات و التسلیمات در آید و از مکاتیب شریفه حضرت خواجه قدس الله سره العزیز کمال حضرت ایشان معلوم می شود (۱۱)

نواب صدیق حسن خان اگر چه مشرباً اهل حدیث بود لیکن با وجود آن

حضرت مجدد علیه الرحمة را به این الفاظ یاد می کند او می فرماید :

عالم عارف کامل و مکمل بود ، طریقه نقشبندیه را امام عهد است و برای صوفیه در مسالک سلوک مجدد علیه الرحمة مکتوباتش در سه مجلدات دلیل واضح است بر علو علم و کمال تبحر و در معرفت و بلوغ غایت مقامات ... و طریقه

عُلیه عالیہ وی رحمہ اللہ مبنی بر اتباع کتاب و سنت در ظاهر
و باطن و نہ پذیرفتن چیزی کہ مخالف این ہر دو اصل محکم
باشد و این مکتوبات اصول عظیمہ است از برای وصول بہ
منازل معرفت و قبول طالب صادق و سالک راغب را در هیچ
وقت از اوقات از مطالعہ آن بی نیازی حاصل نیست (۱۲)

در جای دیگری اینطور از حضرت مجدد علیہ الرحمۃ تعریف می کند:
علو مرتبہ کشف های مجدد الف ثانی علیہ الرحمۃ دریافت
باید کرد کہ از سرچشمہ صحو سر زده و گاہی مخالف شرع
نیفتادہ بلکہ بیشتر را شرع مؤند است و بعضی چنان است کہ
شرع از آن ساکت است و مرتبہ او در اولیا مثل مرتبہ الو العزم
است در انبیا (۱۳)

شاه احمد رضا خان بریلوی (۱۳۴۰ھ - ۱۹۲۱ع) عنوانی ناظم ندوۃ العلما
مولانا محمد علی مونگیری در یک مکتوب خود کہ محررہ وی رمضان المبارک
سال ۱۳۱۳ھ می نویسد:

بالفعل مانند شما صوفی صافی منش یک ارشاد گرامی
حضرت مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ را یاد آوری می کنم
و امید وار امتثال این عین ہدایت میباشم حضرت ممدوح
در مکتوب شریف خود اشارہ می فرماید:
فساد مبتدع زیادہ تر از فساد صد کافر است.

(۱۲) نواب صدیق حسن خان: تقصار جیود الاحرار، ص ۱۱۱ (بحوالہ تذکرہ مجدد الف ثانی
مرتبہ محمد منظور نعمانی، مطبوعہ لکنو ۱۹۵۹، ص ۳۰۷)
(۱۳) نواب صدیق حسن خان: ریاض المرقات، ۱۲۲ - ۱۲۱، بحوالہ مذکور

مولانا خدارا انصاف: شما یا زید یا دیگر آراکین مصلحت دین
 و مذهب را بهتر می دانید یا حضرت مجدد علیه الرحمة؟ مرا
 هر گز از خوبی های شما امید نیست که این ارشاد یکه بنیادش
 بر هدایت مانده شده باشد معاذ الله لغوه و باطل تصور کنید
 و قتی که ان حق است و بیشک حق است بس چرا آنرا قبول
 نکنیم (۱۴)

بقول شیخ محمد عارف مدنی، شیخ وقت مدینه منوره حضرت مفتی ضیاً
 الدین قادری مدنی رحمت الله علیه (۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱) دو دست مبارک خود را
 بر سر خود نهاده فرمودند که حضرت مجدد الف ثانی علیه الرحمة تاج سر ما
 است، مفتی ضیاً الدین مدنی علیه الرحمة از اولاد امجاد علامه عبد الحکیم
 سیالکوتی علیه الرحمة است شخصیکه از همه اولتر حضرت شیخ احمد سرهنندی
 علیه الرحمة را مجدد الف ثانی فرموده.

شما ملاحظه فرمودید که علماء و مشایخ هر مسلک فکر حضرت مجدد الف
 ثانی علیه الرحمة را رهبر و به پیشوای خود می دانند پس چرا ما دامن پر فیض
 ایشان را محکم نگرفته متحد و متفق شده در دنیا انقلاب را برپا نکنیم خداوند
 متعال همه ما را به راه مستقیم توفیق عنایت فرماید (آمین)

اولاد و امجاد

حضرت مجدد علیه الرحمة هفت فرزند و سه دختر داشتند که تفصیل آن
 اینطور است:

۱- را خوجه محمد صادق متوفی سال (۱۰۲۵ هـ)

۲- خواجه محمد سعید متوفی سال (۱۰۷۰)

- ۳- خواجه محمد معصوم متوفی سال (۱۰۷۹)
 ۴- خواجه محمد فرخ متوفی سال (۱۰۲۵)
 ۵- خواجه محمد عیسی متوفی سال (۱۰۲۵)
 ۶- خواجه محمد اشرف متوفی سال.....
 ۷- خواجه محمد یحیی متوفی سال (۱۰۹۶)

دختران شان

۱- بی بی رقیه بانو

۲- بی بی خدیجه بانو

۳- بی بی ام کلثوم

در وقت حیات حضرت خواجه محمد باقی بالله مرشد پاک حضرت مجدد علیه الرحمة خداوند متعال برای حضرت مجدد علیه الرحمة سه فرزند عنایت فرمود محمد صادق تاریخ ولادت (۱۰۰۰ هـ) محمد سعید تاریخ ولادت (۱۰۰۵ هـ) و محمد معصوم تاریخ ولادت (۱۰۰۷ هـ) خواجه موصوف متعلق به این صاحبزادگان در یک مکتوب چنین ارشاد فرموده اند:

فرزندان شیخ (احمد سرهندی) که اطفال اند اسرار الهی اند

بالجملة شجره طیبه اند : انبة الله نباتاً حسناً (۱۵)

متعلق به خواجه محمد صادق علیه الرحمة خواجه محمد هاشم کشمی این طور تحریر می فرمایند:

چون حضرت ایشان در حدود سنه هزار و هشت (۱۰۰۸ هـ) به

صحبت گرامی حضرت خواجه فانی ز خود ، باقی به حق قدس

اله تعالی سره رسیدند مخدوم زاده نیز به نظر قبول حضرت

خواجه و اخذ ذکر و مراقبه و جذبه و نسبت شریف مشرف
گشتند و از علو استعداد و فطرت و برکات نظر رحمت و تربیت
حضرت ایشان احوالات شگرف و معاملات عظیم نصیب
روزگار ایشان گردید (۱۶)

حضرت مجدد علییه الرحمه در مکاتب خود جابجا تعریف صاحبزاده
موصوف را کرده اند :

(۱) فرزندی اعزى مجموعه معارف فقیر است و نسخه مقامات
جذبه و سلوک (۱۷)

و نیز نوشته اند که :

(۲) فرزند که از محرمان اسرار است و از خطا و غلط
مصئون (۱۸)

و نیز نوشته اند که :

(۳) این مقام را بفرزند ارشدی عنایت فرمود و داخل ولایت
شان ساخته فقیر اینجا در رنگ مسافران در ولایت ایشان
نشسته است (۱۹).

و نیز فرمایند :

(۴) استفاده که این فقیر از آن ولایت نموده است از راه جمال
آن ولایت است استفاده فرزندی عاظمی از راه تفصیل آن

(۱۶) زبدة المقامات ، ص ۳۰۱ (۱۷) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، مکتوب نمبر ۲۰۷

(۱۸) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، مکتوب نمبر ۲۰۷

(۱۹) مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، مکتوب نمبر ۱۴۴

ولایت . ولایت این فقیر که از ولایت موصوی مستفاد است
 شبیه ولایت رجل مومن است که از آل فرعون بوده و ولایت
 فرزندی شبیه به ولایت سخره فرعون است که ایمان
 آوردند (۲۰)

وفات سه فرزند مجدد (خواجه محمد صادق ، خواجه محمد فرخ و خواجه
 محمد عیسی) به اثر مرض وبا (طاعون) که عاید حال هر سه صاحبزادگان
 گردیده بود در سال ۱۰۲۵ هـ بوقوع پیوست ، حضرت مجدد علیه الرحمة سانحه
 ارتحال این سه صاحبزادگان را در یک مکتوب خود چنین بیان نموده اند وهم
 چنان در مورد مهاسن ایشان نیز روشنی انداخته می نویسند :

فرزند اعظمی رضی الله تعالی عنه با دو برادر خود محمد فرخ و
 محمد عیسی سفر آخرت اختیار نموده انالله وانا الیه راجعون ،
 حمد لله سبحانه که اولاً باقی ماندگان را قوت صبر عطاء
 فرمودند ثانیاً بلیه را سردادند خوش گفت :

من از توروی نه پیچم گرم بیازاری
 که خوش بود ز عزیزان تحمل خواری
 فرزندی مرحومی آیتی بود از آیات حق جل و علا . و رحمتی بود
 از رحمت های رب العالمین ، درس بیست و چهار سالگی آن
 یافت که کم کسی یافت پایه مولویت و تدریس علوم نقلیه
 و عقلیه را بحد کمال رسانیده بود حتی که تلامذه ایشان
 بیضاوی و شرح مواقف و امثال اینها را به قدرت تمام درس

دادند و حکایات معرفت و عرفان و قصص شهود و کشف

ایشان مستفنی است از آنکه در بیان آرد (۲۱)

متعلق به خواجه محمد فرخ در یک مکتوب چنین ارشاد می فرمایند:

از محمد فرخ چه نویسد که در یازده سالگی طالب علم شده

بود کفایه خوان و به شعور سبق می خوانده و همواره از عذاب

آخرت ترسان و لرزان بود، دعای کرد که در سن طفولیت دنیا

دینه را وداع نماید تا از عذب آخرت خلاص شود و در مرض

موت یارانی که بیمار داری او میکردند عجایب و غرائب از

وی مشاهده نموده اند (۲۲)

در یک مکتوب متعلق به خواجه محمد عیسی چنین یاد آوری می فرمایند:

کرامات و خوارق که از محمد عیسی تا هشت سالگی مردم

معاینه کرده اند چه نویسد بالجمله جواهر نفیسه بودند که

بودیعت سپرده بودند - الله سبحانه الحمد المنه که امانات را

به اهل آن بی کره و بی اکراه حواله نمودم الله لا تحرنا اجرهم

ولا تفتننا بعدهم بحرمت سید المرسلین علیه و علیهم الصلوات

والتسلیمات (۲۳)

خواجه محمد هاشم کشمی متعلق به خواجه محمد سعید چنین ارشاد:

فرموده اند:

حضرت ایشان قدس سره (مجدد الف ثانی علیه الرحمة) می

فرمودند که محمد سعید چهار و پنج ساله بود که وی را

رنجوری پیش آمد در غلبات آن ضعف از وی پرسیده شد که :
 چه می خواهی؟ بی اختیار گفت حضرت خواجه را می خواهم
 من این حرف او را به حضرت خواجه خود قدس سره عرض
 کردم فرمودند : محمد سعید شما اندی و حریفی نمود و غایبانه
 از مانسبت در ربود (۲۴)

خواجه محمد هاشم کشمی حالات زنده گی خواجه محمد سعید را مختصراً
 اینطور بیان فرموده اند :

این مخدوم زاده بعد از رسیدن به سن تمیز به تحصیل علوم
 صوری پرداخته حصه از علوم را در خدمت حضرت ایشان
 و برخی را در ملازمت برادر بزرگوار خود - قدس سره ، بعضی
 را در محبت شیخ طاهر لاهوری باخررسانیده اند و در انواع
 علوم عقلی و نقلی مهارت تمام حاصل نموده اند و از حفظ
 تصرف و یمن توجه والد بزرگوار بعضی را در عین این تحصیل از
 نسبت این طایفه بزرگ احوالات بلند بدست آوردند و این
 مجموع کمالات صوری و ترقیات معنوی را با تمام و انجام
 رسانیدند ، در سن هفتده و هژده سالگی باز دیده شد گویا در
 ایشان بلوغ طبع به بلاغت معنوی توأم گردیده از آن وقت
 تاحال کتب علوم دقیقه را از معقول منقول به مهارت تمام درس
 می فرمایند در بعضی کتب معتبره تعلیقات و حواشی زیبا رقم
 فرموده اند (۲۵)

خواجه محمد معصوم در (۱۱) شوال المکرم سال (۱۰۰۷ هـ) دیده به جهان
کشودند ، حضرت مجدد علیه الرحمة در مورد موصوف به خواجه محمد هاشم
کشمی چنین ارشاد فرموده بودند:

قدوم میمنت لزوم محمد معصوم یعنی ولادت او ما را بس
مبارک و همایون آمد که بعد از تولد او به چند ماه به ملازمت
حضرت خواجه خود مشرف شدیم و دیدیم آنچه دیدیم (۲۶)

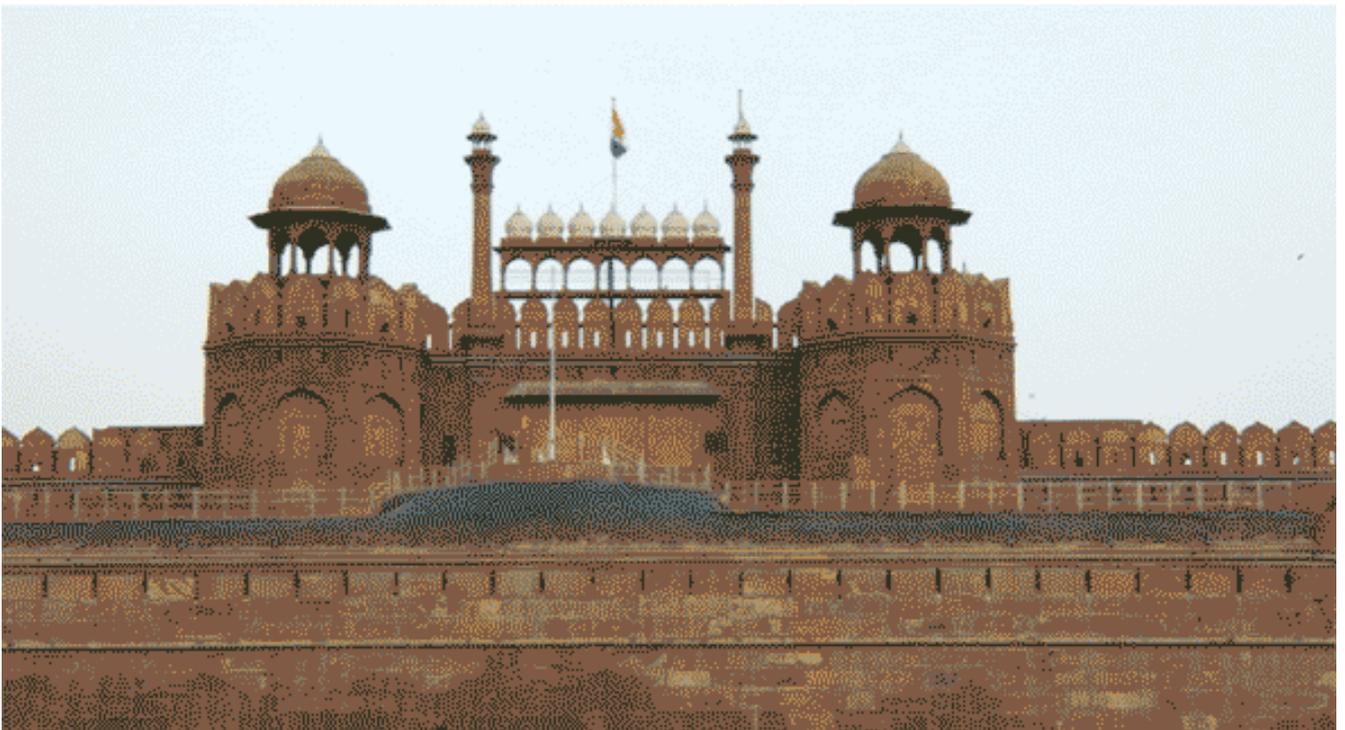
حضرت مجدد علیه الرحمة در مکاتیب شریفه خود جا بجا تعریف و توصیف
صاحبزاده موصوف فرموده اند چنانچه در یک مکتوب تحریر می فرمایند:

... از فرزندى محمد معصوم چه نویسد که وی بالذات قابل
این دولت یعنی ولایت خاصه محمدیه علی صاحبها الصلوات
والتسلیم (۲۷)

در یک مکتوب دیگر چنین ارشاد فرموده اند خاطر همیشه
متوجه احوال شما ست و خواهان کمال شما دیروز بعد از نماز
بامداد مجلس سکوت داشتم ظاهر شد خلعتی که داشتم از من
جدا شد و خلعت دیگر به من متوجه شد که به جای آن خلعت
نشیننده خاطر آمد که این خلعت زایله را به کسی خواهد داد
یانه و آرزوی آن شد که آنرا به فرزند ارجمند محمد معصوم
بدهند بعد از لمحہ دید که به فرزندى مرحمت فرمودند و آن
خلعت او را تمام پوشانید و آن خلعت زایله کنایه از معامله
قیومیت بوده است که به تربیت و تکمیل تعلق داشته و باعث



روضه شریف خواجه محمد معصوم فرزند وجانشین حضرت مجدد الف ثانی و مرشد کریم
اورنگ زیب عالم گیر بادشاه (م. ۱۰۷۹ھ / ۱۶۶۸ء) (سرهند، پنجاب، هند)



قلعه سرخ (لال قلعه)، دهلی که شا هجھان بادشاه در ۱۶۳۹ میلادی توسط حضرت خواجه
محمد معصوم سنگ بنیاد نهادند

ارتباط باین عرصه مجتمعه او بوده و این خلعت جدیده را چون
 معامله به آنجا رسد و مستحق خلع کرده امید وار است که از
 کمال کرم آنرا به فرزندى اعزى محمد سعيد عطا فرمايند اين
 فقير به تضرع مسألت اين معنى مى نمايد و اثر اجابت مى فهمد
 و فرزندى را مستحق اين دولت مى يابد (۲۸)

اورنگزيب عالمگير به حضرت خواجه محمد معصوم عقيدت و محبت خاص
 داشتند چنانچه خواجه موصوف چندين مرتبه به دربار شاهی تشریف فرما شده
 بودند صاحب فرحت الناضرين مى نويسد:

بنابر استدعاى پادشاه اين بناه چند بار به بار گاه عظمت و جاه رسیده به اقسام
 تجليل و تکریم و انواع توقير و تعظيم مخصوص گشته بود (۲۹)
 در مورد هر دو صاحبزاده گان در عالمگير نامه نوشته است:

شيخ محمد سعيد و شيخ محمد معصوم پسران شيخ مغفور
 واقف اسرار حقايق و علوم شيخ احمد سرهندی که هریک
 در فضایل و کمالات صوری و معنوی خلف الصديق آن سالک
 مسالک طريقت و عرفان است ، به انعام سه صد اشرفی مورد
 نوازش گردیدند (۳۰)

در مورد خواجه سيف الدين (۱۰۹۶ هـ) فرزند خواجه محمد معصوم صاحب عمدة
 المقامات چنین تحرير مى فرمايد:

(۲۸) زبدة المقامات ، ص ۳۱۷ ، ۳۱۸

(۲۹) شيخ محمد اکرام ، رود کوثر ، مطبوعه لاهور ، ۱۹۵۸ ، ص ۲۸۷

(۳۰) رود کوثر ، ص ۲۸۸



روضہ شریف خواجہ سیف الدین فرزند خواجہ محمد معصوم فرزند (م. ۱۰۹۶ھ / ۱۶۸۴ء کہ
در قلعہ سرخ (لال قلعہ) نمودہ و اورنگ زیب عالم گیر بادشاہرا منزل سلوک طے گردایندند

از خدمت والد خود برای تربیت سلطان وقت در دار السلطنت
می بودند امرأ و سلاطین زمان همه در فرمان ایشان بودند (۳۱)
در جای دیگر اینطور می فرماید:

رجوع خلیق آن قدر شده بود که روزی پادشاه زاده محمد
اعظم شاه بخدمت ایشان برای توجه می آمد و آن قدر جمهون
خلایق به دروازه ایشان بود که از هجوم دستار آرز سر بادشا
زاده افتاده و به مشقت تمام و دخول میسر شد و بخدمت ایشان
رسیده توجه شریف حاصل نمود، چون به خدمت سلطان رسید
و احوال هجوم خلق به عرض رسانید و الدش ازین سخن بشیاز
محفوظ شد که الحمد لله که درین نوع مردم اهل الله درین
زمانه که سلاطین را بدر ان بابدین مشقت راه حاصل می
شود (۳۲)

صاحب عمدة المقامات از تباط شیخ محمد صدیق فرزند پنجم خواجه محمد
معصوم می نویسد:

روز آخر عمر شریف در دار السلطنت دهلی تشریف فرما شده
بودند و محمد فرخ سیر که پادشاه وقت بود مرید ایشان بود
وصال ایشان پنجم شهر جمادی الاول سنه هزار و صد و سی
ویکم هجری در دار السلطنت مذکور روی داد از آن جا تابوت
شریف ایشان را بدار الارشاد آوردند (۳۳)

(۳۱) شاه محمد فضل الله: عمدة المقامات، مطبوعه لاهور، ۱۳۵۵ هـ، ص ۳۹۲

(۳۲) عمدة المقامات، ص ۴ - ۳۹۳

(۳۳) عمدة المقامات، ص ۳۹۵

بقول صاحب (جو اھر مجددیہ) خواجہ محمد اشرف فرزند ششم حضرت مجدد الف ثانی علیہ الرحمۃ کہ در خورد سالگی داعی اجل را لبیک گفته اند در آن زمانیکہ حضرت مجدد علیہ الرحمۃ از دار الفنا بہ دار البقا تشریف فرما شدند فرزند ہفتم ایشان خواجہ محمد یحییٰ ۱۵ سال عمر داشتند ولادت باسعادت ایشان در سنہ (۱۰۲۴ھ) شدہ بود خواجہ محمد ہاشم کشمی متعلق بہ صاحبزادہ موصوف تحریر می فرمایند:

بعد از انتقال حضرت ایشان و پس از تمامی حفظ قرآن، بہ یمن تربیت برادران بزرگوار تحصیل علوم چہ معقول و چہ منقول با آخر رسانیدہ و بہ استحکام تمام و استحضار کامل بدرس کتب متداولہ و نشر علوم بر منصفہ افادہ و افاضہ اقامت دارند و بر طریق انقطاع و بقتیل و آزادی و بی تعینی و ضبط اوقات و حفظ او ضاع و ملازمت سنتہ و سنیۃ و رعایت این طریقہ عالیہ بوجہ او فر مستقیم، و مستندیم اند چنانکہ آثار نجابت و وراثت نسبت معنویہ بر جبین مبین شان شاہد عدل است و حلیہ ایشان از قامت و رفتار و چشم و آبرو بہ والد بزرگوار خویش شباهت تمام دارد و از دلایل قبول آن مخدوم زادہ آن است کہ نیرہ حضرت خواجہ باقی باللہ دختر خجہ کلان خواجہ عبید اللہ سلمہ اللہ و ابقاہ در حبالہ نکاح آن گوہر صدف ولایت منسلک گردیدہ است و با وجود نسبت معنوی بہ نسبت صوری نیز شرف امتیاز یافتند (۳۴)

اورنگ زیب نیز خدمت بابرکت ایشان حاضر شد و استغاثه نموده بودند

چنانچه شاه محمد رؤف تحریر می فرمایند:

اورنگ زیب بادشاه هم بخدمت بابرکت شان حاضر شد

و توجه ایشان را حاصل کرد و بسیار ملکیت را قدر ایشان

کردند چنانچه این ضرب المثل گردیده بود که (الملك لله

والملك ليحيى) (۳۵)

المختصر صاحبزادگان کبار حضرت مجدد علیه الرحمة ستاره گان درخشان

آسمان علم و گلهای خوشبودار و معطر از گلشن معرفت بودند حضرت خواجه

محمد باقی بالله (۱۰۱۲ هـ) درست فرموده اند:

فرزندان ایشان که اطفال اند اسرار الهی اند استعدادهای

عجیب دارند ، بالجمله شجره طیبه اند . انبتة الله نباتاً

حسناً (۳۶)

تصانیف حضرت مجدد علیه الرحمة

تألیفات و تصنیفات حضرت مجدد علیه الرحمة شاهد مصداق تبحر علمی

جناب شان است علماء و فضلاء هم عصر شان به نگارشات و تبحر علمی ایشان

اعتراف کرده اند چنانچه یک عالم جلیل القدر آن دور خواجه محمد هاشم

کشمی فرموده بود:

کتب و رسائل قوم تصنیف است یا تألیف تألیف آنست که

سخنان مردم را بسباق و سیاق نیکو جمع آوری و تصنیف آنکه

علوم و نکات رو داده خود را بنگارید خواه آن نکات از

(۳۵) شاه محمد رؤف ، جواهر علویه ، مطبوعه لاهور ، ص ۱۰۳

(۳۶) زیادة المقامات ، ص ۳۰۹

مهارات علمی و علو فطرت بظهور رسیده باشد خواه بالهام ربانی و مکشوف صادقہ جلوہ گر گردیده مدت ها بود که از میان اهل روزگار تصنیف رفته و همین تالیف مانده بود الا بندرت که بعضی مولفان در تعالیف خویش از زاده علم یا ذوق خود حرفی می آرند اکنون انصاف این است که درین خبر زمان تصنیف متن زیباء رسایل و مکاتیب شیخ بزرگوار است که هر چند بر آن عبور نمودیم از دیگران آنجا نقل ندیدیم الا بندرت و ضرورت بیشترش مکثوفات و ملهیمات خاصه این بزرگ دین است و همه عالی و نازنین و بروفق شرع متین - جزاه الله عن الطالبین خیر الجزأ (۳۷)

در بین آن تصانیف مکاتیب ایشان امتیاز خاصی را دارا بوده که به مطالعه آن روح را تازه گی و دل را زنده گی می بخشد در تعمیر سیرت مطالعه این مکاتیب بی حد ضروریست خواه محمدهاشم کشمی در مورد مؤلفات و مصنفات حضرت مجدد علیہ الرحمۃ چنین تبصره حقیقت افروز کرده می فرمایند:

این معارف است که دفاتر مکتوبات کثیر البرکات و رسایل معادن الفتوحات متضمن آن است و هر معرفتی از آن شفا یبخش دلہای رنجوران و مقرب دوران و مہجوران ، نقل آنها نقل هر محفل ، آوازہ شان اویزہ گوش هر دل هر فقرہ از آن خاتم اسرار فقر را نگینہ و هر فعلی از آن جواهر اسرار وصل و اخذینہ ، اقلام از مباشرت آن ارقام ، نیستان شکر صفحات از تضمنین آن کلمات بوستان از هر ، کامها از شیرینی آن مقال به

حلاوت ایسمان همدوش دلها از صفای آن اسرار بانوار لایزال
 هم آغوش ، جامع اسرار دین و انوار یقین ، مظهر راز مخفیه
 کتاب مبین مرآت جمال معانی احادیث سید المرسلین ، حلال
 مشکلات ، کلامیه و فقیه ، حاوی دقایق و معارف تبشیه و تنزیهیه ،
 ترجمان غوامض ، کلمات متقدمین کبرا دستور احوال و اقوال
 متاخرین علما و عرفا قدس الله سره قایلها (۳۸)

مجموعه تعداد مکتوبات امام ربانی محبوب سبحانی حضرت مجدد الف ثانی
 علیه الرحمة تقریباً شش صد و سی و چهار (۶۳۴) است، بعضی از مکاتیب شان
 مقالات طویل هستند، متن فارسی مکتوبات در سنه (۱۲۹۴ هـ / ۱۸۷۷) در دهلی
 شایع شد بعد از آن در سنه (۱۳۱۳ هـ / ۱۸۹۰) در امرتسر به طباعت نهایت نفیس
 شایع گردید، ترجمه متعدد اردو اشاعه گردید. ترجمه عربی آن در سنه
 (۱۳۱۷ هـ / ۱۸۵۱۹) در مکه مکرمه شایع شد، بعداً متن فارسی آن در سنه
 (۱۳۹۲ هـ / ۱۹۷۳ ع) در استنبول (ترکیه) شایع شد بعد از آن ترجمه عربی آن نیز
 در ترکیه شایع شد، داکتر فضل الرحمن منتخبات مکتوبات را در سنه
 (۱۳۸۸ هـ / ۱۹۶۸) ترجمه انگلیسی آنرا در کراچی شایع کرد شرح و حواشی
 مکتوبات نیز تحریر گردید، بعضی از فضلاء در مکتوبات شریف دو کتورا گرفته
 اند بطور مثال داکتر سراج احمد از یونیورسٹی کراچی و داکتر بابر بیک عطای
 از یونیورسٹی لاهور دکتورا حاصل کرده اند مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی
 علیه الرحمة خزانة علوم و فنون است در روشنی آن بر بسیار موضوعات قدیم
 و جدید دکتورا حاصل می توان کرد.

اکنون همراه بامکتوبات امام ربانی علیه الرحمه تفصیلات، تصانیف دیگر آنرا خدمت خوانندگان گرامی القدر تقدیم می کنیم.

۱- الرساله فی اثبات النبوة (عربی) (۳۹)

۲- تعليقات العوارف (۴۰)

۳- الحاشیه علی شرح العقاید الجلالی (۴۱)

۴- المقدمة اسنیة فی انتصار فرقة السنیة (۴۲)

۵- در المعرفت، جلد اول، مکتوبات شریف، مرتبه مولانا یار محمد المجدیدی

البدخشى الطالقانی تعداد مکتوبات ۳۱۳ سنه تالیف ۱۰۲۵ هـ

۶- نور الخلائق، جلد دوم مکتوبات شریف، مرتبه مولانا عبدالحی حصارک

تعداد مکتوبات (۹۹) تالیف سنه ۱۲۸ هـ

۷- معرفت الخلائق، جلد سوم مکتوبات شریف، مرتبه مولانا محمد هاشم

کشمی برهانپوری تعداد مکتوبات (۲۲۲)

سنه تالیف (۱۰۳۱) هـ

۸- مبدا و معاد

۹- مکاشفات عینیة

۱۰- معارف اللدنیة

۱۱- رد الرفضه

۱۲- شرح رباعیات خواجه بیرنگ

(۳۹) Dr. Zubaid Ahmed; Contribution of India to Arabic Literature, Allahbad, 1945, pp.98, 325.

(۴۰) ibid, pp.98, 325

(۴۱) ibid. pp.98, 325

(۴۲) ibid, pp.98, 325

- ۱۳- رساله تعیین و لاتعیین
 ۱۴- رساله مقصود الصالحین
 ۱۵- رساله در بیان مسئله وحدت الوجود
 ۱۶- آداب المریدین
 ۱۷- رساله جذب و سلوک
 ۱۸- رساله علم حدیث (۴۳)
 ۱۹- رساله حالات خواجگان نقشبندیه (۴۴)
 ۲۰- مجموعه تصوف (۴۵)
 ۲۱- رساله تهلیلیه و غیره و غیره



(۴۳) عوایه محمد حسین خان: جواهر مجددیہ، مطبوعه لاہور، ص ۵۷

(۴۴) ایضاً، ص ۵۷

(۴۵) Charles Rieu: Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, London, 1883 Vol. III, P. 1058

فہارس تحلیلی ہشتگانہ

مکتوبات احمد سرہندیؒ

آرٹور بیولر

اقبال اکادمی پاکستان

باب ہفتم

۵..... کتابیات

کتابیات

در فهرست ذیل آن کتابهای عربی و فارسی، اردو و انگریزی خدمت شما پیش می شود که در تیارى مقاله هذا از آن بلاواسطه یا بالواسطه مدد گرفته شده است.

کتابهای عربی

- ۱- غلام على آزاد بلگرامى - سبحة المرجان فى آثار هندوستان ۱۱۷۷هـ / ۱۷۶۳ع، مطبوعه، ۱۳۰۳هـ.
- ۲- وکیل احمد سکندر پوری - الکلام المنجى بردايرادات البر زنجى مطبوعه دهلى ۱۳۱۲هـ.
- ۳- فقير محمد، حدايق الحنفیه - لکنو، ۱۳۷۸هـ / ۱۹۵۸ع
- ۴- عبد الحى الحسينى - الشقافة الاسلامية فى الهند - مطبوعه هند.
- ۵- مصطفى صابرى - موفق العقل والعلم والعالم - مطبوعه قاهره ۱۳۲۹هـ / ۱۹۵۰ع.

کتاب های فارسی

- ۶- احمد سرهندي
- الف: درالمعرفت (۱۰۲۵هـ / ۱۶۱۶ع) جلد اول مکتوبات شريف مرتبه خواجه يار محمد بدخشی، مطبوعه، روز بازار پريس، امرتسر، ۱۳۳۳هـ.
- ب: نور الخلايق (۱۰۲۹هـ / ۱۶۱۹) جلد دوم مکتوبات شريف، مرتبه خواجه عبد الحى، مطبوعه روز بازار پريس - امرتسر ۱۳۳۳هـ.
- ج: معرفت الخلايق. (۱۰۳۲هـ / ۱۶۳۲) جلد سوم مکتوبات شريف، مرتبه خواجه محمد هاشم کشمى مطبوعه، زور بازار پريس، امرتسر، ۱۳۳۳هـ.
- ۷- احمد سرهندي - مبدأ ومعاد - مطبوعه آفتاب عالم پريس، لاهور ۱۳۷۶هـ.
- ۸- محمد معصوم، خواجه

الف: مکتوبات شریف جلد اول (۱۰۷۶ھ) قلمی مکتوبہ (۱۱۵۰ھ) مخزونه

کتابخانہ پیر محمد اسحاق جان سرہندی مرحوم میر پور خاص سندھ

ب: مکتوبات شریف، جلد دوم (۱۰۷۳ھ) مرثیہ خواجہ شریف الدین حسین

بن میر عماد الدین محمد الحسینی الہروی، قلمی - مکتوبہ (۱۱۱۰ھ)

ج: مکتوبات شریف جلد سوم (۱۰۷۳ھ) مرتبہ حاجی محمد عاشور بن

حاجی مرزا محمد البخاری الحسینی - قلمی مکتوبہ (۱۱۳۰ھ)

۹- محمد ہاشم کشمی - زیۃ المقامات (۱۰۳۷ھ/۸-۱۶۲۷ع) مطبوعہ

کانپور ۱۳۰۷ھ/۱۸۹۰ع.

۱۰- بدر الدین سرہندی: حضرات القدس، مطبوعہ لاہور (۱۳۴۰ھ)

۱۱- محمد غوثی شطاری: گل زار ابرار (۱۰۲۲ھ/۱۶۱۳ع)

۱۲- محمد باقر لاہوری: کنز الہدایۃ، مطبوعہ امرتسر (۱۳۳۵ھ/۱۹۱۷ع)

۱۳- غلام سرور لاہوری: خزینۃ الاصفیاء، مطبوعہ لکنو ۱۸۷۳ھ.

۱۴- غلام علی شاہ: ایضاح الطریقہ - مطبوعہ لاہور، ۱۳۷۶ھ.

۱۵- غلام علی شاہ - مکاتیب شریفہ، مطبوعہ لاہور (۱۳۷۱ھ).

۱۶- ثنائی پانی پتی: ارشاد الطالبین مطبوعہ لاہور (۱۳۷۶ھ).

۱۷- عبد الحق محدث دہلوی: کتاب المکاتیب والرسائل الی ارباب الکمال

والفضائل، مطبوعہ دہلی ۱۳۳۲ھ.

۱۸- عبد الحق محدث دہلوی: اخبار الاختیار مطبوعہ دہلی ۱۳۳۲ھ.

۱۹- غلام معین الدین عبداللہ - معارج الولايت (۱۰۹۴ھ)

۲۰- بختاور خان: مرآة العالم (۱۰۷۸ھ).

۲۱- بختاور خان: ریاض الاولیاء (۱۰۹۰ھ).

۲۲- غلام علی آزاد بلگرامی - مائتہ الکرام مطبوعہ آگرہ، ۱۳۲۸ھ.

۲۳- عبد القادر بدایونی: منتخب التواریخ. جلد دوم مطبوعہ کلکتہ ۱۸۶۹ع

۲۴- نور الدین جہانگیر - تزک جہانگیری مطبوعہ لاہور.

۲۵- محمد فضل اللہ: عمدۃ المقات (۱۲۳۳ھ) مطبوعہ لاہور (۱۳۵۵ع)

۲۶- دارا شکوہ: سفینۃ الاولیاء مترجمہ محمد علی لطفی: مطبوعہ کراچی ۱۹۵۹ھ

- ۲۷- محمد امین نقشبندی: مقامات احمدیہ (۱۰۶۸ھ)
- ۲۸- وکیل احمد سکندر پوری: انوار احمدیہ، مطبوعہ دہلی (۱۳۰۹ھ)
- ۲۹- وکیل احمد سکندر پوری ہدیہ مجددیہ، مطبوعہ دہلی (۱۳۰۹ھ)
- ۳۰- عبد اللہ جان آغا: فیض البرکات من عین المکتوبات: مطبوعہ لاہور.
- ۳۱- احمد ابوالخیر المکی: ہدیہ احمدیہ، مطبوعہ کانپور ۱۳۱۳ھ.
- ۳۲- محمدرؤف شاہ: جواہر علویہ، مطبوعہ لاہور.
- ۳۳- رحمان علی: تذکرہ علماء ہند، مطبوعہ لکنو، ۱۹۱۳ء.
- ۳۴- کمال الدین محمد احسان، روضۃ القیومید، مطبوعہ لاہور.
- ۳۵- بدر الدین سرہندی
- الف: مجمع الاولیاء (۱۰۴۴ھ/۱۶۳۴ع) مخزونه انڈیا آفس لایبراری لندن
- ب: درجات الابرار، ۱۰۴۳ھ.
- ۳۶- محمد صادق کشمیری ہمدانی، کلمات صادقین (۲۳، ۱۰، ۱۶۱۴ع)
- ۳۷- عبد الاحد: السلسلۃ الذهبیۃ فی احوال اکابر نقشبندیہ مطبوعہ دہلی ۱۳۱۸ھ.
- ۳۸- عبد الباقی نہاوندی: مائثر رحیمی: جلد اول مطبوعہ، کلکتہ ۱۹۲۴ع.
- ۳۹- محسن فانی: دبستان مذاہب، بمبئی ۱۲۴۲ھ/۱۸۲۶.
- ۴۰- نظام الدین احمد: طبقات اکبری: لکنو ۱۲۹۲ھ/۱۸۷۵ع
- ۴۱- محمد ساقی مستعدخان: عالمگیر نامہ: مطبوعہ کلکتہ ۱۸۷۰ھ.
- ۴۲- غلام یحییٰ: کلمۃ الحق ۱۱۸۴ھ.
- ۴۳- ولایت علی شاہ: سیرت مجدد، مطبوعہ لاہور ۱۹۲۸ھ.
- ۴۴- محمد امین بدخشان: مناقب الحضرات (مخطوطہ لندن ۱۱۴۰ھ/۱۷۳۱)
- کتابهای اردو**
- ۴۵- پروفیسر فرمان علی: حیات مجدد مطبوعہ لاہور ۱۹۰۵ھ.
- ۴۶- محمد میان: علماء ہند کی شاندار ماضی، مطبوعہ دہلی ۱۳۵۸ھ.
- ۴۷- محمد معشوق حسین - حالات نور الدین جہانگیر مطبوعہ اگرہ
- ۴۸- گوردھن داس بہار گو: عبد الرحیم خان خانان، مطبوعہ حیدرآباد کن

- ۴۹- منشی دیسی پرشاد: خان خانان نامہ ، مطبوعہ متھرا (۱۸۹۲ ع)
- ۵۰- محمد حسن: حالات مشایخ نقشبندیہ مطبوعہ لاہور.
- ۵۱- شیخ محمد اکرام: رود کوثر، مطبوعہ لاہور ۱۹۵۸
- ۵۲- سید سلیمان ندوی: خطبات مدراس، مطبوعہ کراچی ۱۹۵۲ ع.
- ۵۳- ابوالکلام آزاد: تذکرہ ، مطبوعہ لاہور.
- ۵۴- ڈاکٹر گستاو لی بان: تمدن ہند: مطبوعہ اگرہ (۱۹۱۳)
- ۵۵- برہان احمد فاروقی: مجدد الف ثانی کانظریہ توحید: مطبوعہ لاہور ۱۹۴۷ ع
- ۵۶- حبیب اللہ خان شیروانی: قرۃ العین، مطبوعہ حیدرآباد رکن ۱۳۴۲
- ۵۷- ابوالفضل محمد احسان اللہ عباسی: سوانح عمری حضرت مجدد الف ثانی
سر ہندی مطبوعہ دہلی ۱۹۲۶ ع
- ۵۸- محمد منظور نعمانی: تذکرہ مجدد الف ثانی ، مطبوعہ لکنو ۱۹۰۹ ع
- ۵۹- محمد منظور نعمانی (الفرقان) شاد ولی اللہ نمبر (۱۳۶۰ھ-۱۹۴۰ ع.)
- ۶۰- مفتی ذکاء اللہ: اقبال نامہ اکبری مطبوعہ دہلی ۱۸۹۷ ع)
- ۶۱- محمد حسین آزاد: دربار اکبری، مطبوعہ لاہور ۱۹۴۷ ع)
- ۶۲- ڈاکٹر تارا چند: تمدن ہند پر اسلامی اثرات ، مترجمہ پروفیسر محمد
مسعود احمد مطبوعہ لاہور ۱۹۶۴ ع.
- ۶۳- شاہ محمد ہدایت علی: در لائانی، مطبوعہ کانپور.
- ۶۴- ابو یحیی امام خان نوشہروی: تراجم علمائے حدیث ہند: مطبوعہ دہلی
(۱۸۸۸/۵۱۳۰۶ ع)
- ۶۵- احمد حسین: جواہر مجددیہ مطبوعہ لاہور.
- ۶۶- نظام بدایوانی: قاموس المشاہیر، مطبوعہ بدایوان ۱۹۲۴ ع.
- ۶۷- نور الدین جہانگیر: تزک جہانگیری ، مطبوعہ لاہور ۱۹۶۰ ع.

کتابهای انگلیسی

68- Dr. Inayatullah: *The Encyclopaedia of Islam*, Vol 1
Fascicules 5, London, New Edition.

- 69- Jams Hasting: *The Encyclopaedia of Religions and Ethics*. Vol -V 111, 1930 .
- 70- T.W Arnold: *The Preaching of Islam* (1956)
- 71- Dr.Yusuf Husain: *Glimpses of Medieval Indian Culture*, 1959
- 72- H.A.R.Gibb; *Mohammedanism*, 1955.
- 73- I.C Powell Price: *History of India*, London, 1958
- 74- Dr. Zubaid Ahmad: *The contribution of India to Arabic literature*, Allahbad, 1945
- 75 - Dr. R.P. Tripathi: *Rise and Fall of the Mahgal Empire*, 1956
- 76- C.A. Storey: *The Persian literature*. Vol 1, Part-II, London, 1953
- 77- Dr. Muhammad Iqbal: *Reconstruction of Religious Thought in Islam*, Lahore, 1944
- 78- Thomas Villiam Beale: *Oriental Biographical Dictionary*, Calcutta, 1881.
- 79- Olaf Caroe: *The Pathans*, New York, 1958
- 80- W.M. Theodore de Barry: *Sources of Indian Traditions*, New York, 1959
81. S.Edwardes: *Mughal Rule in India*, London, 1930.
82. Abul Fazl: *Akbar Nama* Translated by H. Beveridge, Vol. II, Calcutta, 1910
83. S.T. Arnold: *The legacy of Islam*, London, 1952
84. Jamil Ahmed: *The Heritage of Islam*, Lahore
85. G.T. Garrett: *The Legacy of India*, Oxford, 1955.

۱۹۴

حیات مصنف

پروفیسر ڈاکٹر محمد مسعود احمد



مسجد جامع فتحپوری، دہلی کہ ملکہ شہجہان بادشاہ درسنہ ۱۰۶۰ھ/۱۶۵۰ء تعمیر کردہ۔
ایس مسجد شریف سالہا سال مرکز سلسلہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ بودہ از خانوادہ مصنف تعلق
قدیم دارد و مصنف را ہشت دہ سال (۱۹۳۰ء-۱۹۳۸ء) گھوارہ علم و ادب بودہ۔

حیات مصنف

نام

پروفیسر ڈاکٹر محمد مسعود احمد، نسباً صدیقی،

موطناً دہلوی، مسلکاً سنی حنفی، مشرباً نقشبندی مجددی

جائے ولادت

پایۂ تخت دہلی (ہند)

سنہ ولادت

۱۳۴۹ میلادی مطابق ۱۹۳۰ عیسوی

والد ماجد و مرشد گرامی

شاہ محمد مظهر اللہ نقشبندی مجددی

(م۔ ۱۳۸۶ میلادی مطابق ۱۹۶۶ عیسوی)

امام و خطیب شاہی مسجد جامع فتحپوری، دہلی

جد امجد

محمد مسعود شاہ نقشبندی مجددی

(م۔ ۱۳۰۹ میلادی مطابق ۱۸۹۲ عیسوی)

شیخ الحدیث و بانی مدرسہ عالیہ عربیہ، مسجد جامع

فتحپوری، دہلی

ہجرت از شبہ قارہ ہند بہ اسلامی جمہوریہ پاکستان

۱۳۶۷ ہجری مطابق ۱۹۴۸ میلادی

تعلیم و تدریس

تحصیل علوم و فنون عربیہ (۱۹۴۵ - ۱۹۴۵)

مدرسہ عالیہ عربیہ دہلی، تحصیل علوم و فنون

فارسیہ، اورینٹل کالج، دہلی (۱۹۴۵-۱۹۴۷)

آنرژین پرشین (۱۹۴۸)، جامعہ پنجاب، (سولن، ہند)

ایم. اے (۱۹۵۸)، جامعہ سند، جام شورو، پاکستان

پی. ایچ. ڈی.، (تراجم و تفاسیر قرآن)، ۱۹۷۱ء

سند، جام شورو، پاکستان

تمغائے اعزاز فضیلت (۱۹۹۲) صدر اسلامیہ جمہوریہ پاک

خدمات تعلیمی و تدریسی و تنظیمی در شعبہ تعلیم دولت پاکستان

سی و سہ (۳۳) سال

خدمات ادبیہ، علمیہ و دینیہ

پنجاہ سال (۱۹۵۶ تا ۲۰۰۶)

اجازت و خلافت در سلاسل طریقت

نقشبندیہ، قادریہ، چشتیہ، اویسیہ

تعداد تصانیف، تالیفات و تراجم مطبوعہ

دو صد (۲۰۰)

تعداد مقالات تحقیقی و مضامین عمومی مطبوعہ

شش صد (۶۰۰)

عنوان (آدرس)

۱۷/۲ سی، پی ای سی ایچ سوسائٹی، کراچی (سندھ)

اسلامی جمہوریہ پاکستان

فون/فاکس ۶۸۶۲۴۵۵-۲۱-۹۲-۰۰

ای.میل almazhar@sat.net.pk

ویب سائٹ www.almazhar.com

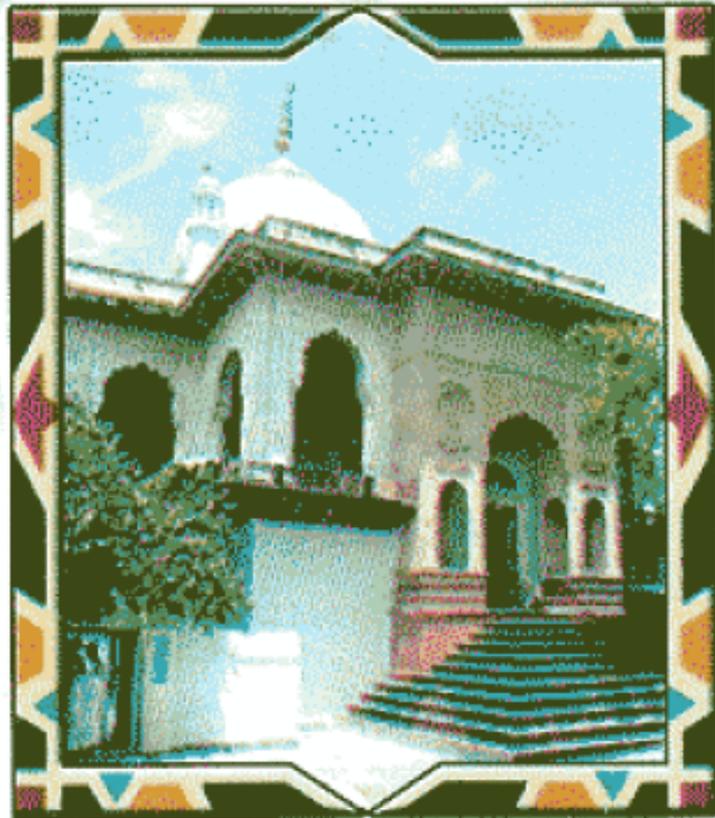


IMAM-I-RABBANI FOUNDATION
KARACHI.

Islamic Republic of Pakistan

حضرت امام ربانی شیخ احمد رضا بنوری صاحب الفوائد ثانی

حالات و افکار و عقائد



پروفیسر ڈاکٹر محمد غود احمد ایم اے بی اے ایچ اے ڈی

مدرسہ اعلیٰ تہذیب و تمدن اسلامیہ، فاروقی

الہ آباد، اتر پردیش، انڈیا

پرنٹنگ

سائبر ایف سائبر

امام ربانی فاؤنڈیشن کراچی پاکستان

۱۴۲۷ ہجری / ۲۰۰۷ میلادی